

۲

پرولترهای جهان متحد شوید!

ماشل

بین‌المللی

مجله تئوریک و اطلاعاتی

۱۳۵۷

فهرست مقالات این شماره :

صفحه	عنوان	نویسندگان مقاله ها
۱۳ - ۳	لنینیسم ونومازی علمی جهان	کنستانتین زاروف
۲۱ - ۱۴	تحولات جهان وكشورهای در حال رشد	پیتر کینمان
۲۵ - ۲۲	منفرد ساختن آنتی کمونیسم وظیفه مشترك کمونیست ها است	وليام كاشتان - آرنه یورگنسن كارل هاینس شرودر
۳۱ - ۲۶	خلع سلاح وظیفه ایست تا خیرناپذیر	حمید صفری
۴۳ - ۳۲	معضلات ومسائل جهانی در دوران معاصر کمونیست ها	وادییم زاگلابین ایوان فرولسلف
۴۵ - ۴۴	ارقام - آمار - واقعیات	-
۵۴ - ۴۶	برزخیل : اعتلای مبارزه توده ها ومنفرد شدن دیکتاتوری	لوئیس کارلوس پرستس
۵۵	نامه رسیده به شورای هیئت تحریریه " مسائل صلح وسوسیالیسم "	-
۶۱ - ۵۶	چرا ما با کمونیست ها هستیم	-
۶۲	سمپوزیوم تئوریک بین المللی در پراگ	-

لنینیسم و نوسازی علمی جهان

کنستانتین زاروف

د کتر د علوم تساریخ
(اتحاد جماهیر شوروی)

جنش انقلابی بین الطلی هیچوقت باندازه امروزید ست آورد های جنین عظیمی متکسی نهوده و د پیرشرف جهان تاثیر جنین شیدی نداشته است . احکام بنیادی مارکسیسم و اندیشه های وای . لنین که بشریت متری اصال صد و هشتمین سالروز تولد اورا برگزار میکند ، د موفقیت های نیروهای انقلابی تجسم پیدا میکند .

حزب کمونیست اتحاد شوروی لنینیسم را انشی میدانند که تمام آنچه راهبترین افکار جامعه بشری بوجود آورده د رخود جمع دارد و تجربه جهانی مبارزه طبقاتی زحمتکشان را تعمیم داده و بشکل تعالیم یکپارچه ای د رهمیآمیزد (۱) .

د دوران ما ، د دوران تحولات ژرف و تشهرات عظیم د رعرصه جهانی و د رزندگی اجتماعسی کشورهای جداگانه است . د رعین حال د دوران ما ، د دوران آزمونهای بویژه د شوارتتوری های اجتماعی د کترین های اید پولویژیک و نظریات سیاسی است که طبقات ، احزاب و جریانهای گوناگون مطرح ساخته و از آنها دفاع میکنند .

بررسی و قیاس اندیشه های مارکسیستی - لنینیستی با جریان واقعی تاریخ قرن بیستم گویای چیست ؟ این بررسی بدان سبب حائز اهمیت است که کمونیست ها معیار عمده د رستی و یا نادرستی این یا آن اندیشه راهمواره تجربه علمی بشمار آورد و بشمار میآورند .

رویداد های د دوران ما نشان میدهد که جهات اصلی پیشرفت جهانی با چشم انداز تغییر انقلابی صورتبندی (فورماسیون) بورژوازی با صورت بندی کمونیستی که مارکس نشان داده و ما ماهیت د دوران معاصر بمنزله د دوران گذار جهانی سر مایه داری ، هموسیالیم که لنین کشف کرده ، مطابقت میکند . جنین است نخستین وعده ترین نتیجه ای که از بررسی و مقایسه تئوری مارکسیستی - لنینیستی با جریان تاریخ د ر عمل بدست میآید .

زندگی نشان میدهد که تئوری انقلابی کمونیست ها هیچوقت باندازه امروز د ر مواضع اجتماعی - سیاسی و جهان بینی شخصیت های جداگانه ، طبقات ، قشرها و گروههایی از مردم که د ر مختلف ترین ساختارهای اجتماعی قرار دارند و د ر حقیقت گوناگونی کامل فرهنگ ها و ستن ملی بمقیاس سراسر جهان راعرضه میدارند ، جنین تاثیرش د اید پولویژیک نمیگردد است . جنین است

د همین نتیجهگیری که هنگام تشریح ارتباط اندیشه های مارکسیسم-لنینیسم با واقعیات دوران ما و با خواستهها و روحیات معاصران ما، نمیتوان بدان نرسید.

بالاخره نتیجه سوم این است که تئوری انقلابی کمونیست ها با پیشرفت عینی جهان تکامل پیدا میکند. افکار و اندیشه های تئوریک احزاب برادرتعالیما را که، انگلس و لنین را به پیش میبرند مضمون آنراغنی تر میکنند از متد و لئوی آن در تجزیه و تحلیل مسائل تازه ای که در پیرویه انقلابی جهان پیدا می آید استفاده میکنند. بهر خور خلاق و پیرتحرک کمونیست ها در حل و فصل این مسائل و در اینکه جنبش بین المللی کمونیستی بطور استوار و مقام پرنفوذترین نیروی سیاسی معاصر را در اختیار خود دارد نقش برجسته ای ایفا میکند.

این اصل لنینی که انقلاب و ضد انقلاب را باید در ارتباط متقابلشان با یکدیگر و بمنزله " یک جنبش واحد اجتماعی که بر حسب منطبق درونی خود پیشرفت میکند " (۱) درک کرد، از نبود برابری در دگان ما تا پیدا میگردد.

این منطق آشکارا آنجا بروز میکند که بی نهایت هم اکنون بحث و مذاکرات در اطراف مسائل از نواز سرگرفته شده است که مربوط به درگونی های اجتناب ناپذیر رسمیت سرمایه دار نیست که کهنه شده و بزوال میگرد. این منطق در این جا نیز بروز میکند که تا کامل و پیشرفت و غنای هر چه بیشتر تئوری انقلابی و پراتیک انقلابی وسیله کمونیست ها حاصل متقابل اید و لئویک بروز و زوی هم کس میکند از نژی خلاق طبقه کارگر و تمام جنبش چپ گرا و دموکراتیک را بر روی سوق دهد که برای مناقع سرمایه بی خطر باشد، تشدید میگردد.

آنروز ها که بروز و زوی فقط به منفرد ساختن کمونیست ها در جامعه قناعت میکرد گذشته است. اینک با وجود اینکه امریالیست ها و ارتجاع، هر جا که برایشان میسر و مقدور باشد، از تضییق و فشار و تحت پیگرد قرار دادن کمونیست ها در بیخ ندرند و از تمام وسائل و امکانات برای جلوگیری از رسیدن آنها به حاکمیت استفاده میکنند، اید و لئویک های بروز و زوی ناچارند اعتراف نمایند که اعمال سیاست " قرنطینه " نسبت به احزاب کمونیست با شکست مواجه گردیده است. آنها هر چه بیشتر از این صحبت میکنند که باید مشی را تخییر و دموکراتیک را از " قرنطینه " به " تلقیح واکسن " (۲) منتقل کرد. طرفداران این باصطلاح تئوری اید و لئویک و سیاسی مخفی نمیکنند که سخن از این است که بکشند مقداری اید و لئویک و سیاسی دموکراتیک را به کمونیسم معاصر تزریق نمایند تا در نتیجه دموکراتیکه در مواضع مارکسیسم قرار آید " مصونیت نسبت به لنینیسم " بوجود آورند (۳) .

۱ - لنین، مجموعه کامل آثار (بزبان روسی) جلد ۱۶، صفحه ۱۱۹.

۲ - چنین است مفهوم دقیق و معنی واقعی کلمات و جملات نظریه ای که در صفحات مجله ای تشریح شده است که ویژه سیاست خارجی ایالات متحده امریکا است و در جهان بروز و زوی نشریه بسیار معتبری بشمار می آید. (رجوع کنید به: " Foreign Affairs ", July 1977, P. 514)

۳ - از این نقطه نظر، بطور مثال، سخنان آریگولوی نویسنده آثار اجتماعی بروز و زوی ایتالیائی نمونه وار (تیبیک) است. او وظیفه را در این میدانست که طرفداران " کمونیسم لنینی " به " تجدید نظر " در اندیشه های سنتی خود " بپردازند. (" Survey ", Summer Autumn, 1976, P. 94)

جای دیگری او فکر خود را دقیق تر کرده و دیگر از مطلوب بودن امتناع از " لنینیسم انقلابی " بسود سیاستی که " در واقع امر سیاست سومینال دموکراتیک " است سخن میگوید: " Foreign Policy ", Spring 1977, P. 28)

اریک هیف فرورجلی، مشهور حزب کارگر انگلستان هم بهمین شکل از بازگشت کمونیست ها به " نظریاتی که تا انقلاب اکتبر روسیه " وجود داشته یعنی به مواضع اید و لئویک بقیه زیر نویس در صفحه بعد

این کارزار تبلیغاتی زیرلوی " نزد يك ساختن مارکسیسم بواقمیت " انجام میگردد . بورژوازی از توشیوه ای را بکار میبرد که از همان آغاز قرن ما فیرا گرفتن آن برداشته است . در آن هنگام برای نخستین بار مسئله بصط و تکامل تئوری مارکسیستی در شرایط تاریخی که شد پیدا تغییر یافته بود (یعنی در شرایطی که مارکس و انگلس از آن بی خبر بودند و نمیتوانستند آنرا مورد تجزیه و تحلیل قرار دهند) در مقابل جنبش کارگری مطرح شد . ولی آنروز هم مانند امروز این مسئله عبارت از آن نبود که مارکسیسم را باید بصط و تکامل داد یا خیر . مسئله عبارت از این بود که چگونه باید آنرا بصط و تکامل داد .

سوسیال دموکراسی که در اطراف لیبرالان راستگرای انترناسیونال دوم گرد آمده بود و " رسماً " خود را جنبش مارکسیسم بشمار آورد بدین سؤال بشیوه خاصی خود پاسخ داد . از آنچه در آن دوران بود تئوریسمین های سوسیال دموکراسی بمنزله اساسی برای طرح " نظریات تازه " درباره سرزوش سرمایه داری و وظائف و چشم انداز جنبش کارگری استناد میکردند .

آنها متوجه این واقمیت شدند که سرمایه داری رقاقت آزاد جای خود را به سرمایه داری انحصاری داد . ولی در اینجا آنها نه زمینه تشدید تضاد های اقتصاد بورژوازی ، بلکه امکان تبدیل شدن آن را به ترست واحدی میدیدند که بمقیاس جهانی سازمان یافته و بطور شمر بخشی فعالیت میکند .

آنها چرخشی را هم که در جهت ، ارتجاع سیاسی با پدید آیش امپریالیسم بوجود آمده بود از نظر ورنده اشتند . آنها متوجه شدند که این پدیده حتی در موکراسی بورژوازی را هم بمخاطرها نکلده است . ولی اقدامات آنها در دفاع از این دموکراسی عملاً به پشتیبانی از حکومت سرمایه صید شد . اگر هم بران سوسیال دموکراسی راستگرا درك نکرده اند که ابتکار سیاسی از بورژوازی به طبقه کارگر منتقل گردیده ، این را احصا می کردند . آنها به هرچه از دستشان بر میآید متصل شدند تا فعالیت و تحرک توده های کارگران را به جنبش متحد یکانی ، حرفه ای و کارگاهی محدود کنند و آن را بمصوری افکنند که نقش سیاسی آنان از چهارچوب فعالیت های تبلیغاتی خارج نشود و در دایره به تصویب رساندن پیشنهاد های کم اهدیتی درباره اصلاحات از طریق پارلمان محدود گردد . آنها نسبت به خطر جنگ جهانی هم که امپریالیسم بوجود آورده بود کور و کور نماندند ، آنها را تذکر میدادند و اخطار میکردند و اعلامیه های ضد جنگ با ضام میرومندانند . اما ، همیشه در سال ۱۹۱۴ توپ ها بعد از آمدن آنها به سوسیال شوینیسم در غلط پدیدند و خونریزی امپریالیستی را تبرئه کردند . بالاخره باید گفت آنها نمیتوانستند این را نبینند که دنیای سرمایه داری را خود جبرمان تاریخ بآستانه انقلاب سوسیالیستی کشانده است ، ولی آنها از این نقیص سازمان دهندگان و رهبران این انقلاب سر باز زدند و در واقع امر بمنزله مدافعان ایدئولوژیک و سیاسی منافع بورژوازی عمل کردند .

مانده از صفحه پیش

و سیاسی سوسیال دموکراسی انترناسیونال دوم در میهن ("The Times", November 7, 1977)
 لیبرالان انترناسیونال سوسیالیستی نظیر پروتوگراسکی آشکارا اظهار امیدواری میکنند که اگر این قبیل دعوت ها مورد قبول واقع شود " وقت " و جوه مشخصه کمونیست ها کاملاً از بین میروند و آنها بسوسیال دموکراتهایی مبدل میگردند که بزبانی کمی انقلابی تر صحبت میکنند .
 (" Socialist Affairs", September/October 1977, P. 119.)

عصر نود و سخنرانیها، نوشتجات و عمل سیاسی لنین در آن انترناسیونال دوم اینطور بنظر میآید .
 بدین ترتیب روشن است که وقتی در سال ۱۹۱۳ لنین نوشت که این عصر پیروزیهای تازه ای برای
 مارکسیسم به همراه داشت (۱) ، مقصودش مارکسیسم سوسیال دموکراسی " روسی " نبود .
 پیروزی نصیب مارکسیسم بمعنوم لنینی آن شد . اندیشه لنین پیشرفت مارکسیسم را بصیروی افکند
 که اصولا با راهبهای کمرهبران ایدئولوژیک و سیاسی انترناسیونال دوم در آنجا سرگردان بودند و
 تفاوت داشت . ماهیت این فرق هنگامی بطور مشخص معلوم میشود که نظریات لنین و تئوریهای
 سوسیال رفورمیست را در باره همان مسائل و در آن ماکه در بالا یاد آورشد بچاهم مقایسه کنیم .
 لنین برخلاف نظریه رفورمیستی " سرمایه داری سازمان یافته " تئوری علمی امپریالیسم را وضع
 کرد و آنرا باین نتیجه رساند که سرمایه داری انحصاری مرحله نهایی صورت بندی (فورماسیون)
 بورژوازی و آستانه انقلاب سوسیالیستی است .

لنین برخلاف مدافعان رفورمیست دموکراسی بورژوازی نشان داد که مبارزه در راه دموکراسی از
 مبارزه در راه سوسیالیسم جدائی ناپذیر است ، و تئوری فراروشی انقلاب بورژوازی - دموکراتیک پشه
 انقلاب سوسیالیستی را بطور همه جانبه مستدل ساخت و آنرا بسط و تکامل بخشید .
 لنین برخلاف تلاشهای اپورتونیستی که برای " بهم پیوستن " جنبش کارگری و سیستم سیاسی
 جامعه و دولت بورژوازی بچهل میآید ، نشان داد که سرکردگی (هژمونی) پرولتاریا عامل تعیین
 کننده پیشرفت ظرفیتد مبارزه انقلابی زحمتکشان و تمانیروهای شرقی و دموکراتیک علیه مضم انحصار
 ها و سرمایه است و طبقه کارگر برای تحقق ثمر بخش این نقش رهبری خود به حزب انقلابی پیگیر و پیروز
 خود نیازمند است .

لنین برخلاف سازشکارانی که تحت تاثیر افکار جنون آمیز میلیتاریستی - شوینیستی قرار گرفته بودند
 از واقعیت تشدید نظامی تضاد های امپریالیسم اینطور نتیجه گرفت که یکپارچگی انترناسیونالیستی
 زحمتکشان برای حفظ صلح فوق العاده اهمیت دارد و شمار انقلابی تبدیل جنگ امپریالیستی
 (در صورتیکه بالاخره شعله ور گردد) به جنگ علیه مستکبران و استثمارگران و علیه حاکمین اجتماعی
 میلیتاریسم را مطرح کرد .

علاوه بر اینها لنین برخلاف سوسیال رفورمیست ها که حتی از اند پشه نزدیکی افتادن حاکمیت
 بدست طبقه کارگر بهراس افتاده بودند ، تئوری موزون و منظم انقلاب سوسیالیستی را وضع کرد و
 امکان وحشی ضرورت پیروزی آنرا ابتدا در یک کشور با ثبات رساند و فن مبارزه انقلابی را به حزب خود
 و توده های زحمتکش مصرانه میآموخت و تدارک مستقیم و تحقق انقلاب کبیرا کتبر سال ۱۹۱۷ را رهبری
 کرد .

مشاخره ایدئولوژیک لنین با رهبران انترناسیونال دوم در آخرین تحلیل نه جرح و صحت بر سر الفاظ
 تئوریک بلکه درگیری برخورد های طبقاتی متضاد نسبت بفعالیها رکن بود .
 در حقیقت رفورمیست های مکتب سوسیال دموکراسی در عین اینکه یک روند با اصطلاحات مارکسیستی
 حرف میزدند در عمل خود را با منافع سرمایه سازگار میکردند و آن ضایع را با مانورهای ایدئولوژیک
 و سیاسی خویش حفظ و حراست میکردند (۲) . بعد ها در موارد بسیاری که آنها موفق میشدند سگان

- ۱ - رجوع کنید به : لنین ، مجموعه کامل آثار (بزبان روسی) ، جلد ۲۳ ، صفحه ۴ .
- ۲ - بورژوازی و از جمله ارتجاعی ترین صحافت آن در پایان قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم فرا گرفت
 که چگونه از اند پشه ها و نظریاتی که " بشکل مارکسیستی " تدوین شده اند بسود خویشی استفاد میکند .
 بقیه زیر نویس در صفحه بعد

رهبری کشور را بدست گیرند ، همواره وبدون استثنا با اقدامات خویش ، تأیید میکردند که شرح و تفسیر مارکسیسم آنها فقط به تغییر دگرگونی استیونی که حاکمیت انحصارها و سرمایه را پنهان میکند منجر میگردد .

لنین بمسئله از موضع طبقاتی پرولتاریا بمسائل بنیادی عصر خود وبالنتیجه به بسط و تکامل مارکسیسم توجه کرد . معیارهایی که وسیله آنها افکار او اندیشه های لنین مورد آزمایش قرار میگرفت عبارت بود از : هدفهای عالی طبقه کارگر ، امکانات تحقق بخشیدن بدانها ، راههای جامه عمل پوشاندن بدانها به مشخص ترین شکل و در شرایط مشخص این یا آن کشور . در نتیجه مارکسیسم لنینیسم رهنمود ایدئولوژیک و تئوریک مبارزه انقلابی گردید که پیروزیهای تاریخی مهمی بمقیاس سراسر جهان نصیب طبقه کارگر جهان کرد . خود تاریخ قرن بیستم نشان داد که سؤال چگونه باید مارکسیسم را بسط و تکامل بخشید ؟ فقط يك جواب درست دارد و آنهم این است : بشیوه لنین . این راه پرورازی مدتهاست فعیده است . به همین سبب هم از گوش خود برای متقاعد کردن طبقه کارگر بیائیکه گویا برای حل و فصل مسائل تازه ای که دوران معاصر مطرح میسازد از همه بهتر این است که هر خوردی طبق نسخه های کهنه سوسیال دموکراتیک داشته باشیم و از " لنینیسم کردن جنبش سیاسی زحمتکشان صرف نظر نماییم ، دست بردار نیست .

مهمترین جنبه تعالیم مارکس و لنین در پیگیری عالی و برجسته و یکپارچگی نظریات او (۱) میدانست که حتی مورد اعتراف مخالفان مارکس هم هست . این مطلب نیز بروهگان روشن است که لنین فلسفه مارکسیسم را بمثابة " ریخته ای از یک قطعه فولاد " درک میکرد که تا حدی کامل و یکپارچه است که از آن " نمیتوان يك قضیه یا یک بخش مهم را بدون درو شدن از حقیقت عینی واقفان به با طلاق دروغ پرورائی و ارتجاعی بدور انداخت " (۲) . خلاقیت تئوریک خود لنین هم مشحون از علاقه به حفظ تمامیت و یکپارچگی دانش انقلابی بود که مارکس و انگلس بوجود آورده اند . در دست آورد های تئوریک لنینیسم و در مجموعه سیستم اندیشه هایی که بلاواسطه بنام لنین وابسته است موفقیت های اندیشه علمی مارکس و انگلس تمام و کمال حفظ شده است . آثار فلسفی لنین که کشفیات علوم طبیعی و تغییراتی را که در زندگی اجتماعی - سیاسی جهان بوجود آمده بود تعمیم داد ، احکام بنیادی ماتریالیسم دیالکتیک و ماتریالیسم تاریخی را نقض نکرد ، بلکه طبق شرایط تازه و مرزهای تازه شناخت علمی آنها را مشخص تر کرد و همیق تر ساخت . تعالیم لنین در باره امپریالیسم ، اقتصاد سیاسی جامعه سرمایه داری را که مارکس ایجاد کرد نقض ننمود ، بلکه آنرا بسط و تکامل بخشید و غنی تر کرد . تئوری لنینی انقلاب سوسیالیستی و ساختمان جامعه سوسیالیستی با وجود غنای کامل اندیشه های نو و دلورانه آن بر پایه استوار اساسهای سوسیالیسم علمی مارکس و انگلس بنیاد نهاده اند متکی بود .

در نتیجه ، تمامیت و یکپارچگی و پیگیری که بطور ارگانیک مختص تعالیم مارکس است بطور کامل بمنزله خصیصه مشخصه مارکسیسم لنینیسم یعنی یگانگی دانش انقلابی طبقه کارگر جهانی حفظ گردید .

مانده زیر نویس از صفحه پیش

کافی است یاد آور شویم که بطور مثال دولت زاری تا اندازه مینمی حتی تد ریس " مارکسیسم علمی " را در دانشگاه ها ترویج میکرد . دولت زاری اینطور حساس میکرد که تفکر تجریدی در باره لنین پیشرفت جامعه (بهمان شکل که " مارکس شناسان " معاصر پرورائی بدان مشغولند " افکار انشجویان را از جلب شدن به اندیشه های عمیانگرا نه ای که از جنبش اراد مخلص به ارث مانده است ، منحرف خواهد ساخت .

- ۱ - رجوع کنید به : لنین ، مجموعه کامل آثار (بزبان روسی) ، جلد ۲۶ ، صفحه ۵۰۰ .
- ۲ - لنین ، مجموعه کامل آثار (بزبان روسی) ، جلد ۱۸ ، صفحه ۳۴۶ .

ایدئولوژیک های بورژوازی و رفورمیسم این رابخوبی درک میکنند که در همین وحدت و یکپارچگی میراث تئوریک مارکس، انگلس و لنین چشپروی عظیمی نهفته است. به همین سبب آنها بطور مداوم و مستمر رجستجوی تضاد های درونی در مارکسیسم — لنینیسم اند و میکوشند مسئله را اینطور قلمداد کنند که گویا برخی از اجزا^۱ متشکله آن با سایر اجزا^۲ در یکجا جمع نمی شوند و گویا یکا بگردن و انطباق متد مارکسیسم — لنینیسم حتی میتواند به رد تئوری خود آن منجر گردد و نظایر اینها. در ضمن بویژه برای در نقطه مقابل یکدیگر نهادن لنین و مارکس و انگلس و لنینیسم علیه مارکسیسم زیاد پافشاری میشود. این دعوی را که گویا لنین^۳ از مارکسیسم دوری جسته است^۴ "سوسیال دموکراسی راستگرا" بیش از شصت سال پیش بمیان آورد. ک. کائوتسکی (که البته فقط یکی از این افراد است) یک کوه کاغذ برای سرهم کردن مقالاتی درباره "رویز یونیسیم" لنین و حزب لنین بمصرف رساند. امروز این جعلیات را ایدئولوژیک های بورژوازی و رفورمیست بانروشی در ویرایش تبلیغ میکنند. آنها از هر وسیله ای برای دعوت افراد به کشف "مفهوم واقعی رویز یونیسیم لنین، که دکتربین مارکس را با چیز دیگری عوض کرده" (۱) استفاده میکنند.

این حکم (تز) که در تعالیم لنین گویا چیز دیگری بجز " مبارزه جوشی انقلابی " (۲) وجود ندارد در حمله هائی که به لنینیسم بحمل می آید^۵ دلیل ویرهان^۶ معمولی و عمد است. گویا لنینیسم با همین جنبه از مارکسیسم " آکادمیک " قرن نوزدهم متناهی میگرد. گویا تئوری مارکس فاقد آن چاشنی انقلابیگری است که تمام مصلحت نظریات لنین را در بر میگیرد.

آیا پراستی اینطور است ؟ آیا این مارکس نبود که برای نخستین بار اجتناب ناپذیری تعویض انقلابی نظام سرمایه داری با سوسیالیسم را بطور علمی با ثبات رساند ؟ آیا این مارکس نبود که اعلام کرد نباید به تشریح جهان اکتفا کرد، بلکه باید آنرا دگرگون کرده و از نو ساخت ؟ آیا این مارکس نبود که یکی از مهمترین خدمات خود را در این میدانید که او تئوری مبارزه طبقاتی را تانادیشه دیکتاتوری پرولتاریا بسط و تکامل بخشید ؟ فقط با این حساب که انسان با جهل و نادانی همگنی سروکار دارد، میتوان بنیاد گذاران مارکسیسم را بمثابه " لیبرال های اعتدالی " که با جهان بینی انقلابی بیگانه بوده اند، قلمداد کرد.

چنانکه دیدیم، لنین نسبت به پیشرفت مارکسیسم برخوردار کمیستی داشت، یعنی منافع طبقاتی پرولتاریا را در مد نظر داشت. خلافت تئوریک خود لنین هم متکی بر احکام و اصول مارکسیسم بود، در آنها تجدید نظر نمی کرد، بلکه آنها را بسط و تکامل می بخشید. انقلابیگری لنینیسم هم همینطور مستقیماً از سرشت انقلابی تعالیم مارکس ناشی میگردد.

۱ - ح. آبروش در هفته نامه حزب سوسیال دموکرات آلمان درست با این قبیل کلمات در باره " رویز یونیسیم " لنین شرح و بسط می پردازد. "Vorwärts", 27 Januar 1977, S. 29. میتوان بیکی از نمایندگان مشهور اندیشه و تفکر سیاسی بورژوازی یعنی ر. آرون هم استناد کرد که مینویسد گویا در آثار لنین در مارکسیسم تجدید نظر بعمل آمد. " R. Aron, Plaidoyer pour L'Europe décadente, Paris, 1977.

۲ - همان ر. آرون خوانندگان خود را اینطور متقاعد میکند که از لنین گویا هیچ چیز دیگری غیر از " ایدئالیسم انقلابی " و " فاناتیسم " بمارکسیسم افزوده نشده است (رجوع کنید به اکسپرس، ۷ تا ۱۳ نوامبر سال ۱۹۷۷، صفحه ۶۳). بتینو کراکی، یکی از رهبران حزب سوسیالیست ایتالیا هم " مارکسیسم لنین " را " چکیده و ولونتاریسم و افراطی گرائی (اکتوریسم) " معرفی میکند. " Socialist Affairs " July/August 1977, p. 88.

البته ، این بدان معنی نیست که مجموعه افکار و اندیشه های که مضمون آثار لنین را تشکیل میدهد با آنچه در آثار مارکس و انگلس بیان گردیده هیچ فرقی ندارد . تفاوت وجود دارد . اینهمه طبیعی است ، زیرا مارکسیسم تئوری زنده ایست که جهان عینی را با تمام تغییراتی که در آن حاصل میشود منعکس میسازد .

قرن بیستم بطرز غیر قابل قیاسی از قرن نوزدهم انقلابی تر بود . لنین همو قاعده بطلان مارکسیستی ماهیت عصر تازه ای را که فرا رسیده بود ارزیابی کرد و کیفیت عمده آن یعنی انقلاب بگیری را در آثار خود منعکس ساخت . به همین سبب طبیعی است که در آثار وی مسائل علم و فن انقلاب خیلی بیشتر و مشخص تر از آنچه در آثار رنیا ننگاران مارکسیسم آمده مطرح شده و مورد پژوهش قرار میگردد . اگر این " تجدید نظر در آثار مارکس " باشد ، قطعاً نقطه از دیدگاه کسانی است که از خود خصلت انقلابی قرن ما خوششان نمی آید .

هیچ کس دیگری مانند لنین با چنین بگیری از اصول اساسی مارکسیسم و محترمترین اندیشه ها و احکام آن دفاع نکرد . در همین حال ، هیچ کس دیگری هم غیر از لنین بضرورت دقیق کردن این با آن نتیجه گیری (بملحت تغییر اوضاع و شرایط) تا این اندازه توجه نکرد و در بسط و تکامل تئوری انقلابی و استراتژی و تاکتیک چنین شجاعتی از خود نشان نداد . این لنین بود که اصرار میورزید که " مارکسیست باید زندگی زنده و فاکت های دقیق واقیعت را بحساب آورد ، نه اینکه مدام به تئوری روزگشته بچسبد . . . " (۱) . لنین همیسن اندیشه را که اصل قاطع تمام فعالیت تئوریک و سیاسی وی است در در و رانی که تقریباً اوائل فعالیت انقلابی او بود بدین شکل فرمول بندی کرد : " ما به تئوری مارکس بهیچوجه مانند چیزی خاتمه یافته و غیر قابل دخل و تصرف نمیگیریم ، بعکس ، ما معتقدیم که این تئوری فقط زیر بنای دانشی را برپای ریزی کرد که سوسیالیست ها اگر تمیخواهند از زندگی عقب بمانند باید در تمام جهات آنرا بجلو ببرند " (۱) .

لنینیسم ، خود عبارت از دانشی بود که اندیشه و تفکر مارکسیستی را در تمام جهات بجلو برد . در ضمن زیر بنایی که مارکس و انگلس برپای ریزی کرده بودند نقطه انکسار استواری برای آن بود . این درست است که در و رانی که لنینیسم بوجود میآید در چهار چوب آخرین ده ساله قرن نوزدهم و ربع اول قرن بیستم قرار دارد . ولی امروز هم که قرن ما به پایان خود نزدیک میشود اندیشه های لنینیسم راه احزاب سیاسی انقلابی طبقه کارگر را در تمام قاره ها روشن میکند . این نیز درست است که نام لنین بطور جدائی ناپذیر به روسیه و جنبش و مبارزه توده های زحمتکش آن و با انقلاب اکثریت مستگی دارد . اما مبارزان را آزاد ای و سوسیالیسم در تمام نقاط کره زمین در سیمای لنین همواره شخصیت انقلابی را دیده و می بینند که نه فقط بروسیه ، بلکه به پهنای و رترین عرصه بین المللی تعلق دارد (۲) . اینک مارکسیسم — لنینیسم در قالب یک پارچه تجزیه ناپذیر زیر بنایی علمی قابل اطمینانی برای

پیشرفت تئوری انقلابی وسیله کمونیست ها با اقتضای حوائج پراتیک زنده است . دوران معاصر مسائل بسیاری را مطرح میکند که برای حل و فصل آن جستجوی فرمول های آماده کاری عبث و بیفایده بود . چنین فرمول های راهم کمونیست ها نه در آثار مارکس و انگلس و نه در آثار لنین جستجو میکنند . آنها به تئوری مارکسیستی — لنینیستی برخوردار ی خلاق دارند و بطور مستمر آنرا تکامل

۱- لنین ، مجموعه کامل آثار (بزبان روسی) جلد ۴ ، صفحه ۱۸۴ .

۲- آنتونیو گرامشی این فکر را بدین صورت بیان داشته است : " . . . ایلچ عمیقاً ملی بود و او رویتیم (Europeisme) او هم بهمان اندازه عمیق بود " (آنتونیو گرامشی . گزیده آثار ، جلد سوم " دفترهای زندان " مسکو ، ۱۹۵۹ ، صفحه ۱۹۹ .

بخشید و وقتی ترمیم‌آزاد و جستجوی راه‌ها و شیوه‌هایی را که در شرایط کشورهای آنها می‌توانستند زحمتکشان را به جامعه سوسیالیستی برسانند نه فقط قانونی بلکه ضروری بشماردند و برآوردند. این نیز کاملاً با ماهیت و مضمون لنینیسم مطابقت می‌کند.

لنین میگفت از هنگامی که سوسیالیسم به عمل درآید شد می‌خواهد که با آن بمنزله علم رفتار کنند (۱). نیروهای پیش‌تاز جنبش انقلابی معاصر هم لنینیسم را یک علم میدانند نه مجموعه ای از احکام جامد "دگم‌ها" و "آیه‌های کتابهای دینی". بعکس، آنچه در محلات آید و تئوریک کنونی بورژوازی و رفورمیست‌ها علیه طبقه کارگر و بر ضد سوسیالیسم برجسته‌ترین جارا دارا می‌باشد نفی مضمون علمی لنینیسم است.

آنها ضمن کوشش برای "محدود کردن" اهمیت تئوری لنینی نه فقط آنرا به مرحله تاریخی معینی در پیشرفت جهانی "می‌بندند"، بلکه فقط و فقط به سلسله معین و مشخصی از رویدادها و گذشته‌ها وابسته میدانند. بطور مثال، بدین ترتیب است که چنین حکمی (تزی) پدید می‌آید که گویا لنینیسم خارج از شرایطی که جنگ جهانی اول به‌نگام خود بوجود آورد "بی‌معنی است". کوشش‌هایی هم‌چنان می‌آید که شماری ساده و ابتدائی را که از چند اصلی بوجود آمده که آنها را از زمینه منطقی و تاریخی شان خارج کرده و مجزی در نظر می‌گیرند بجای لنینیسم عرضه نمایند (۲).

مبلغین چنین نظریاتی حتی المقدور از زنگنه‌گود و بار موضوع اساسی لنینیسم و نتیجه‌گیریهای عمده آن اجتناب می‌کنند. این موضوع عبارت از قانونمندبهای عام گذار انقلابی از سرمایه داری به سوسیالیسم و ساختمان جامعه سوسیالیستی است. در بار نتیجه‌گیریهای کلی در مورد این قانونمندبها باید گفت که مجموعه تجربیات انقلابی قرن بیستم تمام و کمال صحت تئوریک تردیدناپذیر آنها را تایید می‌کند. این قانونمندبها را بر تئوریک تمام انقلاب‌های سوسیالیستی پی‌روزمند تایید کرد. آنها بطریق اثبات با اصطلاح معکوس هم تایید گردیده اند، بدین معنی که شکست‌هایی هم کس در برخی از موارد انقلابیون در مبارزه در راه سوسیالیسم با آنها روپرو شده اند نیز این قانونمندبها را تایید می‌کند.

رفیق برژنف یا آورمی‌شود که مجموعه تجارب پیشرفت سوسیالیسم جهانی ما را از جمله به نکات زیر معتقد می‌سازد:

— مسئله عمده انقلاب، مانند گذشته مسئله حاکمیت است و این حکم بقوت خود باقی است. یا حاکمیت طبقه کارگر در اتحاد با تمام توده‌های زحمتکش، یا حاکمیت بورژوازی، شق صومی وجود ندارد. گذار به سوسیالیسم فقط هنگامی امکان پذیر است که طبقه کارگر متحدین آن پس از بدست گرفتن حاکمیت سیاسی واقعی، از آن بجنظرالغای حاکمیت و سلطه اجتماعی — اقتصادی سرمایه داری و دیگر استثمارگران استفاده کنند.

۱ — رجوع کنید به: لنین، مجموعه کامل آثار (زبان روسی) جلد ۶، صفحه ۲۷.

۲ — بطور مثال لنینیسم برای ره‌وسون پروفیسور دانشگاه کالیفرنیا (ایالات متحده آمریکا) چیز دیگری بجز "مارکسیسم روسی" نیست، در ضمن بنا به گفته وی این مارکسیسم روسی، مارکسیسمی است که "بلاولینت جنگ همگانی که خدا نازل کرده"، در آن روح تازه ای دمیده است."

R. Wesson, Why Marxism? The Continuing Success of a Failed Theory, New York, 1976, pp. 49, 59.

بنا به گفته ویلی براندت در حزب سوسیال دموکرات آلمان فدرال تجزیه و تحلیل لنینی سرمایه داری و تضاد‌های آن "فقط مربوط به شرایط کاملاً ویژه گذشتنا برخی روسیه است." "Socialist Affairs", July/August 1977, p. 92.

— پیروزی سوسیالیسم در صورتی امکان پذیر است که طبقه کارگر پیشاهنگ آن یعنی کمونیست ها قادر باشند توده های زحمتکش را در مبارزه برای ساختمان جامعه نوود گرگون سازی اقتصاد و تمام مناسبات اجتماعی برهمنی سوسیالیستی الهام بخشیده و متحد سازند .

— سوسیالیسم فقط در صورتی میتواند استقرار یابد که حاکمیت زحمتکشان قادر باشد از انقلاب در مقابل هر نوع حمله دشمن طبقاتی (و این قبیل حملات خواه از داخل کشور و خواه با احتمال قوی از خارج اجتناب ناپذیر است) دفاع نماید " (۱) .

" مفیدین " تعالیم لنین خوب میدانند که این تعالیم ضمن کشف قانونمند بهای بنیادی در سازی انقلابی جامعه از آنها بهیچوجه قالب های اجباری عامی را نتیجه نمیگرد . آنها میدانند که لنینیسم بدون تاکید بر این شرط وجود ندارد که " باید پژوهش کرد ، مطالعه و بررسی بعمل آورد ، جستجو کرد ، در یافت و در برخورد های مشخص هر کشور بمنظور انجام وظیفه واحد انترناسیونالیستی ، ویژگیهای ملی را بچنگ آورد . . . " (۲) . ایدئولوگ های پیرو وائسلی و رفورمیست اینطور فکر میکنند که اگر تئوری انقلابی روی این ضرورت اصرار و ابرام میورزد که باید ویژگیهای شرایط مشخص مبارزه را بحساب آورد ، آنوقت با این حکم گویا این تئوری خود ش را و اهمیت عام ویژه خویش را نفی میکند . اختلاف در انطباق مشخص تئوری مارکسیستی — لنینیستی در اوضاع و احوال مختلف ملی و یا منطقه ای را آنها بمنزله " پلورالیسم تئوریک " که سر نوشت مقدر مارکسیسم خواهد بود ، تعبیر و تفسیر میکنند (۳) .

آنچه را که در اینصورت مخالفان لنینیسم ترجیح میدهند مخفی کنند دیالکتیک خاص و عام و یگانگه در مبارزه در راه سوسیالیسم و در ساختمان سوسیالیسم است . نیروی تعالیم لنین هم در این است که از یکسوا انقلابیون را به استفاده از ابتکار و میزان تمام امکاناتی که شرایط وابسته به خصوصیات زمان و مکان برای گسترش مبارزه آنان بدست میدهد استوار هممائی میکند و از سوی دیگر آنان را با درک جهات صغیری لازم در این مبارزه مصلح مینماید و بدین شکل آنها را زدن بستان به امید های واهی که برای پدیدایش آنها در شرایط سیاسی روز همواره زمینه ای پیدا میشود حفظ میکند .

این دیالکتیک انقلابی که یکی از قوی ترین جنبه های لنینیسم را تشکیل میدهد در اتخاذ خط مشی پیگیری از طرف احزاب مارکسیستی — لنینیستی برای تهیه و تدوین بالا استقلال استراتژی و تاکتیک خود نمایان میگردد ، در این جریان این قبیل احزاب باید از اصول تئوری کلی پیروی نمایند و در همین حال شرایط مشخص محل را هم سنجیده و در نظر گیرند .

۱ — ل . برژنف . اکتبر کبیر و ترقی جامعه بشری (بزبان روسی) مسکو ، سال ۱۹۲۲ ، صفحه ۱۸ .
۲ — لنین ، مجموعه کامل آثار (بزبان روسی) جلد ۴۱ ، صفحه ۲۷ .

۳ — ۱ . تیرنوگا لوان صد حزب سوسیالیست توده ای اسپانیا از اختلاف در تعبیر و تفسیر مارکسیسم استقبال میکند و در این " پلورالیسم تئوری نشانه ترقی آفرای بیند . او در همین حال از اندیشه " منطقه ای کردن مارکسیسم (پشتیبانی میکند .

(E. Tierno Galvan. España Y el Socialismo. Madrid, 1976, pages 225-227.)

بدین مناسبت سود مند است که از تنه ره آرون استناد کنیم که در تعریف و توصیف وضع کنونی مارکسیسم بویژه یاد آور میشود که " در آن گرایش به پلورالیسم بچشم میخورد " . مولف که این گرایش را امری طبیعی تلقی میکند امید و ارامت که بالاخره این امر انجام میگیرد " که سوسیالیسم خودش را گم کند " .

(R. Aron. Plaidoyer pour l'Europe décadente) .

لننن تاكيد ميگرد كه ديالكتيك انقلابي در ماركسيسم حل كننده و تعيين كننده است (۱) .
 ولي برخلاف سخنان ايدولوگ هاي بورژوازي و فرورميست از اينجا چنين نتيجه اي بدست نهي آيد
 كه گويي تمام آنچه در تعاليم ماركسيستي - لنينيستي " باقي مي ماند " يعني حقايق تئوريكي كه بكمك
 اين متد بدست آمده است " احكام جامد تئوريكي " هستند كه با گذشت زمان تازگي و اهميت خود را از
 دست ميدهد ، گويي تئوري لنينيسم " بسيار محدود " بنظر مي آيد و پيشرفت واقعي اجتماعي و انقلابي
 جهان در قرن بيستم را در خود جانيدهد .

ما قبل ايدآور شد يم كه بخش تفكيك ناپذير تئوري لننن كه قوانين گذرانقلابي از سر ميه داري
 به سوسياليسم در آن فرمول بندي شده بهيچوجه در يرانيك تاريخي نقش نشده است . ولي از يدگاه
 وسيمتري به اين مسئله مي پردازيم . بطور مثال مسائل گره ي زندگي معاصر جامعه بشري و پروسه
 انقلابي جهاني را در نظر ميگيريم .

مسئله مربوط به جنگ و صلح ، مسئله کاهش تشنج بين المللي ، مسئله تجد يد ساختمان
 مجموعه سيستم مناسبات بين المللي بمنظور استحكام امنيت عمومي تمام خلقها از جمله آن مسائل است .
 آيا اين نظريه همزيستي مسالمت آميز كشورهاي داري نظامهاي اجتماعي متضاد لننن نيست كه براي
 نبروهاي مترقي و دمكراتيكي پايه علي حل و فصل آنها را بوجود مي آورد ؟

مسئله تاثير متقابل سوسياليسم و جنبش بين المللي كارگري و نبروهاي آزاد بيخش ملي در مبارزه
 جهاني ضد امپريالستي هم از جمله آن مسائل است . آيا خود طرح اين مسئله و تهيه وتدوين آن
 بشكلم مبسوط براي نخستين بار در تاريخ انديشه ماركسيستي به لننن تعلق ندارد ؟

مسئله اتحادهاي طبقاتي ، مسئله جبهههاي گسترده ضد انحصاري و مسئله نقش آنها
 در مبارزه در راه سوسياليسم هم از جمله آن مسائل گره ي است . آيا تئوري كه ضرورت وجود چنين
 اتحادهاي را براي طبقه كارگر مدلل و مبرهن ميسازد و دمك امكان وجود انقلاب اجتماعي " ناب و
 خالص " را نشان ميدهد پخوره همجانبه در لنينيسم بررسي و تدوين نگريده است ؟

مسئله استفاده خلاق از شرايط مشخص تاريخي و ملي بمنظور غني تر ساختن اشكال و وسايل
 و طرق ساختمان جامعه سوسيالستي هم از اين نوع مسائل است . آيا اين لننن نبود كه براي نخستين
 بار نمونه انطباق موفقيت آميز اصول كلي تئوري ماركسيستي بر خود ويژگي پرانيك واقعا موجود ايجاد
 و استقرار پيروز مندان نظام اجتماعي نورا نشان داد ؟

اما اهميت علمي استوار و پابرجا و بنا بر اين كلي و عمومي لنينيسم ، فقط با برشمردن مسائل
 بنيادي دوران معاصر كه در حل و فصل آنها وزين ترين سخنان از آن تئوري لننن است ، معلوم
 و معين نميگردد . اين اهميت با واقعيت ديگري مشخص و معين ميگردد و آن اينكه تمام غناي لايزال
 انديشه هاي لننن در لنينيسم به تعاليمي با نظم و منقذ دروني مربوط است كه ارتباط متقابل بفرنج
 و غناي لايزال پروسه ها و رويدادهاي جهان عيني را منعكس ميسازد .

كمونيست هاي شوروي مانند دوران مبارزه پرولتارياي روسيه براي بدست آوردن حاكميت
 امروز هم در دوران كارخلاق جامعه سوسيالستي پيشرفته با اطمينان و اعتماد كامل از انديشه هاي
 لننن پيروي ميكنند . در قرار كميته مركزي حزب كمونيست اتحاد شوروي " درباره شصتمين سالگرد
 انقلاب كبير سوسيالستي اكبر " گفته شده است : " ماركسيسم - لنينيسم يگانه دانش صحيح
 و صادق كمونيسم و فن بلا منازع رهبري سياسي خلاقيت انقلابي تودها بوده و هست " .

۱ - رجوع كنيد به : لننن ، مجموعه كامل آثار (بزبان روسي) جلد ۴۵ ، صفحه ۳۷۸ .

— صداقت و وفاداری به مارکسیسم — لنینیم و روح خلاق پرتوان و حیات بخش آن مهمترین شرط و ضامن موفقیت در ایجاد گری کمونیستی و مبارزه در راه منافع طبقه کارگر و تمام زحمتکشان است (۱) معلوم است که نقش برجسته لنین در پیشرفت و تکامل تعالیم مارکس بهیچوجه حصه و سهم مثبتی را که سایر شخصیت های جنبش انقلابی کارگری قرن بیستم در غنای تئوری مارکسیستی ادا کرده اند کاهش نمیدهد. خلاقیت این شخصیت ها هم در همان معنی که اندیشه لنین کار میگرد پیشرفت یافته و چون آنها انقلابیون واقعی بوده اند خلاقیتشان در سمت دیگری هم نمیتوانست پیشرفت یابد. لنین همواره همزمان خود را در مبارزه ایدئولوژیک و تئوریک و سیاسی که بشاخصتگی تعالیم بنیانگذاران مارکسیسم را دنبال کرده، ادامه داده و مصط و تکامل بخشیده اند بسیار ارج مینهاد. شخصیت های برجسته جنبش انقلابی جهانی هم بنویسند خود برای نبوغ تئوریک، فعالیت و شخصیت لنین احترام عمیقی قائل بوده اند و قائلند. اعلامیه کنفرانس جهانی احزاب کمونیست و کارگری (سال ۱۹۶۹) "در باره صد مین سالروز تولد و ایدئولوژی لنین" که با تفاق آرا به تصویب رسید و این احزاب را به بالا تری بردن پرچم لنینیم در مبارزه در راه نوسازی انقلابی جهان فرامیخواند، موید روشن و آشکار این نظر است (۲).

۱ — "در باره شصتمین سالگرد انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر". قرار کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی. ج ۳۱ ژانویه ۱۹۷۷، مسکو، ۱۹۷۷، صفحه ۲۶.

۲ — رجوع کنید به "کنفرانس جهانی احزاب کمونیست و کارگری، مسکو، سال ۱۹۶۹" متن فارسی، صفحه ۳۴ و ۳۵ سال ۱۳۴۸.

حل نشده در اروپا امروز توجه قرار میداد ضربه سنگینی وارد ساخت . یکی دیگر از بزرگترین خدمات لنین عبارت از این بود که حاد و صمیم بودن جنبش‌های بخش ملی رتقش مهم طبقات و اقشار اجتماعی نیراد را این جنبش‌ها نشان نمود . لنین برای فعالیت انقلابی پرولتاریای جوان و لزوم اتحاد آن با دهقانان و دیگر طبقات و قشرهای اجتماعی ، از آنجمله بخش میهن پرست بورژوازی ملی بسود پیروزی برداشتن مشترک یعنی امپریالیسم و دستیاران محلی آن اهمیت ویژه ای قائل بود . چنین برخورد طبقاتی ، محتوی ضد امپریالیستی جنبش‌های بخش ملی ، امکان و ضرورت تشریک مساعی آن با نیروهای سوسیالیسم و پیوند ارگانیک آن با پیروان گداز سرمايه داری به سوسیالیسم بمقیاس جهانی را بطور مشخص آشکار کرد . در عین حال این برخورد به انقلابیون کمک کرد تا تضاد های میان طبقات گوناگون را که طرفدار جنبش‌های بخش ملی هستند یعنی تضاد های را که اکنون به جدائی هر چه عمیقتر جناح ملی و انقلابی و جناح بورژوازی رفرومیستی در جنبش‌های بخش ملی منجر میگردد بینند .

نیروهای جنبش‌های بخش ملی در آسیا ، افریقا و امریکای لاتین از جهات بسیاری موهون لنین و حزب بزرگ بلشویک ها کموی بنیاد گداز رو هر بر آن بود هستند و این امر تنها در زباید گداز و مستندل ساختن استراتژی و تاکتیک این جنبش خلاصه نمیشود . پیروزی انقلاب اکبر ، پیدایش و تقویت بدون وقفه نخستین دولت سوسیالیستی در جهان ، برای اعتلای شد بد جنبش‌های بخش ملی و رشد و تکامل کیفی هر چه بیشتر آن شرایط سیاسی و مادی بوجود آوردند .

با پیروزی انقلاب سوسیالیستی در روسیه و تحکیم مواضع آن ، سیستم مستعمراتی امپریالیسم وارد مرحله بحران گردید . زنجیر سلطه امپریالیستی از هم گسیخته شد و میدانیم که خصومت جهانی این سیستم بود که در گذشته جنبش‌ها و قیام‌های ضد استعماری در مناطق پهناوری از آسیا و افریقا رابه شکست محکوم میکرد (۱) . زوال امپراتوری تزاری و رهایی خلق‌هایی که در قید اسارت آن بودند ، پیشرفت آزاد و با حقوق برابر آنها در کنار خلق روس و پاشتیانی آن — همه اینها و عوامل بسیاری دیگری به مبارزه ضد امپریالیستی خلق‌های مستعده نیروی تازه ای بخشیدند . این خلق‌ها که طی دهها سال در اثر استثمار امپریالیستی و اشکال گوناگون عدت‌چرخ اجتماعی فلسج شده بودند ، هر چه فعالانه تر به شرکت در تعیین سرنوشت خود پرداختند . تحت تاثیر مستقیم اکثر کبیر و انقلاب توده ای در مغولستان پیروز گردید ، افغانستان استقلال ملی کسب نمود ، استقلال ترکیه استحکام یافت ، مواضع امپریالیسم در چین بمیزان شایان توجهی تضعیف گردید . مبارزه‌های بخش ملی در هندوستان ، مصر ، عراق ، سوریه ، هندوچین ، کره ، اندونزی ، ایران و در بسیاری از کشورهای دیگر تشدید میشود . در دوران میان دو جنگ جهانی اتحاد شوروی یگانه کشور بود که با پیگیری و قاطمیت بی نظیری از مبارزه خلق‌های مستعمرات در راه استقلال ملی پشتیبانی میکرد . کمک‌های سیاسی و معنوی آن برای جنبش‌های بخش ملی رشد یابنده بمنزله منبع پایان ناپذیر نیرو بود .

پیروزی بر فاشیسم در جنگ دوم جهانی که اتحاد شوروی عظیم‌ترین و قاطع‌ترین سهم را در آن داشت ، این پیروسی را بازم بیشتر تقویت نمود . خلق‌های کشورهای که در اشغال آلمان و ایتالیا و ژاپن بودند ، آزادی بدست آوردند و امپریالیسم جهانی بطور کلی تضعیف گردید .

۱ — کشورهای امریکای لاتین که در نیمه اول سد فئود هم ازینند های استعمارگران اسپانیا و پرتغال خود را آزاد کرده و کسب استقلال نموده بودند ، سپس بوضع مستعمرات تازه امپریالیسم و بطور عمدت امپریالیسم امریکا دچار گشتند . رشد و تکامل این کشورها دارای خصوصیات متفاوت از کشورهای آسیا و افریقا است که در اینجا ما آنها اشاره نمیکنیم .

میخواستیم از جمله این مطلب را خاطر نشان کنیم که ناتوانی بریتانیا کبیر، فرانسه، هلند و دیگر دلی که در آسیا مستعمراتی داشتند برای مقابله با تجار و زمینداران آسیا با تمسک به گسترش روحیه ضد امپریالیستی در این قاره و تقویت مواضع نیروهای میهن پرست که جنبش مقاومت نیرومندی را علیه ژاپن بوجود آورده بودند، مساعدت کرد. در همین دوره است که وجهه و نفوذ احزاب کمونیست در آسیا با سرعت روبه افزایش گذاشت.

جنبش های انقلابی برهمنی کمونیست ها در چین و ویتنام و کره توانائی خود را برای پاهان دادن به موضع مستعمراتی و نیمه مستعمراتی کشورهای خود و صوق دادن آنها به راه ترقیات اجتماعی نشان دادند. اعتلای جنبش آزادی ملی در هند و میان، اندونزی و برمه، سری لانکا نیز با شکست روبه اوج نهاد، اگرچه در این کشورها رهبری نیروهای میهن پرست هنوز هم بطور عمد و در دست بورژوازی ملی بود.

در نخستین ده ساله پس از جنگ دوم جهانی بسیاری از کشورهای آسیا توانستند استقلال سیاسی خود را به این یا آن شکل بدست آورند و این امر به آنها امکان داد که مبارزه در راه دموکراسی و ترقیات اقتصادی و اجتماعی بپردازند. در دین و چین و سومین دهه پس از جنگ مبارزه رهایی بخش، قاره بینا و آفریقا را نیز فرا گرفت. انقلاب کوبا به نیروی محرکه شدیدی برای جنبش رهایی بخش ملی در امریکا لاتین و کشورهای حوضه دریای کارائیب مهمل گردید. همه این عوامل جبهه جهانی ضد امپریالیستی و ضد استعماری را بمیزان شایان توجهی تقویت نمود.

پیروزیهای خلقهای آسیا، آفریقا و امریکا لاتین پیشرفت رویدادها در جهان را بمسیر تازه ای افکند. تجربه تلخ و دشوار سلطه استعماری که کشورهای آزاد شده متحمل شده بودند به فشی بسیاری از آنها در سیاست خارجی خصلت ضد امپریالیستی کاملاً مشخص داد.

از همان وقت که تقریباً سراسر قاره آفریقا زیر سلطه بیگانه بود، زمانیکه برخی از سرزمین ها در آسیا هنوز در شمار مستعمرات کشورهای استعمارگر بود، یعنی در دورانی که وظائف واقعا ضد استعماری به قیاس جنبش رهایی بخش ملی جهانی همچنان از وظائف درجه اول بود، تجربه پیشرفت مستقلاً نه نخستین کشورهای جوان به آنها امکان داد به استنتاجاتی برسند که برای مبارزه در راه باسازی مناسبات بین المللی دوره های بعد حائز اهمیت فراوانی بود. در کنفرانس باندونگ سال ۱۹۵۵ سران این دول در باره ضرورت اکید برخی از اقدامات اظهار نظر کردند که بشرح زیر است: نخست مبارزه در راه حفظ صلح و حل و فصل مناسبات بین المللی بر اساس اصول همزیستی مسالمت آمیز، دوم برقراری همکاری اقتصادی میان کشورهای آسیا و آفریقا، اتخاذ تدابیر

جمعی برای تثبیت قیمت های جهانی مواد خام و حل و فصل مسائل مشابه دیگر. اینطور میتوان گفت که کنفرانس باندونگ طلابیه در مبارزه پر دامنه و پیگیر کشورهای در حال رشد در جبهه روابط اقتصادی خارجی بود که در سالهای هفتاد با شدت و ویژه ای گسترش یافت. آگاهی به ضرورت اقدامات جمعی در حوضه بین المللی و از آنجمله در زمینه اقتصادی که در همان نخستین ده سال پس از جنگ شکل گرفته بود و پدید آید جنبش کشورهای غیر متعهد استحکام یافت، یکی از عوامل عمده برای توسعه بعدی جبهه کشورهای در حال رشد بود که علیه سیاست امپریالیستی بازرگانی و تبعیض ارزی نسبت به کشورهای نواستقلال و علیه خط مشی نواستعماری مبارزه میکردند. در نتیجه زوال استعمار در آفریقا، در هفا کشور جوان آفریقای بطور فعال در این جبهه شرکت جستند. این واقعیت که اغلب کشورهای دارای رژیم های بسیار میانه روحتی ارتجاعی به این جبهه می پیوندند گواه بر افزایش نفوذ اندیشه های آزادی اقتصادی و برابری حقوق و نیروی جاذبه

آنها برای خلقهای همه کشورهای در حال رشد میباشد.

طی سالهای متداری گذشته محتوای اجتماعی این اندیشهها میزان شایان توجهی غنی تر شده است. در سالهای پنجاه بطور عمدتاً آن بخش از بورژوازی ملی که یگانه شق ممکن در مقابل استعمار و وابستگی را راه رشد سرمایه داری مستقل میدانست و اغلب آنرا در لقا فاشعشارهای سوسیالیستی ارائه میکرد مدعی تعبیر و تفسیر انحصاری این اندیشه ها در کشورهای آسیای قسسی بود. اما حتی اینهم برای امپریالیسم ارضاءکننده نبود. امپریالیسم بویژه در نخستین دهساله پس از جنگ از مساعدت به مثلا رشد صنایع در چچها رچوب بخش دولتی سرمختانه امتناع میورزید و با محافظه کارترین نیروهای اجتماعی و معافل کمپرادور متحد گردید.

پس از آنکه امپریالیسم شروع به انجا مجموعه ای از تدابیر اقتصادی، سیاسی و ایدئولوژیک کرد که هدف از آنها ادامه استعمار مستعمرات پیشین با شیوههای نوین بود وضع بطور اصولی در گون شد. لیدرهای بورژوازی جنبش رهایی بخش ملی با سیاست راه رشد سرمایه داری که اتخاذ کرده بودند نتوانستند در برابر حمله مقابل استعمار مقاومت کنند. در ضمن در میان توده های انبوه مردم کشورهای آسیا و افریقا روحیات ضد سرمایه داری و کوشش برای یافتن شق ممکن دیگر تشدید گردید، تاثیر تجربه اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی که در آنها پدیدهای بحرانی وجود ندارد و مدتهاست به بلیه های اجتماعی مانند بیسواد و بیکاری پایان داده شده و مسال بسال رفاه و سطح فرهنگ اهالی آنها ارتقاء مییابد، در اینجا دارای اهمیت فراوانی بود.

همه این عوامل بویژه طی پانزده سال اخیر منجر به اعتلای جریانهای تازه رادیکال در جنبش رهایی بخش ملی گردید که با شکل گوناگون بروز کردند. کلیترین شکل تجلی این پدیده خواست و آگاهی حق کنترل کامل منابع طبیعی به کشورهای در حال رشد و تجدید سازمان بنیاد مناسبات اقتصادی مالی و بزرگانی میان کشورهای در حال رشد با کشورهای سرمایه داری پیشرفته بود تا بدین ترتیب به تمامی اشکال تمیض و نابرابری حقوق پایان داده شود. برخی اشکال ویژه قاطع تر شدن جنبش رهایی بخش ملی هم پدید آمد که در مواردی رژیمهای رامنم که به پیوجسه مترقی نیستند در بر میگیرد. مثلا کشورهای عربی تولید کننده نفت که در او یک نقش قاطع دارند در مرحله معینی از نفت بعنوان سلاحی برای مقابله سیاسی علیه دول امپریالیستی استفاده کردند. با وجود همه اینها روشن ترین گواه قاطع تر و عمیق تر شدن جنبش رهایی بخش ملی در کشورهای

آسیا و افریقا و امریکا لاتین افزایش مستمر تعداد کشورهای است که راه رشد سرمایه داری را رد میکنند و سوسیالیسم روی میآورند. این پدیده بویژه در قاره افریقا چشم میخورد که در آنجا سمگیری سوسیالیستی در حال حاضر مورد قبول گروه بزرگی از کشورهای است که در جنبش رهایی بخش ملی نقش پیشاهنگ را بر عهده دارند و در راه استحکام استقلال سیاسی و احراز استقلال اقتصادی و علمیه تحریکات و فشارهای کشورهای امپریالیستی بطور بیگانه بارزه مینمایند. بسیاری از رژیمهای دارای سمگیری سوسیالیستی برای استحکام اتحاد دهه نیروهای خلق و قیل از همه کارگسوان و دهقانان، مدرن کردن اقتصاد و محدود ساختن اشکال مختلف استعمار در عرصه سیاست داخلی گامهای مهمی بر میدارند. این رژیمها در زمینه سیاست خارجی مواضع ضد امپریالیستی کاملاً مشخصی اتخاذ میکنند و ضمن اعمال نفوذ لازم از جمله در جنبش کشورهای غیر متعهد و فعالیست سازمان وحدت افریقا و غیره میگویند روابط خود را با کشورهای جامعه سوسیالیستی استحکام بخشند.

همه این پدیدهها با تحولات مهم رهبری جنبش رهایی بخش ملی در وان ماهیونند نزدیک دارند. بهمان نسبت که در کشورهای نواستقلال گرایش بسوی تحقق تحولات بنیادی قاطع

اجتماعی افزایش مییابد ، مواضع بورژوازی ملی در مبارزه ضد امپریالیستی ناپیگیرتر میشود و اکنون بیش از هر زمان دیگری در گذشته به مدویش کاری متقابل است . در برخی از کشورهای مثلاً در روسی لانگا ، محدودیت بازاری داخلی ، دشواریهای مالی و نیز عقب ماندگی در رشته تکنیک و فقدان تجربه بورژوازی ملی رشد یابنده را که در زمان خود در جنبش ضد امپریالیستی نقش مثبتی ایفا میکرد ، به جستجوی اشکال مختلف همکاری با انحصارات امپریالیستی و ایجاد بدین ترتیب بورژوازی ملی تبدیل به مانعی در راه بسط و تکامل هر چه بیشتر مبارزه رهاغی بخش ملی میگردد و با آنکه برخی از محافل آن هنوز هم از مواضع ملی — دموکراتیک جانبداری میکنند ، از آرمانهای میهن پرستانه دور میشوند . البته تا در دست نخواهد بود اگر آن عا شود که بطور کلی بورژوازی ملی در همه کشورهای در حال رشد دیگر امکانات ضد امپریالیستی خود را بپایان رسانده است . اما در عین حال کاهش مداوم توانایی آن برای کشاندن نیروهای میهن پرست بد نهال خود آشکار است . در تمام ادای از کشورهای نقش طبقه کارگر و احزاب کمونیست بطور چشمگیر افزایش یافته است . در این کشورها کمونیستها قاطع ترین مبارزان علیه امپریالیسم و پیگیرترین جانبداران سمت گیری سوسیالیستی کشورهای خود هستند . آنها دارای تجارب غنی مبارزه اند و چیزی که فوق العاده اهمیت دارد به علم و دانش قوانین عینی تکامل اجتماعی مجهز هستند . کمونیستها در وستمان صدیق کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی اند که به نوبه خود از جنبش رهاغی بخش ملی بطور موثر و پیگیر پشتیبانی میکنند .

اما در بسیاری از کشورهای در حال رشد بویژه در آفریقا ، پروسه تشکیل طبقه کارگر در مراحل ابتدائی است و احزاب مارکسیستی — لنینیستی یا هنوز وجود نیامده اند و یا فعلاً هنوز دارای نفوذ سیاسی واید و لولویک محدودی میباشند . در اینجا جریان قاطع و بنیادی شدن جنبش رهاغی بخش ملی در مرحله کمونی با محاکمیت رسیدن احزاب انقلابی و دموکراتیک و رهبران انقلابی ارتباط دارد . رسیدن این قبیل نیروهای سیاسی و اجتماعی بمواضع رهبری ، معلول نقش بزرگی است که دهقانان ، نیمه پرولتاریای شهرها و توده های خرده بورژواکه اغلب اوقات بوسیله روشنفکران میهن پرست پیشرو و مترقی رهبری میشو ند در جریان انقلابی دارند . اهمیت تمییز موضع گیری در دستمیت به این اقسام از جانب کمونیستها نیز از همینجائا شای میشود .

لنین از همان آغاز عصر حاضر به این مطلب توجه داشت که مواضع خرده بورژوازی چگونه میتواند در سرانجام پروسه انقلابی در این یا آن کشور تاثیر زیادی داشته باشد . لنین بکمونیستها میآموخت که در عین صداقت و وفاداری نسبت به سوسیالیسم علمی و متشکل شدن در " حزب سیاسی مستقل " (۱) موظفند بطور روشن احزاب اپورتونیستی خرده بورژواخی و رهبران آنها را از احزاب انقلابی تمییز دهند و بکشوند تا در احزاب اخیر تاثیر نکنند و در مبارزه مشترک با آنها متحد شوند . در سال ۱۹۰۶ لنین تاکید میسود که : " اکنون برای موفقیت انقلاب مهتر از متحد ساختن ، آگاه نمودن و آموادگی سیاسی بورژوازی انقلابی — دموکرات کاردیگری وجود ندارد " (۲) . با اینکه این سخنان به شرایط روسیه آن زمان مربوط میشد ، درباره دموکراتهای انقلابی خرده بورژوازی تمدا ک از کشورهای در حال رشد جهان امروز نیز فوق العاده صادق است .

بسیاری از احزاب انقلابی — دموکراتیک ولید رهای آنان از برنامه های پیروی میکنند و

۱ — لنین ، مجموعه کامل آثار (بزبان روسی) ، جلد ۱۳ ، صفحه ۹۶ .

۲ — همانجا ، صفحه ۹۸ .

خواستگاری را مطرح میسازند که با اصول برنامه ای کمونیست ها در مسائل مربوط به جنبش رهاستی بخش ملی و جبهه مشترک بسیار دارند . این مسئله از جمله به سایر زده در راه استقلال اقتصادی ارتباط دارد که در موکراتهای انقلابی ، راه تحولات عمیق و بنیادی از جمله تغییر در مناسبات اقتصادی یا کشورهای سرمایه داری را در آن می بینند . در فاصله سالهای ۶۰ و ۷۰ کشورهای متمدنی غربی که مستکبری سوسیالیستی دارند مانند (جمهوری تونزایی ، موکراتیک یمن ، الجزیره ، عراق و سوریه) درست چنین مواضعی اتخاذ کردند و در سیاست خارجی خود بطور فعال بدانها متکی هستند . طی ده سال اخیر بسیاری از کشورهای متمدنی اروپایی آنها پیوستند . مواضع موکرات های انقلابی در مسائل رشد و تکامل اجتماعی و اقتصادی کشورهای خود در قیق تروروشن ترمیشود ، و پیشاپد اولوژیک آنها هم در قیق ترمیگرد ، اگرچه البته در کشورهای مختلف این جریان روی خط مستقیم سیر نمیکنند و در همسه کشورها هم موفقیت یکسانی ندارند .

بسیاری از شخصیت های برجسته انقلابی و موکرات آسیا و آفریقا کمپین پرستو اقمسی هستند و اقمیت عینی در زمان محاصره هر چه عمیق تر درک میکنند برای سوسیالیسم ملی پشایه عامل تحولات اجتماعی ارزش قائل میشوند و در عرصه جهانی متحدین قابل اطمینانی مانند طبقه کارگر بین المللی و مولود آن سیستم سوسیالیستی جهانی برای خود بر میگزینند . تجارب بدست آمده در جریان جنبش رهاستی بخش آنها را با این نتیجه میرسانند که ترقی اجتماعی را تنها سیاستی میتوانند تأمین کنند که مبتنی بر آموزش مارکسیسم - لنینیسم باشد . این واقعیت شایان توجه و فائولند پروسه انقلابی در کشورهای مانند آنگولا ، موزامبیک ، اتیوپی ، جمهوری تونزایی ای کنگو و برخی کشورهای دیگر است .

درک موقعیت و نقش خویشتن در مبارزه انقلابی جهانی که سیستم سوسیالیستی جهانی پشاهنگ آنتست ، از عناصر بسیار مهم در جهان بینی موکراتهای انقلابی است . کشورهای نواستقلال آسیا و آفریقا که خلقهای آنها سمت گیری سوسیالیستی را برگزیده اند طرفداران و استراتژیک با کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی هستند . تبلیغات بورژوازی این پد پد مرا بصورت تحریف شده ای جلوسید هد و ادعا میکنند که موکراتهای انقلابی و نیروهای ملی رهاستی بخش با نزدیک شدن به جهان سوسیالیسم خصلت مستقلانه و " مخصوص بخود " را از دست میدهند و به " پیره نفوذ مسکوک و کمونیسم جهانی " می افتند . حتی دولی که رهبری آنها را نمایندگان بورژوازی ملی بصبه دارند و با اتحاد شوروی پیمانهای دوستی و کمک متقابل بسته اند از این اتهامات مصون نیستند .

ولی تشدید و توسعه همکاری با جهان سوسیالیسم عملا فتنه حاق خاکبیت کشورهای نواستقلال را محدود نمیکند بلکه امکان میدهد به کمترین شکلی از حقوق ویژه استقلال و در درجه اول از حق انتخاب راه پیشرفت اجتماعی برخوردار گردند . بدیهی است که ترقی اجتماعی و اقتصادی همه جانبه بدون حل مجموعه مسائلی که دارای جنبه سیاسی اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی واید اولوژیک میباشند مانند (ریشه کن کردن ساختارهای اجتماعی کهنه ، آزادی نیروهای تولیدی ، انقلاب فرهنگی ، ترمیمتکاد رهای ملی ، شکل یافتن پیشش های اید اولوژیک جدید ، درگساز خصلت روابط اقتصادی بین المللی موجود و نظایر اینها) غیر قابل تصورات است . زندگی نشان میدهد که برای حل این مسائل مترگ شرایطی لازم است که بقرار زهر است : نخست شرکت اکثریت هر چه زیاد تر توده های مردم ، دوم اتکا به اتحاد استوار با کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی و تمام نیروهای متمدنی جهان .

هم بطور تفریک و هم در عمل به اثبات رسیده است که آزادی واقعی کشورهای در حال رشد نمتنها به وحدت انقلابی نیروهای ملی مترقی بلکه همچنین بد رجعات زیادی به استحکام و مقیاس همکاری با اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی، به پشتیبانی طبقه کارگر بین المللی و واحد های پیشاهنگ آن یعنی احزاب کمونیست و کارگری بستگی دارد. تشریک معامسی و همکاری کشورهای سوسیالیستی و کشورهای در حال رشد از نقطه نظر بسط و تکامل مناسبات بین-المللی بطور کلی و تعمیق روند تشنج زدائی نیز حائز اهمیت فوق العاده ایست.

خلقه های کشورهای در حال رشد خوب میدانند که امپریالیسم با آنکه از سیستم مستعمراتی خود محروم شده و به بحران عمیقی دچار گشته بهیچوجه مرشد استثمارگرانه و تجاوزکار خویش را از دست داده است. البته امپریالیسم پس از شکست های فضاخت بار در رهند و چین، آنگولا و دیگر مناطق جهان، حالا دیگر در مورد دست زدن به تجاوز مستقیم و مسلحانه محتاط شده است.

اما همچنان از خونتای فاشیستی در شمالی و رژیم نژادگرای افریقای جنوبی پشتیبانی میکند، اتحاد های نظامی تجاوزکار را تقویت مینماید، شبکه پایگاه های نظامی خود را گسترش میدهد، نقشه "بی ثبات کردن" رژیمهای مترقی را بر حله اجراء در میآورد و بدیگر شیوه های عملیات تخریبی متوسل میشود. امپریالیسم همچنین باشیوه های گوناگون نوآستعماری مانند دغلبازی و "سوسو" استفاده از قیمتها در بازار بین المللی و تغییر نرخ ارز کشورهای در حال رشد را تحت فشار قرار میدهد و بدین منظور فعالیت شرکت های چند ملیتی و آژانسهای مالی بین المللی و غیره نیز استفاده میکند. امپریالیسم میان کشورهای در حال رشد تفرقه و نفاق میان دزد و حتی موجبات زد و خورد مسلحانه میان این کشورها را فراهم میآورد.

همه این عوامل مستلزم فعالیت بیشتری در عرصه سیاست خارجی کشورهای در حال رشد است که انحلال پایگاه های تجاوزکاری امپریالیسم، ایجاد "منطقه صلح" در نواحی مختلف جهان، ریشه کن کردن آپارتیید، آزادی خلقهای ستمدیده افریقای جنوبی، خروج واحد های نظامی اسرائیل از سرزمین های اشغالی اعراب و حل و فصل مسئله خاور نزدیک بطوری که حقوق قانونی خلق فلسطین را برای تشکیل دولت ویژه خود تضمین کند، وحدت مسالمت آمیز کره و حل مسائل دیگر را مصرانه خواستارند. جنبش کشورهای غیر متعهد که از لحاظ اجتماعی، جنبش مناسبات فوق العاده ناهمگون است در کنفرانس سال ۱۹۷۶ خود در کمبویا این خواسته ها را مطرح کرد.

به آسانی میتوان مشاهده نمود که این مسائل با مبارزه با خطر کاهش و خط وضع بین المللی کاملاً مطابقت دارند.

سیاست کاهش تشنج در بر تو اقدامات مصرانه اتحاد شوروی و دیگر کشورهای جامع کشورهای سوسیالیستی در سالهای اخیر موجب سالم تر شدن شایان توجه محیط سیاسی بین المللی گردیده است. این تغییر و تحول برای کشورهای نوآستقلال که در پیشرفت حوادث در این سمت نینفع هستند و از آن فعالانه پشتیبانی میکنند فوق العاده اهمیت دارد زیرا کشورهای نوآستقلال کاهش تشنج را عامل مهم استحکام گرایش بسوی پیشرفت مستقلانه و عقیم گذاردن توطئه های امپریالیسم که تلاش دارد رژیمهای مترقی را تضعیف نماید بشمار میآورد. کشورهای در حال رشد همچنین میدانند که تمام امکانات مثبت در جهت پایان دادن به مسابقه تسلیحاتی و خلصالح با منافع آنها مطابقت دارد. این امر برای آنها شرایط خارجی مساعدی جهت استحکام استقلال اقتصادی و در نتیجه استقلال سیاسی ایجاد میکند. کاهش هزینه های نظامی به مقیاس جهانی از جمله میتوان دانست که بسیار وسیعتری بمنظور گرفتن کمکهای اقتصادی خارجی برای کشورهای نوآستقلال بوجود آورد.

بهمین علت برخی از ابتکارات اتحاد شوروی مانند پیشنهاد کاهش بودجه های نظامی دول عضو دائمی شورای امنیت سازمان ملل متحد میزبان ده درصد استفاده از بخشی از اعتبارات صرفه جویی شده از این راه جهت کمک به کشورهای در حال رشد، با نظرات پدید و خشنودی مورد استقبال قرار گرفت. درست بهمین علت کنفرانس کشورهای غیر متمسد در کلمبوسند نیهای کنفرانس امنیت و همکاری اروپا که در هلمسینکی به امضا رسید تهنیت گفت و خواستار گسترش کاهش تنشج در قاره های دیگر شد. و درست بهمین علت است که از برنامه صلح مصوب کنگره ۴۴ که در کنگره ۲۵ حزب کمونیست اتحاد شوروی تکمیل گردید و نیز پیشنهاد ل. ای. برژنف در مورد قطع همزمان تولید سلاح هسته ای و اعلام به تمویق انداختن انفجارهای هسته ای برای مقاصد مسالمت آمیز به این گرمی در کشورهای در حال رشد استقبال شد.

خلقهای کشورهای آسیا و قریقا وجود پیوند نزدیک میان دست آورد های چشمگیر سه ده ساله اخیر خود و نبود جنگهای جهانی در این دوره را بخوبی درک میکنند. آنها میخواهند تنشج زدائی به پروسه ای بازگشت ناپذیر برود پدید ای واقعا همه جانبه و جهانی تبدیل گردد. آنها درک میکنند که مبارزه کنونی آنها علیه سیستم " نظم و نسق اقتصادی کهنه " که در دوران استعمار بوجود آمده در جهت استواری و خامت زدائی است، زیرا تا زمانیکه مانده های این مناسبات منسوخ وجود داشته باشد، و خامت اوضاع و خطر درگیری میان کشورهای در حال رشد و کشورهای سرمایه داری رشد یافته همچنان ناگزیر افزایش خواهد یافت.

بدین ترتیب جنبش رهائی بخش ملی اکنون به جنبه وسیع و نیرومندی تبدیل گشته که علیه امپریالیسم و مخاطر منافع اقتصادی و سایر منافع خود مبارزه میکند. تبدیل شدن خلقها و ول آسیا افریقا و امریکای لاتین به عامل رشد یابنده مستقل در سیاست جهانی یکی از مهمترین نتایج مبارزه رهائی بخش ملی است. همچنانکه لنین پیش بینی کرده و میلیونها انسانی که درگذشته آماج همد ف رویداد های تاریخی بودند اکنون به آفرینندگان فعال آن تبدیل شده اند.

منفرد ساختن آنتی کمونیسم هدف مشترك کمونیست ها است

خبرنگاران مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم " با مراجعه به‌عهده ای از شخصیت های جنبش کمونیستین جهانی از آنها خواهش کردند نظر خود را درباره و مسئله بطور مشروح بیان کنند . این مسئله عبارتست از :

— مسئله مربوط به‌رهنمود های ویژه و شیوه های تبلیغات ضد کمونیستی در کشورهای مختلف ،
— و این مسئله که در شرایط ماضی‌گرفته می‌توان بطور مشخص تری علیه آنتی کمونیسم و آنتی سوسیالیسم مبارزه کرد . (۱) .

ویلیام کاشتان

دبیرکل حزب کمونیست

کانادا

ما همواره تاکید کرده ایم که آنتی کمونیسم حجاب سیاست ضد خلقی ، صلاح توسعه طلبی امپریالیستی و ایجاد تفرقه در طبقه کارگر و جنبش سندیکائی بوده و راه را برای ارتجاع هموار میکند . نباید در چارچوب این تصویر باطل گردید که گویا تبلیغات پر دامنه کنونی در زمینه آنتی کمونیسم و آنتی سوسیالیسم تبلیغاتی کوتاه مدت خواهد بود . این سؤال مطرح میشود که حالا که " جنگ سرد " پایان یافته علت چیست که شلیک آتشبارهای تبلیغات آنتی کمونیسم و آنتی سوسیالیسم ادامه دارد ؟ اگر باین موضوع توجه کنیم که امپریالیسم از استراتژی نبرد دراز مدت با سوسیالیسم پیروی میکند ، این مطلب روشن میشود . در واقع هژمونی فعالیت سردمداران آنتی کمونیسم و آنتی سوسیالیسم که اینک به چشم میخورد تضاد میان دو سیستم اجتماعی را منعکس میسازد . صرف نظر از اینکه مسائل مشخصی که هم‌اکنون مجال مخالفان کمونیسم در اطراف آنها بسپارشد پدیداست ، می‌توانند تغییر کنند ، حملات ضد کمونیستی و ضد شوروی ، تا زمانی که سرمایه داری وجود دارد ، ادامه خواهد داشت . البته این بدان معنی نیست که آنتی کمونیسم را نباید افاشا ساخت و منفرد کرد . ولی ، جنبش چیزی فقط در صورتی امکان پذیر است که جبهه واحد موکراتیکی ایجاد گردد و مواضع انحصارها تضعیف شود .

۱ — هیئت تحریریه مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم " با انتشار این مطالب به بحث و مذاکره در اطراف مشخصات عمده و گرایش های آنتی کمونیسم در پایان سالهای ۷۰ (میلادی) ادامه میدهند . این بحث و مذاکره با مقاله ۱ ، با پایانی دبیرکل حزب مترقی زحمتکشان قبرس آغاز گردید . (رجوع کنید به مجله " مسائل بین المللی " شماره ۱ سال ۱۳۵۷) .

بنظر ما از اینکه تمام مخالفان حزب کمونیست را از اردوگاه ضد کمونیست ها و ضد شوروی هراسی بشمار آوریم باید اجتناب کرد . با دقت و مهارت باید میان مخالفان حزب کمونیست و ضد کمونیست ها دواشته فرق نهاد . همین گروه اخیر است که ما میکوشیم افشا کرده و منفرد سازیم و این کار را هم در جریان مبارزه با اندیشه های نادرست و موهوم و عدم درك واقعی حزب کمونیست و سوسیالیسم انجام میدهیم .

نباید فراموش کرد که پروژوازی سیاست یکسانی نسبت به کشورهای سوسیالیستی ندارد ، گاهی حمله خود را متوجه اتحاد شوروی میکند و زمانی متوجه کشورهای سوسیالیستی دیگر . ما باید به تمام این حملات پاسخ بدیم و از موضع طبقاتی و دموکراتیک نشان بدیم که در پس پرده این قبیل اقدامات چه کسانی قرار دارند . عدم آگاهی توده ها و سوءاستفاده از افکار و اندیشه های خرافاتی و عقب مانده که وسیله و مسائل ارتباط جمعی که در اختیار انحصارها است بشد تبلیغ میشود مکمل پروژاشکارتی کمونیسم و آنتی سوسیالیسم در کانادا است . چنین پدیده های درسیتم آموزش و پرورش ورشته های دیگر هم بروز میکنند . از جمله ، با وجود اینکه جنبش سندیکائی کانادا مسود ضد کمونیستی را از موازین اساسنامه خود حذف کرده است ، لیبرال ران راستگرا در راه فعالیت چپ ها و کمونیست ها در جنبش سندیکائی در تمام سطوح موانع و مشکلاتی بوجود میآورند .

تمام اینها اجزا "مشکله سیاست" بهمه واطمینان " کشورهای سرمایه داریست که میکوشند مانع از آن گردند ، که کاهش تشنج به افزایش و تشدید پشتیبانی از سوسیالیسم ، از کمونیست ها و اتحاد شوروی منجر گردد .

آرته یورگنسن

عضو دبیرخانه اداره مرکزی
حزب کمونیست نروژ

در نروژ هم مانند سایر کشورهای سرمایه داری ، وسائل ارتباط جمعی در اختیار پروژوازی است و همه به تبلیغات دامنه دار و هتامن گسیخته ضد شوروی مشغولند . نیروهای راستگرا با تب و تاب میکوشند اینطور جلوه دهند که آنچه صلح و امنیت نروژ را تهدید میکند گویا از "شرق" و "از جانب اتحاد جماهیر شوروی" یعنی از جانب کشوری است که در سال ۱۹۴۴ به کمک نروژ شتافت ، پس از پایان جنگ با فاختار پیروزی سربازان شوروی مجسمه یادبودی ساخته شده است که این جمله را روی آن نقش کرده اند : " نروژ از شما سپاسگزار است " . ولی این سخنان را دولت و مجلس ، هنگامیکه نروژ در سال ۱۹۴۹ برغم اعتراضهای کمونیست ها به عضویت بلوک نظامی امپریالیستی ناتو درآمد ، بدست فراموشی سپردند . از آن زمان به بعد مسابقه تسلیحاتی بمقیاس روزافزونی ادامه دارد . اگر چه نظامی در سال ۱۹۴۹ ، ۲۵۰ میلیون کرون نروژی بود ، در سال ۱۹۷۶ این رقم تا ۲۰۰ میلیارد افزایش یافت . برای جلب توافق در تحقق سیاست میلیتاریستی خود ، سیاستمداران ناتو لازم می بینند اتحاد شوروی را بمنزله يك " دشمن " و " عامل خطر " قلمداد کنند . بهمین علت است که نیروهای راستگرا به تبلیغات جنون آمیز ضد کمونیستی و ضد شوروی دست زد هاند . این تبلیغات پر دامنه هدف دیگری را هم دنبال میکند که آن ممانعت از رشد و پیشرفت نیروهای سوسیالیستی در کشور و کاهش نفوذ آنها است .

ما بمنظور منفرد ساختن آنتی کمونیسم میکوشیم حقایق مربوط به واقعیات زندگی در اتحاد

شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی را در کشور ما با آگاهی مردم هر صانم و آنان را با موفقیت های عظیم این کشورها در رشته های اقتصادی ، سیاسی ، مادی و فرهنگی آشنا سازیم . معلوم است که انتشار اخبار و اطلاعات واقعی مستلزم تشریح و توضیح پدیده های منفی و مسائل حل نشده نیز میباشد . علاوه بر این ، برای منفرد ساختن آنتی کمونیسم این نیز حائز اهمیت است که حزب کمونیست به وحدت و اتحاد توده های انبوه مردم در مبارزه علیه دشمن واقعی آنان یعنی سرمایه انحصاری داخلی و خارجی یاری رساند ، زیرا این سرمایه به منظور بدست آوردن حداکثر سود ضد هر چه قدرتی با کمسابقه باکاردستی و فکری اشتغال دارند پیدا میکند . حزب ما میکوشد بمرورم بفهماند که سرمایه انحصاری قادر به یافتن راه خروج از بحران های اقتصادی که منشاء بیکاری دسته جمعی و تورم است نمیشد و این در حالی است که سرمایه انحصاری در دستگاه دولتی را صرف نظر از اینکه سوسیال دموکراتها و احزاب بورژوازی در رأس آن قرار داشته باشند ، در اختیار خود دارد .

با توجه به تغییراتی که در تناسب نیروها در جهان بسود جنبش های انقلابی و مترقی پیدا آمده باطمینان میتوان گفت که امکان تبری منفرد ساختن آنتی کمونیسم حالا بیش از هر زمان دیگری در گذشته است . برتری عظیم و نیروی کمونیست ها در این است که ما را ایدئولوژی مارکسیسم - لنینیسم بهمی پیوندد و مانه فقط بیانگر منافع نیروهای ملی بلکه نمایندگان جنبش انترناسیونالیستی هستیم . با توجه بدین موضوع باید همواره نسبت به سیاستی که اساس آنرا اصل " تفرقه بینداز و حکومت کن " تشکیل میدهد بیدار و هشیار باشیم ، زیرا دشمنان رنگارنگ جنبش کارگری همواره سعی کوشند از این سیاست علیه ما استفاده کنند .

حزب کمونیست نیروی مورد این موضوع به وظیفه و مسئولیت تاریخی خویش آگاهی دارد . این حزب علیه سرمایه انحصاری و علیه کمسابقه این سرمایه متکی بدانها است مبارزه میکند و خواستار وحدت عمل تمام نیروهای چپ در جنبش کارگری است . حزب کمونیست نیروی مقابل تلاشهایی که برای افکندن ما بر بحران های بد و زحمت کشان بعمل می آید مقاومت میکند و خواستار اجرای حق کار برای همگان است . برای تأمین صلح و امنیت نیرو ، ما خواستار خروج آن از ناتوانی و بدین عقیده ایم که انترناسیونالیسم پرولتری بمعنی تحقق اندیشه های " مانیفست حزب کمونیست " است .

کارل — هاینس شرودر

رهبر اداره مرکزی حزب
کمونیست آلمان

در این اوایل کارگوشش برای احیای آنتی کمونیسم و آنتی سوسیالیسم با شکل آنجا وزکارانه و میلیتاریستی و برنگ ناسیونالیستی شدت یافته است .

نیروهای ضد کمونیست از ناسیونالیسم بیوه علیه جمهوری دموکراتیک آلمان بمقیاس گسترده ای استفاد میکنند . در ضمن آنها تلاش میکنند برخلاف قرارداد مربوط به پایه های مناسبات میان جمهوری دموکراتیک آلمان و جمهوری آلمان فدرال استقلال و حق حاکمیت نخستین کشور سوسیالیستی در سرزمین آلمان را متزلزل سازند . بطور مثال اینطور میگویند که میان دو کشور آلمان مناسباتی " ویژه مسائل داخلی آلمان " و مناسبات میان " یک ملت واحد " موجود است . ضمن صحبت از مناسبات آنتی کمونیسم در جمهوری فدرال آلمان باید یادآور شد که در عین حال گاه بیگاه مالیخولیای جاسوسین یعنی رابرها هم اندازند و ویدار باره انتشار " اسنادی " که بر اساس آنها گویا خیانت هایی علیه آلمان ها هنگام جنگ دوم جهانی به وقوع پیوسته سروصدای برپا میکنند .

تفسیر متناسب نیروها در عرصه جهان بسود صلح و موکراسی و سوسیالیسم بحران ایدئولوژی بورژوازی و آنتی کمونیسم را عمیقتر کرد. در حالیکه جهان سوسیالیستی در شرایط انقلاب علمی و فنی مسائل دوران ما را با موفقیت حل و فصل میکند و بدین ترتیب ارتقا^۳ سطح رفاه مادی و فرهنگی زحمتکشان را تامین مینماید سیستم سرمایه داری به ضعف و ناتوانی و بی ثباتی خود بین میرود. این راخلقه های کشورهای سرمایه داری هر روز زندگی خویش احساس میکنند. به تدریج افراد هرچه بیشتری بدین نکته اعتراف میکنند که سوسیالیسم و صلح جدائی ناپذیر است و فقط در سوسیالیسم حقوق اساسی انسانها که عبارتست از حق کار و تحصیل، بدست آوردن تخصص و انتخاب تخصص و حق اشتغال در دستگاهها و موسسات دولتی، برابری حقوق زنان با مردان و آزادی عقیده و مطبوعات و اخبار و اطلاعات، تامین و تضمین میگردد. از این رو است که کمانی که در کشور ما به حملات برداشته، علم حقوق و موکراتیک دست میزنند و " منع اشتغال بکار در رشته تخصصی " را علیه کمونیست^۴، سوسیال و موکرات های چپ و سایر نیروهای مترقی بکار می بندند و کمانی که مسئولیت بیکاری را بعهده دارند همه درباره حقوق بشر در کشورهای سوسیالیستی جا رو جنجال برافشانند ازنده و به جلد مجرمی در می آیند که از بیم شناخته و رسوا شدن، خود پیش از سایرین فریاد میزنند " آئی زدم، آئی زدم " .

تردیدی نیست که به نصیبت پیشرفت هر چه بیشتر کشورهای سوسیالیستی و میزان افزایش نیروی تاثیرشان در ذهن و اندیشه مردم در دنیا و غیر سوسیالیستی و همپیمان نسبت که احزاب کمونیست و کارگری و جنبش کارگری در کشورهای سرمایه داری درک ضرورت رفورم های ضد انحصاری و در آخرین تحلیل تغییر خصالت حکومت بسود مردم زحمتکش را میان توده های مردم اشاعه دهند و به همان نصیبت که اتحاد با جنبش آزاد بیخشی ملی و تمام نیروهای ضد امپریالیستی مستحکم تر شود، بحران آنتی کمونیسم هم عمیق تر خواهد شد.

بحران آنتی کمونیسم در این نیز که طرفداران آن روابط هر چند نزدیک تری با ترولسکیست ها و اپورتونیست های " چپ " پیدا میکنند و از " دلیل و برهان " آنها هر چه بیشتر استفاده میکنند، تظاهر پیدا میکنند.

درست در کشور ما است که آنتی کمونیسم و آنتی سوسیالیسم بمنزله ایدئولوژی تجا و زور سرکوب حقوق و آزادیهای موکراتیک بروز کرد. ما با توجه به تجارسی که انداخته ایم معتقدیم که شمر بخش بودن مبارزه با آنتی کمونیسم و آنتی سوسیالیسم نیازمند به یک سلسله عوامل بشری زیر است: آشتی ناپذیری با ایدئولوژی بورژوازی، آگاهی و درک دقیق اینکه آنتی کمونیسم و آنتی سوسیالیسم بریان طبقه کارگر، تمام زحمتکشان و تمام مردم است، وحدت و مبارزه مشترک احزاب کمونیست و کارگری و همکاری آنها بر پایه انترناسیونالیسم پرولتری و برخورد مثبت و دوستانه نسبت به سوسیالیسم و اقوام موجود.

نیروهای غیر کمونیست و موکراتیک کشور ما با توجه به تجربه تلخی که خلق ما در شرایط آنتی کمونیسم و آنتی سوسیالیسم بدست آورده آماده اند که در رأیند نیز از سیاست کاهش تشنج و تقاضای متقابل و تامین صلح از طریق اتخاذ تدابیر موثر در جهت خلع سلاح و مقابله با محدود ساختن حقوق و موکراتیک و مخالفت با " منع اشتغال بکار در رشته تخصصی " پیروی کنند.

صد ها نفر از مردم که عبارت بودند از سوسیال موکراتها، لیبرال ها، مسیحیان، غیر حزبی ها، دانشمندان، نویسندگان، هنرمندان، روحانیون، شخصیت های اتحادیه های کارگری و کارگران در بهار سال ۱۹۷۷ اعلامیه ای را با مضمون رسانند که طی آن مخالفان را از بی آمدن های هلاکتبار آنتی کمونیسم و آنتی سوسیالیسم بر حذر داشته اند و از مردم مخواستند که " معروب نشوند و بمنظور حفظ منافع مردم و موکراسی در جمهوری قدرال و بسود صلح و خلع سلاح در برابر تبلیغات پسر و سودای ضد کمونیستی و ضد شوروی موضع استوار و آشتی ناپذیری اختیار نکنند " . مانده در صفحه ۸

خلع سلاح وظیفه ایست تاخیر ناپذیر

چرا خلقهای کشورهای در حال رشد با مسابقه تسلیحاتی مخالفند

حمید صفوی

عضو هیئت اجراییه کمیته

مرکزی حزب توده ایران

تا بید پیشنهاد مربوط به تعمیق و تحکیم پیرویه و خامت زدا ئی و جلوگیری از خطر جنگ هسته‌ای درسی و در همین اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل متحد و احواله مسئله مربوط به خلع سلاح به اجلاس ویژه مجمع عمومی سازمان ملل متحد که در ماههای مه و ژوئن سال جاری تشکیل خواهد شد گواه بر آنستکه محیط سیاسی سیاره ما همچنان روبه بهبودیست و در برابر نیروهای صلحدوست جهان امکانات تازه ای پدید میآید. اعتقاد میلیون ها نفر از مردم جهان بدین مطلب راسخ ترمیشود که بشریت متوقف خواهد شد بمسابقه تولید سلاح کشتار دسته جمعی و هدر دادن نیرو و وسائلی که برای حل دیگر معضلات مهم حیاتی ضرورت فراوان دارد پایان دهد.

خلقهای کشورهای در حال رشد بویژه کشورهاییکه رشد اقتصادی آنها ضعیف است و در رشته های صنایع و کشاورزی، اقتصاد تخصصی تک کالائی دارند و سطح نیروهای مولدشان نازل است و در اقتصاد آنها شیوه های گوناگون تولید حکمرواست و سرانجام حجم گل محصول طی سرانه آنها ناچیز است به تحکیم و خامت زدا ئی و درنمای قطع مسابقه تسلیحاتی و خلع سلاح امید های فراوانی بسته اند. این امر تصادفی نیست، زیرا راه و خامت زدا ئی و خلع سلاح در برابر این خلقها جهت بر طرف کردن عقب ماندگی که از گذشته به آنها به ارث رسیده و برای تسریع آهنگ پیشرفتشان و کسب و استحکام استقلال طی امکانات واقعی فراوانی پدید میآورد. گزارش منتشره از جانب سازمان ملل متحد در باره وضع اقتصادی و اجتماعی کشورهای در حال رشد طی سالهای ۱۹۷۵-۱۹۷۱ بنحوی قانع کننده برداشته شده. و ضرورت مبرم حل این مسئله گواهی میدهد. طبق این گزارش آهنگهای نمونه وار اضافه رشد حجم تولید سرانه در این کشورها در این دوره هشتاد و سه ساله ۳۰ درصد باشد اما بطور متوسط از هر پنج کشور فقط یک کشور به این حد رسیده است.

در گروه کشورهای آسیای جنوبی که نزدیک به ۴۴ درصد جمعیت کشورهای در حال رشد در آنجا زندگی میکنند این اضافه رشد تقریباً برابر یک درصد بوده است، ضمناً این رقم از یک و نیم درصد در سنگلاش و هندوستان تا نه دم درصد در افغانستان و ۱۳ درصد در پاکستان نوسان داشته است. از هزار و بیست میلیون جمعیتی که در کم رشد ترین کشورها زندگی میکنند ۷۵ میلیون نفر در شرایط دشوار غیر قابل تصوریات درآمدی که سالانه از صد دلار تجاوز نمیکند، بسر میبرند. وضع بهداشت در این کشورها بسیار اسف انگیز است. در افریقا برای هر نه هزار نفر، در آسیا برای هر سه

هزار نفرد در امریکای لاتین برای هر دو هزار نفر از اهالی یک پزشک وجود دارد . شاخص مرگ و میر در کشورهای در حال رشد بسیار بالا تر از سایر کشورهای جهان است . در پیش از نیمه از کشورهای در حال رشد سالانه از هر هزار نفره ۱ نفر میمیرند و در پیش از چهل درصد این کشورها از هر هزار نفر ۲ نفر تلف میشوند . اختلاف شاخص مرگ و میر کودکان در این کشورها نسبت به کشورهای رشد یافته تر بسیار زیاد است . در کشورهای در حال رشد مرگ و میر کودکان در نخستین سال تولد ۱۰ تا ۲۰ بار بیشتر از کشورهای رشد یافته تر است . بدون آنکه بخواهیم وارد کلیه مسائلی شویم که امروز در برابر کشورهای در حال رشد مطرح است ، مافقط روی گروهی از مسائل تکیه میکنیم که نشان دهند ارتباط مستقیم میان مبارزه در راه صلح ، و خامت زدائی و خلع سلاح با مبارزه در راه تسریع رشد اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی این کشورهاست .

مسابقه شدیدی در تسلیحاتی امروزیکی اعظم ترین مسائلی است که تاکنون بشریت با آن مواجه شده است زیرا ۳۵۰ میلیارد دلار که (به حساب حداقل ممکن) سالانه بمنظورهای نظامی بمصرف میرسد به صراحت باید گفت ، اگر بطور مستقیم هم تاثیر نیند در هر صورت یکی از مهم ترین علل غیر مستقیم رنج و عذاب ، بدبختی ، فقر و فلاکت صدها میلیون نفر از مردم است . طبق آمار سازمان ملل متحد فقط هشت میلیارد دلار برای تغذیه میلیونها انسانی که از گرسنگی تلف میشوند و یازندگی نیمه گرسنه ای دارند ، کفایت میکند . اگر هم بتوان اعتبارات امروزی هزینه های نظامی در سراسر جهان را ۱۵۰ میلیارد دلار تقلیل داد در آن صورت این امکان بوجود میآید که مثلا ۳۰ تا ۴۰ میلیارد دلار از مالیاتها را در کشورهایی که سنگین ترین بار هزینه های نظامی را بردوش دارند کاست . علاوه بر این ۱۰۰ میلیارد دلار هم برای تأمین نیازمندیهای میرم اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی باقی می ماند . زیرا در حال حاضر هزینه های نظامی در واقع هر ۲۰ بار بیشتر از هزینه های نیست که در هم کشورها برای بهداشت بمصرف میرسد و یک بار ونیم بیش از هزینه های است که در رشته آموزش صرف میشود . تقلیل تقریبی یک درصد هزینه هائی که اکنون برای نیازمندیهای نظامی بمصرف میرسد امکان میدهد که تنها از طریق سازمان ملل متحد متجاوز از دو میلیارد دلار برای کمکهای اضافی به کشورهای در حال رشد تخصیص داده شود .

نمایندگان مجتمع نظامی - صنعتی اکنون اغلب میکوشند مسابقت تسلیحاتی را تقریباً به مثابه " مشوق اقتصاد " وانمود کنند . اما حتی اگر از کشورهای در حال رشد سخنی در میان نباشد ، تجزیه و تحلیل اقتصاد کشورهای سرمایه داری عمده پس از سال ۱۹۴۵ نشان میدهد که دلسی که هزینه های بیشتری برای تسلیحات بمصرف کرده اند اضافه رشد درآمد ملی آنها کمتر است و بالعکس . مثلا ژاپن طی سالهای ۱۹۲۶-۱۹۵۰ سالانه کمترین درصد کل درآمد ملی خود را برای تسلیحات بمصرف کرده ، در حالیکه ایالات متحده آمریکا از ۷ تا ۱۲ درصد کل درآمد ملی خود را به همین منظور بمصرف رسانده است . ضمناً درآمد ملی ژاپن طی این سالها ۴ بار و درآمد ملی ایالات متحده آمریکا فقط ۶ بار افزایش یافته است . همین مطلب در مورد بریتانیا و کبیر نیز صادق است که پس از سال ۱۹۴۵ هزینه های نظامی خود را در سطح فوق العاده بالائی حفظ کرده بود و نتیجه از لحاظ آهنگ رشد تولید از بسیاری از کشورهای عقب ماند . با وجود اینکه تفاوت سطح رشد اقتصادی این کشورها مملول عکس است مختلف است این استنتاج هم که هزینه های نظامی در آهنگ رشد پتانسیل اقتصادی کشورها و وضع اهالی تاثیر منفی دارد ، امریست مسلم .

پس آمده های مسابقت تسلیحاتی در کشورهای در حال رشد بشکل فاجعه آمیزتری بروز میکند . بودجه نظامی این کشورها (بدون کشورهای عضو ویک) در سال ۱۹۲۶ ، ۳۱ میلیارد دلار ، پس

مبادل قریب ۴ درصد جمع کل محصول ملی آنها بوده است . ولی میزان هزینه‌های نظامی کشورهای عضو یک در این سال ۲۳ میلیارد دلار بوده است که ۹۹ درصد کل هزینه‌های نظامی در جهان را تشکیل می‌دهد . هزینه‌های نظامی کشوری مانند ایران در سالهای ۷۷-۱۹۷۶ ، مبلغ ۱٫۸ میلیارد دلار یعنی مبادل ۲۷ درصد تمام بودجه و بیش از ۱۲ درصد کل محصول ملی بوده است . طبق محاسبات تقریبی بهای تسلیحات و خدمات نظامی که در اختیار کشورهای در حال رشد ، و از جمله کشورهای عضو یک گذارد می‌شود طی چند سال اخیر می‌تواند سالانه بین ۵ تا ۱۰ میلیارد دلار برسد ، و این بمعنی تشدید تورم ، افزایش قیمت‌ها و وخیم‌تر شدن وضع زندگی توده‌های زحمتکش است که بدون آنهم در وضع دشواری بسر می‌برند .

مخالف امپریالیستی با جلب کشورهای در حال رشد به سابقه تسلیحاتی ، صدور میلیاردها دلار اسلحه به این کشورها و تحریک کشورهای که چندی پیش استقلال کسب کرده اند بر علیه یکدیگر تلاش دارند این کشورها را با زنجیرهای تازه نواستعماری منقاد ساخته و مانع از احراز استقلال کامل آنها گردند . رهبری یکن نیز که با پیروی از نظریه غیر طبقاتی ضد مارکسیستی " سه جهان " در اقدامات سیاسی خود به همکاری مستقیم با کشورهای امپریالیستی تن در می‌دهد و از گروه‌ها و اقداما ارتجاعی و میلیتاریستی در مناطق مختلف جهان پشتیبانی میکند ، آب‌بسه آسیاب آنان میریزد .

در عین حال امپریالیسم ضمن کوشش برای دامن زدن به تشنج‌ها و اختلافات در مناسبات میان برخی از کشورهای در حال رشد با تهاجم و تیراندازی میکند تا به کالبد پیمان‌های نظامی و سیاسی موجود مانند سنتو و آنزیوس جان تا زخمید مد و پیمان‌های نظامی تازه ای ایجاد کند که دیگر کشورهای آسیا و افریقا و امریکای لاتین را هم در برگیرد . در دوران اخیر امپریالیسم ایالات متحده امریکا فشار خود را بر کشورهای عضو جامعه دول جنوب خاوری آسیا (Asean) افزایش میدهد و تلاش دارد آنها را به ایجاد پیمان نظامی بنام جبهه دول غیر کمونیستی آسیا و ادراسازد . تلاش‌های مصرا نه ای بکار برد می‌شود تا " پیمان عمران و همکاری و همکاری منطقه‌ای " که ایران و پاکستان و ترکیه در آن عضویت دارند به پیمان نظامی با شرکت برخی دیگر از کشورهای منطقه تبدیل شود . امپریالیسم ایالات متحده امریکا به اتفاق رژیم‌های ارتجاعی محلی میکوشند پیمان نظامی و سیاسی محدودی در منطقه دریای سرخ سرهم‌بندی کنند . در عین حال پنتاگون برای تشکیل اتحاد نظامی در آتلانتیک جنوبی برنامه ریزی میکند . این اتحاد نظامی است که جمهوری افریقای جنوبی ، برزیل ، آرژانتین ، پاراگوئه و اورگوئه را باید متحد سازد و ایالات متحده امریکا بطور غیر رسمی در آن شرکت داشته باشد (۱) .

۱ - برنامه تقویت و توسعه پایگاه‌های نظامی و تکیه‌گاه‌های مختلف از خلیج فارس گرفته تا اقیانوس آرام و آتلانتیک که از جانب ایالات متحده امریکا به انجام میرسد موجب نگرانی خلق‌هاست . منظور پایگاه‌ها نظامی امریکا در دیگوگارسیا ، گوام ، تی‌تی‌ان ، ژاپن ، تایلند ، سنگاپور ، فیلیپین ، جزیره مصیره و عمان ، پایگاه‌های نظامی در جمهوری افریقای جنوبی ، در سایمونس تاون و ده‌ها هزاران میان امریکا است که بنا بر گفته رئیس جمهوری ایالات متحده امریکا کارتر در قریب ۱۴۰ نقطه مختلف جهان مستقر هستند . در ارتباط با این امر مواضع کشورهای سرمایه داری و قبل از همه کشورهای عضو ناتو که نمی‌خواهند سابقه تسلیحاتی را محدود سازند نیز موجب نگرانی است . کافیمستگفته شود که بودجه نظامی ایالات متحده امریکا در سال مالی آینده ۱۴۶ میلیارد دلار خواهد بود . این بزرگترین پیکره بودجه نظامی ایالات متحده امریکا در سراسر تاریخ موجود پتان میباشد . تشدید مسابقه تسلیحاتی در ایالات متحده امریکا و دیگر کشورهای عمده صربی با تصمیمات سازمان ملل متحد یعنی بر زمین بردن خضر جنگ جدید و سالم کردن محیط بین‌المللی نیز در تناقض است .

ضمن تشریح هدف های واقعی سیاست امپریالیسم نسبت به کشورهای در حال رشد و از آنجهل تحمیل مسابقه تسلیحاتی و سیاست پیمانهای نظامی به این کشورها که رشد اقتصادی و سیاسی و اجتماعی آنها را متوقف میسازد باید یاد آور شد که چنین سیاستی اغلب در پس پرده ادعای های اتهام آمیز محافل ارتجاعی سرمایه داری و مانعیت هاد رباره وجود "خطری" که گویا از جنبه اتحاد شوروی امنیت کشورهای در حال رشد را تهدید میکند، دنبال میگردد. اما اینگونه ادعای ها با اینکه هنوز هم میتوانند روی این یا آن شخصیت و یا گروهی از سیاستمداران ملتگرا موثر واقع شود. پیش از پیش در نظر اتودهای وسیع مردم اعتبار خود را از دست میدهد. خلقهای کشورهای در حال رشد می بینند که این اتحاد شوروی است که پیشاهنگ برقرارکناسیات بین المللی با کیفیتسی نو و مبتنی بر اصول برابری حقوق، نفع متقابل و استقلال میباشد. این مناسبات به بسیاری از کشورهای نو استقلال کمک میکند که در شرایط صلح و امنیت استقلال خود را حفظ نمایند، اقتصاد و فرهنگ ملی خویش را رشد و توسعه دهند و بعقب ماندگی قرون و اعصار خود که زائیده استعمار و نو استعمار است، پایان بخشند.

اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی، برخلاف کشورهای امپریالیستی، رشد و توسعه روابط اقتصادی خود با "جهان سوم" را به هیچگونه شرط سیاسی مشروط نمیکند و تبعیضی نسبت به آنها قائل نمیشوند. همه مؤسساتی که بر اساس قراردادها و موافقت نامه ها با کشورهای سوسیالیستی در این کشورها ایجاد میشود به مالکیت ملی کشورهای در حال رشد ر می آید (۱). بدون بیم و ترس از گرافه گویی میتوان گفت که بدون کمک ها و پشتیبانی سیاسی و اقتصادی و نظامی و معنوی از جانب کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی و مقدم بر همه اتحاد شوروی کشورهای نو استقلال در حال رشد قادر نبودند در مقابل فشارهای امپریالیستی ایستادگی کنند و بسیاری از آنها حتی نمیتوانستند به سطح کنونی رشد اقتصادی برسند.

روشن است که خطر واقعی برای امنیت کشورهای در حال رشد را باید اصولا در جای دیگری جستجو کرد. با وجود آنکه در اثر فشار نیروی جنبش رهایی بخش ملی، امپریالیسم بین المللی ناگزیر بعقب نشینی در این یا آن منطقه گردید، سرشت آن تغییر نیافته، پس بدین ترتیب گرایش آن به تجاوز و خطر مداخلات نظامی امپریالیستی و استفاده از نیروی نظامی هم همچنان وجود دارد. تضاد فی نیست که ملاحظه جیز مدیر مجله "فورین آفرس" در مقاله ای که در روزنامه نیویورک تایمز انتشار یافته، به نشانه های بسیاری در این مورد توجه نموده که احتمال دارد تعهدات ایالات متحده امریکا از چهار چوب آن شکل های دیپلماسی و اقتصادی و دیگر اشکال مداخله در امور داخلی کشورهای دیگر که در گذشته عمل میشده فراتر رود. بنا بعقیده نویسنده مقاله لزومی ندارد که بهانه برای مداخله در امور دیگر کشورها مانند گذشته بهانه هائی از قبیل تمایل به جلوگیری از "توسعه طلبی کمونیسم بمقیاس جهانی" باشد. ج. چیززانتکا به نظریه "وابستگی متقابل" و با توجه به وابستگی روز افزون ایالات متحده امریکا به ذخائر مواد خام کشورهای در حال رشد به این نتیجه رسیده است که این نقطه نظرا یاالات متحده امریکا وحشت در برابر از دست دادن منابع مواد خام بیشتر از هر چیز میتواند انگیزه مداخله نظامی باشد. بنا بگفته وی در شرایط کمیود منابع مواد خام مداخله نظامی میتواند

۱ - با کمک و همکاری اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی عضو شورای تعاون اقتصادی در کشورهای در حال رشد ۲۴۸۰ مؤسسه صنعتی و مؤسسات دیگری ساخته شده، مؤسساتی در دست ساختمان است و طرح ساختمان متجاوز از ۱۰۰۰ مؤسسه دیگر هم آماده میگردد.

حتی بقاسانی به مسئله ای که مورد خواست کنگره است تبدیل شود و نتایج اقدامات قوه مجریه کشور نباشد .

مقامات عالیه مرتبه نظامی بزرگترین دولت امپریالیستی با این نظریات این سیاستمدار آشکارا ابراز همبستگی میکنند . بعنوان مثال در گزارش سالانه رئیس کمیته روسای ستاد های ایالات متحده امریکا به کنگره ذکر شده است که قاره پهناور افریقا نسبت به ملت موقعیت جغرافیائی آن که دارای اهمیت استراتژیک است ، بلکه همچنین بعلمت ارزش روز افزون آن بعنوان منبع مواد خصام شایان توجه است .

در برنامه ادمبارزه بخاطر صلح مصوب بیست و پنجمین کنگره کمونیست های اتحاد شوروی علاوه بر آنکه خواسته شده است اقداماتی بمنظور تشکیل هر چه زود تر کنفرانس جهانی ویژه خلع سلاح و عقد پیمان جهانی درباره احتراز از یکا بردن نیرو و رمناسبات بین المللی به عمل آید ، پیشنهاد میشود :

الفای کامل تمامی بازمانده های سیستم متمدن استعماری و پایان دادن به تجاوز به برابری حقوق و استقلال خلقها و ازین بردن همکارانهای استعمار و نژاد گرای ، یکی از مهمترین وظائف بین المللی شناخته شود ؛

کوشش شود تا تبعیض و هرگونه موانع مصنوعی در برابر گانی بین المللی برطرف شود و تمام مظاهر نابرابری حقوق ، تحکم و استثمار رمناسبات اقتصادی بین المللی ملغی گردد (۱) .
این خواستها در مجموع خود همان کلید حل مسائلی است که در برابر کشورهای در حال رشد قرار دارد . این خواستها همچنین مضمون و ماهیت مبارزه کشورهای در حال رشد را در راه برقراری روابط اقتصادی نوین بین المللی تشکیل میدهند . مسائل پیشرفت اقتصاد این کشورها با وظائف مقاومت در برابر تجاوز امپریالیستی یعنی مبارزه بخاطر صلح پیوند نزدیک دارد و این امر را تجارب عظمی چند سال اخیر بطور کامل تایید میکند . تجارب سالهای اخیر گواهی بر آنند که خلقهای يك سلسله از کشورهای در حال رشد ، موفق شده اند در مبارزه برای برطرف ساختن سلطه شرکتهای چند ملیتی در اقتصاد خود ، بازگرداندن ثروت های طبیعی خویش و تعیین قیمت های عادلانه برای مواد خام و مسائل دیگر کامیابیهائی بدست آورند . اقدامات کشورهای عضو اوک در زمینه ملی کردن صنایع نفت و تعیین بهای نفت و موج ملی کردن و صادرات و کردن مالکیت های شرکتهای خارجی که بصیاری از کشورها را در بر گرفت از جمله این کامیابیهاست .

خلقهای کشورهای در حال رشد بخوبی بیاد دارند که این قبیل اقدامات در گذشته با مقاومت سرسختانه محافل امپریالیستی مواجه میشد . حوادث فاجعه آمیز سالهای پنجاه در ایران که به سقوط دولت دکتر مصدق و استقرار رژیم استبدادی در ایران انجامید از نمونه های روشن آن میباشد .

کشورهای در حال رشد در شرایط و خاصیت زدائی که از نتایج مستقیم تغییر تناسبات نیروهای طبقاتی بیناس جهانی بنفع صلح و ترقی و سوسیالیسم است ، موفق شدند با پشتیبانی کامل کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی به یک رشته اقدامات مشترک دست بزنند که مهمترین آنها به شرح زیر است : در ششمین و هفتمین اجلاسهای ویژه مجمع عمومی سازمان ملل متحد (بهترین در آوریل

۱ - رجوع کنید به " اسناد بیست و پنجمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی " مسکو ، اداره انتشارات سیاسی ، سال ۱۹۷۶ ، صفحه ۲۶ .

۱۹۷۴ (و سپتامبر ۱۹۷۵) مسائل مربوط به مواد خام و پیشرفت اقتصادی مورد بررسی قرار گرفت ، در پیستوجها رسین اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل متحد (دسامبر ۱۹۷۶) منشور حقوق و وظائف اقتصادی کشورهای متصویب رسید که در آن اصول برابری حقوق و اصول دموکراتیکی که مناسبات اقتصادی و سیاسی میان کشورهای بر آن اساس باید مبتنی باشد ، به ثبت رسیده است .

بهبود محیط و فضای سیاسی برای وحدت کشورهای در حال رشد افاق های مساعد جدیدی بود جود آورد که هدف آنها استحکام و تقویت همکاریهای منطقه ای است . هم اکنون در موارد زیادی طرحهای مشترکی در رشته های تولید انرژی ، کشاورزی ، حمل و نقل (ترابری) ارتباط و مخابرات آموزش و مبارزه با بیاموادی تهیه شده است . برنامه های درازمدتی برای بهره برداری صحیح و منطقی از منابع آب و نگهداری آنها ، استفاده همآهنگ از منابع طبیعی ، ایجاد شرکتهای منطقه ای بمنظور مقابله در برابر سرمایه انحصاری خارجی و غیره در دستگیره است . تجدید سازمان کلیه سیستم روابط بین المللی بر پایه اصل لنینی همزیستی مسالمت آمیز کشورهای دارای نظام های اجتماعی متفاوت که باید در آیند تحقق یابد برای همکاری میان کشورهای در حال رشد و کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی امکان آتوسیمی ایجاد میکند . در این زمینه در برابر خلقها و حقیقت امکان آتنامحدودی برای بسط و تکامل و تعمیق روابط عادلانه و سود مند برای هر دو طرف در همه رشته های اقتصادی و علمی و فرهنگی پدید می آید .

استحکام مبانی صلح و امنیت خلقها با منافع هر یک از کشورهای بطور جدی آگانه و نیز مجموع کشورهای در حال رشد مطابقت دارد . در ضمن حادث ترین و مبرم ترین وظیفه همچنان پایان دادن به مسابقه تسلیحاتی و تحقق بخشیدن بمسئله خلع سلاح است . به همین علت است که پیشنهاد اتحاد شوروی در باره کاهش بودجه های نظامی کشورهای عضو ائمی شورای امنیت سازمان ملل متحد بمیزان ده درصد و استفاده از بخشهای ازپول و وسائل صرفه جویی شده برای کمک به کشورهای در حال رشد با دانشه ای چنین گسترده مورد پشتیبانی قرار گرفت (۱) . اگر بودجه های نظامی کاهش می یافت بخودی خود هم اقدام مهمی بهبود زیربنا ایجاد اعتماد بیشتر میان خلقها کمک میکرد .

مبارزه علیه مسابقه تسلیحاتی و در رومخلخ سلاح مبارزه در راه از بین بردن پایگاههای نظامی و بیمانهای نظامی تجار و کارو پیروی از سیاست خارجی صلح دستانه و مستقل ، برای قطع نقسوز امپریالیسم و مسائل نیرومندی هستند . در واقع هم فقط در شرایط و خاست زدائی است که بسرایی تسریع جنبش پرشتاب در راه ترقی ، آزادی و عدالت اقتصادی و اجتماعی امکانات تازه ای در برابر خلقها نمودار میگردد .

۱ - از جمله سند تحقیقی ویژه ای که از جانب دبیرخانه سازمان ملل متحد تهیه شده بر این امر گواهی میدهد . این سند برای بررسی به کمیته د ارکاتی مربوط به فراخواندن اجلاس ویژه مجمع عمومی سازمان ملل متحد برای خلع سلاح تسلیم شده است . در سند تحقیقی سازمان ملل متحد خاطر نشان شده است که ابتکار اتحاد شوروی مسئله خلع سلاح را با مسئله پیشرفت بطور مشخص ارتباط داده و برای کاهش هزینه های نظامی راهعطی پیشنهاد کرده است . کاهش هزینه های نظامی در عین حال که گاهی در راه استحکام مبانی صلح است امکان میدهد که برای هدفهای اقتصادی و اجتماعی اعتباراتی تامین شود .

معضلات و مسائل جهانی دوران معاصر

و گمونیست‌ها

پروفسور وادیم زاگلابین
ایوان نرولف

عضو وابسته فرهنگستان علوم
اتحاد جماهیر شوروی

اصطلاح "معضلات و مسائل جهانی" اندک مدتی است که به سرزبانها افتاده است. این اصطلاح برای نخستین بار در مطبوعات و نوشته‌های بورژوازی ظاهر شد و از همان لحظه موجودیت خویش رنگ نوهی خیرجنجالی را بخود گرفت. نویسندگان و راهبان جراند بورژوازی خود پیدایش مسائل و معضلات جهانی را حداقل حادثه تاریخی غیر مترقبه‌ای تصور میکردند و از اجتناب ناپذیر بودن این آمد های بسیار خطرناک آنها برای آینده تمام جامعه بشری سخن میگفتند.

ولی کمونیست‌ها در مقابل این تصورات، نظریات ویژه خود را درباره معضلات جهانی مطرح میکنند. این نظریات صحتی بی‌درنگ دیالکتیکی و ماتریالیستی جامعه در عین توجه به تاثیر متقابل جامعه و طبیعت است. بنابراین ما بارها معتقدیم این دو نظریه درباره معضلات و مسائل جهانی یعنی نظریه بورژوازی و کمونیستی، واجد جنبه‌های مهم سیاسی در عمل ویرانگ است که به تجزیه و تحلیل و اندیشه و تفکر نیا زند است.

معمولاً از معضلات و مسائل جهانی به ما مربوط به تمام جامعه بشری مقدم بر هر چیز مسائل زیرین را اراده میکنند. جلوگیری از جنگ جهانی همته‌ای و ایجاد شرایط برای بسط و تکامل مناسبات بین‌المللی بر مبنای صلح، از میان بردن فقر و گرسنگی بمنزله تنفر آميزترین مظاهر بیماری‌های اجتماعی، استفاده معمول و همجانیه از منابع طبیعی، تهیه و تدوین و تحقیق سیاست فعال کنترل سکنه روی زمین و استراتژی حفظ محیط زیست، گسترش و تکامل همکاری بین‌المللی در رشته پژوهش‌های علمی و استفاده از دست‌آورد های انقلاب علمی و فنی.

حتی همین فهرست ساده این مسائل امکان میدهد که درباره جدی بودن آنها، درباره امکان تاثیر آنها در چشم انداز به شرفت های آینده و حتی در موجودیت بشریت قضاوت کنیم.

برآورد ها و پیش بینی های کنونی نشان میدهد که پایان یافتن ذخایر منابع انرژی و مواد خام

به بررسی معضلات و مسائل جهانی در دوران معاصر ادامه میدهد. رجوع کنید به شماره های مجله "مسائل صلح و مساویانهم" ۶ - سال ۱۹۷۲، ۱۱ - سال ۱۹۷۵، ۴ و ۵ سال ۱۹۷۷ و ۱ و ۲ سال ۱۹۷۸. همیشه تحریریه.

قابل استفاده ای که در دسترس است و آلودگی محیط زیست همگیا من تمام جهان که برخی از پروسه‌های بسیار مهم تجدید تولید طبیعی شرایط موجودیت انسان و تمام طبیعت زند و راناسود خواهد ساخت ، در ردیف واقعیت سیاسی آشکاری نظیر خطر يك فاجعه جهانی یعنی جنگ جهانی هسته ای میتوانند بی آمد های هلاکتباری برای جامعه بشری داشته باشند .
فاصله و اختلاف سطح میان سرعت رشد تولیدات مادی (و مقدم بر هر چیز تولید مسود خوراکی) و افزایش جمعیت روی زمین که روز بروز عمیق تر و بیشتر میشود میتواند بی آمد های بسیار جدی داشته باشد .

درصد بیماریهایی که زائیده استفاده غیر انسانی از دست آورد های ترقیات علمی و فنی است (تشعشع اشعه رادیواکتیو ، آلودگی محیط زیست با موادی که برای صلاحیت انسان زیان بخش است ، پروسه های تکنولوژیکی که برای سلامتی افرادی که با آنها سروکار دارند خطرناک است و نظایر اینها) که با اصطلاح " بیماریهای تمدن " نامیده میشود درآینده ممکن است بشدت افزایش یابد .

یکی از خدما ت بزرگ جنبش کمونیستی در این است که این جنبش با آنکه به جهان بینی مادی پیگری یعنی ماتریالیسم تاریخی و با استفاده منظم و با قاعده از مجموعه اصول و قوانین ماتریالیسم دیالکتیک ، توانست مسائل و معضلات جهانی را عمیقاً مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد و آنها را در زمینه واقعی تغییر و تحول طبیعت ، جامعه و ارتباط میان آنها قرار دهد . نتیجه این عمل فقط رد فرضیه های مربوط به انهدام اجتناب ناپذیر جامعه بشری و تاثیر بیشتر علم و فن و استفاده از اکتشافات و اختراعات جدید (چنانکه برخی از دانشمندان پرور و اوئی اینک تصریح میکنند) نبود ، برخلاف این فرضیه چشم انداز واقعی پیشرفت جامعه بشری که بدون تردید ، به نسبت پیشرفت های اجتماعی قادر به غلبه بر تضاد هائی است که در جریان تعمیق رابطه انسان با طبیعت در دوران مایه پدید میآید ، نشان داده شد .

کمونیست ها نتیجه گیریهای خوش بینانه خود را بر درک علمی مسائل جهانی معاصر مندرجه نتیجه قانونمندان پیشرفت بشریت و ترقیات علمی و تکنیکی و اجتماعی جامعه بشری بنا میکنند . اگر تاریخ بشری را یکجا مورد مطالعه و بررسی قرار دهیم بما امکان میدهد که سیر تکاملی و گونه برخورد را کشف کنیم . سراسر فعالیت انسان نهاد رطول مدت موجود پیشان است از نظر بگذرانیم . یک خط سیر تکاملی عبارتست از رابطه انسان با طبیعت (یعنی سیستم " انسان - طبیعت ") و دیگری روابط و مناسبات میان انسانها و جامعه یعنی مناسبات اجتماعی است (سیستم " انسان - انسان ") (۱) . مبانی معضلات و مسائل جهانی دوران معاصر ، در همین سیستم های مناسبات نهفته شده است .

در چهارچوب رابطه انسان با طبیعت عهد هترین مسئله ، یعنی مسئله تولید نعمت های مادی که شرط لازم وجود تمام تاریخ بشریت است ، پدید میآید و مسأله تکامل پیدا میکند ، به نسبت رشد و تکامل نیروهای مولده ، سازمان اجتماعی و فرهنگی جامعه بشری هر چه بیشتر از مسلطه طبیعت آزاد میشود و در همین حال بر آن مسلط میگردد . ولی امروز برای ما تا کید جنبه دیگر این قضیه

۱ - این اصل متدولوژیک ، هنگام تجزیه و تحلیل کار و فصل پنجم جلد اول " سرمایه " مسود استفاده کارل مارکس قرار گرفت . (رجوع کنید به مارکس - انگلس ، مجموعه آثار (بزبان روسی) جلد ۲۳ ، صفحه ۱۸۸ - ۲۰۹) .

همد ارای اهمیت است و آن اینکه ؛ انسان ضمن تسلط یافتن بر طبیعت با آن تضاد های بسیار و غیرتجی پیدا میکند که در آخرین تحلیل موجب پیدایش همین معضلات و مسائل جهانی میگردد. در همین حال مناسبات اجتماعی انسانها هم بمنزله علل پیدایش مسائل جهانی کم اهمیت تر از آنچه گفتم نیستند . پروسه تولید علاوه بر جنبه طبیعی خود ، یعنی مبادله ماده و انرژی میا جامع و طبیعت ، جنبه اجتماعی هم دارد که عبارتست از ؛ مناسبات اجتماعی انسانها در تولید مناسبات مالکیت برابر از تولید و وسائل تولید که روی هم رفته مجموعه مناسبات اجتماعی را تشکیل میکنند . بهمین علت امکانات تکمیل ارتباط متقابل انسان با طبیعت نه فقط با بسط تکامل زمینه مادی و شرایط تکنیکی و اقتصادی تولید ، بلکه تا حد و بسیار زیاد ی با خصلت و کیفیت مناسبات اجتماعی میان انسانها معین میشوند .

بنا بر اینکه بررسی و پژوهش يك سلسله از بحرانهای معاصر نشان میدهد نخستین شرط لازم

معاصل اجتماعی تشدید معضلات جهانی معاصر عبارتست از مناسبات مالکیت خصوصی برابر ساز و وسائل تولید که در شرایط سرمایه داری دلیتی - انحصاری کاپلیترین شکل خود رایافته و تئوری و پراتیک مناسبات سرمایه داری با طبیعت و انسان را معین میکنند .

اقتصاد مبتنی بر مالکیت خصوصی از یک انگیزه عمدتاً تعمیمت میکند که عبارتست از کوشش و علاقه برای بدست آوردن حد اکثر سود و منفعت . این انگیزه بموقع خود نقش بزرگی در پیشرفت و ترقی تمدن بورژوازی ایفا کرد و به پروسه پیشرفت سریع در عرصه های بسیار متنوع فعالیت انسانی کمک کرد . ولی از وقتی که علاقه و کوشش در راه کسب منفعت به هدف اصلی مبدل گردید باید فهمید که از نقطه نظر ترقی اجتماعی اهمیت بیشتری دارند ؛ بنابراین باقی و اصل انسانی ، با عقل و هر وظیفه معقولی که بنظر آید مغایرت پیدا کرد . در نتیجه جامعه مبتنی بر مالکیت خصوصی قادر به ایجاد علی که بسوخت ترقی پیدا میکند و تکنیکی بسیار نیرومند گردید ، ولی این توانایی و استعداد را نداشت که از همیده آنها بر آید . علاوه بر این این جامعه خود آن علم و تکنیک را هم برای خویش و هم برای طبیعت به خطری شدید مبدل کرد .

تضاد های آشتمی ناپذیر اجتماعی و ملی که تضاد های درونی ویژه تمدن بورژوازی است ،

معضلات جهانی را در دوران ما تشدید میکند . این نیز که معضلات و مسائل جهانی گاه بگاه خصلت جامعه آمیزی کسب میکنند نتیجه تشدید تضاد ها در جامعه سرمایه داریست که تضاد میان منافع خصوصی سرمایه داران و منافع قشرهای انبوه و زمینکشان ، تضاد بین بسط و تکامل اقتصاد و فرهنگ بورژوازی و بی آمد های نامطلوب روز افزون و دامنه دار آنها (۱) و بالاخره تضاد میان نیاز مند یهای ترقی و پیشرفت افراد و انگیزه ها و هدفهای بی اندازه ضد انسانی و ناهاب جامعه بورژوازی از جمله آنهاست . میلیتاریسم که پیوند ارگانیک با تمدن بورژوازی دارد و علت اصلی مسابقه تسلیحاتی و ماجراجویی های جنگی است ، غارت و چپاول منابع طبیعی ، آلودگی محیط زیست اختلاف روز افزون میان بالا رفتن سطح مواد مصرفی در کشورهای پیشرفته سرمایه داری و فقر و گرسنگی در کشورهای در حال رشد هم زائیده این تضادها است .

۱ - این خصصت پیشرفت فرهنگ و تمدن سرمایه داری در این سخن (تز) معروف گنجانده شده است که : " فرهنگ و تمدن اگر بطور خود بخودی پیشرفت کند و نه آگاهانه . . . پشت صبر و بد نبال خود بیابان خشک بی آب و تلف بجای میگردد . . . " (مارکس و انگلس ، مجموعه آثار (بزبان روسی) جلد ۳۲ ، صفحه ۴۵ .

این تضاد های عمده و اصلی اصولاً تضاد های صحتی از لحاظ تأثیرشان در سرنوشت تمدن سرمایه داری تکمیل میگردند. تضاد میان امکانات سیاسی، اقتصادی، علمی و تکنیکی و معنوی که برای حل یک سلسله از خطرات جهانی پدید میآید باید بتواند سرمایه داری در بهره گیری از آنها به مزیتی که متناسب با آن امکانات باشد از آنجمله است. اینک در کشورهای سرمایه داری پیشرفته تدابیر عظیمی برای حل و فصل برخی از مضامین جهانی بعمل میآید (بطور مثال، در مسئله مبارزه با آلودگی محیط زیست)، ولی دامنه این تدابیر و اقدامات بهیچوجه با امکانات فنی و اقتصادی موجود در این کشورها عطا بقدرت نمیکند و مستحقاً زحمه اینکه این تدابیر یا به واسطه مشترک دراز مدت پیشرفت اجتماعی و اقتصادی ندارند، زیرا سرمایه داری، جامعه ای بدون آئیند موجب انداز است و بنا به سرشت و طبیعت خود چنین برنامه ای ندارد و نمیتواند داشته باشد.

استراتژی حل و فصل مضامین و مسائل جهانی هم که طبقات حاکمه بورژوازی برای خود انتخاب میکنند، در آخرین تحلیل، بر پایه قانونتدبیرهای بنیادی سرمایه داری تعیین میشود. در این زمینه هم منافع خود خواهانه بورژوازی انحصاری مقدم بر نیازمندیهایی ترقی اجتماعی و وظائف حقیقی نجات جامعه بشری است.

در کنار دست طبیعت و سرشت مسائل جهانی و ارتباط آنها با واقعات اجتماعی - سیاسی جهان معاصر، سرمایه داری و ایدئولوژی و تکنوریک چنین استراتژی است. تکنوریکهای بورژوازی اغلب (جهانی) را با " مافوق ملی "، " مافوق طبقاتی " و حتی " مافوق اجتماعی " یکی میکنند. بعقیده آنها چون مسائل و مضامین جهانی بطور مستقیم به تمام بشریت مربوط میشود این واقعیت، اختلافهای طبقاتی و سیاسی موجود را کم اهمیت و حتی کهنه و بی مورد میماند. اگرچه بسیاری از تئوریهایی بورژوازی این یا آن دسته از تضاد های واقعی پیشرفت سرمایه داری را کورکورانه بمنزله شرط اساسی زمینه تضاد های جهانی قلمداد میکنند، با وجود این هیچیک از آنها سرشت اجتماعی - اقتصادی مضامین و تأثیر فنی و نقش مناسبات مالکیت خصوصی را در این پروسه در نظر نمیگیرند.

از این قبیل نظریات برای سوء استفاده از افکار عمومی در سراسر جهان و تأثیر در آن بصورت و بمعنای که از لحاظ نیازمندیهایی ایدئولوژیک و سیاسی بورژوازی مطلوب تشخیص داده میشود بطور فعال بهره برداری میشود.

زیر به این اندیشه ها که تمام ساکنان روی زمین وابسته به یکدیگرند، خطرانی که همگان را تهدید میکند و وحدت عمل، در واقع اندیشه همگرایی سوسیالیستی سرمایه داری تبلیغ میشود (۱). بعقیده این قبیل صاحب نظران وظائف مبارزه با گرایش های منفی پیشرفت و ترقی علمی و تکنیکی و اقتصادی - تولیدی که به یک اندازه ساختار اجتماعی هر دو وسیله هم اجتماعی را تغییر میدهد، می باید پایه و اساس چنین همگرایی را تشکیل دهند.

(۱) - بطور مثال رجوع کنید به : A. Peccei. The Chasm Ahead. London, 1969; M. Goldman. The Spoils of Progress: Environmental Pollution in the Soviet Union. Cambridge (Mass.) - London, 1972; H. Rothman. Murderous Providence: A Study of Pollution in Industrial Society. London, 1972; J. Passmore. Man's Responsibility for Nature. Ecological Problems and Western Traditions. Surrey, 1974

تفسیر بورژوازی مسائل جهانی بطوریکه عقاید و نظریاتی که این تفسیر بر آنها بنیاد نهاده شده نشان میدهد، عطا تابع وظیفه ایجاد سیستم تازه دلائل و براهین در دفاع از اندیشه حاکمیت جهانی سرمایه داری است. جامعه سرمایه داری در این نظریات در واقع بمنزله نقطه اوج ترقی اجتماعی تثبیت میگردد، زیرا تحت عنوان گرایش پیشرفت جهانی بطور کلی، در نظریات مذکور، گرایش پیشرفت سرمایه داری که تا درجه بالا ترین حد ترقی اجتماعی ارتقاء داده شده، بهمان میآید.

بخش بزرگی از نظریات و استراتژی حل و فصل مضامین و مسائل جهانی معاصر در پژوهش های مارکسیستی بطور انتقادی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است (۱). به همین سبب در این مورد معین نمیتوانیم فقط به معرفی وییان انواع اساسی و عمده نظریات جهان گرایی (گلوبالیسم) اکتفا کرده و وجهات و گرایش های پیشرفت آنها را یادآور شویم.

یکی از ویژگیهای بررسی و پژوهش مسائل جهانی عبارت از این است که در آنها قطعاً پژوهش هایی در درجه اول مطرح میشود که بر انطباق و کاربرد شیوه های دقیق و مدلل های ریاضی، تکنیک کامپیوتری و ارقام و آمار وسیع ارزیاب پایه گذاری شده است.

خصلت صافلی که از لحاظ کیفی کاملاً تازه داری و ظهور دانش با آنها سروکار پیدا میکند، چنین چیزی را ایجاد مینماید و دانش وسیع این قبیل مسائل هم ناگزیر انطباق شیوه های کاملاً دقیق و موکد الزام میکند و این نیز نمونه خود کوشش و علاقه بدین راکه پژوهشی ها و بررسی های اجتماعی هم باندازه پژوهش ها و بررسی های علوم طبیعی دقیق انجام پذیرد، افزایش میدهد. ولی در اکثر نظریات و مدلل های بورژوازی این گرایش عینی درک و شناخت اغلب بشکل تحریف شده ای در میآید و یا نتواند نقش بررسی ها و پژوهش های علوم اجتماعی مانند علوم فلسفی، نظری و جامعه شناسی و غیره همراه است.

چنین شیوه ای دارای معنی و مفهوم آید و ولوژیک و تبلیغاتی هم هست به بدین معنی که داشتن ظاهر علمی یا "علمی" و وجود دلائل و براهین دقیق ظاهری در اثبات احکام و نظریات و برنامها، می باید (حتی با وجود بحران اعتماد به علم کنونی در جامعه بورژوازی) نسبت به فکرو تامل "ذهنی" اجتماعی "اومانیت" تاثیر بیشتری در اندیشه و آگاهی توده های مردم بکنند و میتوانند تا اندازه زیادی اشاعه و انتشار اندیشه هایی را که در آنها نهفته است، تسهیل نمایند.

ضمین بررسی مراحل گوناگون و پیشرفت طرح ریزی (مدل سازی) برای مسائل جهانی باید یاد آور شد که طرح های جهانی "نسل های" مختلف از جهت بایکدیگر تفرق و تفاوت دارند. یکی از لحاظ ابراز بدیهی کم تر یا زیاد تر در تصویر و تجسم آینده بشریت و دیگری اینکه آنها واقعیت های اجتماعی - سیاسی موجود در جهان را در براهین متدولوژیک و احکام آید و ولوژیک خوبی چگونه در نظر میگیرند و موضوع چشم انداز پیشرفت مفاسد اقتصادی و سیاسی بین المللی و مناسباً اجتماعی و طبقاتی جامعه سرمایه داری را مطرح میکنند.

نخستین پیش بینی های مربوط به پیشرفت جهان که در طرح های ج. فورستر و گسروه در مد و وجود داشت و نخستین گزارش "کلوب رم" (۲) به عنوان را مخرج از وضع تهدید آمیز

۱ - از جمله رجوع کنید به مقاله ن. فدورنکو، که در شماره "مسائل صلح و سوسیالیسم" سال ۱۹۷۷ درج شده است. J. Forrester, World Dynamics, Cambridge (Mass.), 1971; D. Meadows and others, The Limits to Growth, New York-London, 1972.

موجود بر اساس آن تهیه شده بود محدود ساختن تولید و مصرف را پیشنهاد میکردند (با توجه به سطح متوسط آمار و ارقامی که بمقیاس سوا سرکره زمین در نظر گرفته شده بود) . بدین ترتیب آنها عملاً ناپرابری موجود را برای همیشه تثبیت میکردند ، زیرا هیچگونه تدبیری را بمنظور از میان بردن اختلاف در سطوح پیشرفت اجتماعی و فرهنگی پیشنهاد نمیکردند ، خواه این اختلاف درون جامعه سرمایه داری ، میان طبقات مختلف آن و خواه بویژه اختلاف بین کشورهای سرمایه داری پیشرفته و کشورهای در حال رشد باشد . این امر (وهمچنین بدبینی آشکاری که آنها در ترسیم منظره فردای جامعه بشری نشان داده اند و فی امکان ترقی بشریت در آینده) موجب آن شد که آنها از طرف نمایندگان انواع مختلف جریانهای ایدئولوژیک مورد انتقاد قرار گیرند .

طرح جهانی " نسل " دوم عبارتند از (طرح دوم " کلوب رم " بنام " جامعه بشمیری بر سر و راهی " اثر م . مسارویچ و ا . پستل (۱) ، طرح سوم " کلوب رم " " تجدید نظر در نظم و ترتیب موجود در جهان " اثر ری . تینبرگن (۲) ، طرح " محدودیت های لازم بمقیاس جهانی و نظری تازه بر پیشرفت " ، که وسیله گروهی از دانشمندان ژاپنی تحت سرپرستی ای . کایا (۳) تهیه و تدوین شده است ، طرح امریکای لاتین که راههای حل و فصل مسائل جهانی را بوسیله کشورهای در حال رشد مورد بررسی قرار داده و آ . آر . ری (۴) رهبری آنرا بعهده دارد ، طرح " هدفهای لازمه برای جامعه جهانی " برهبری الاسکو که در آن ضرورت تجدید ساختمان سیستم هدف ها و سمتگیری های ترقی اجتماعی بیان شده است (۵) و بالاخره طرح د . گابور و مولفینی که با وی این طرح را تهیه کرده اند و در کتاب " در آنسوی جهان اسراف و تبذیر " (۶) انتشار یافته و طرح های دیگر) که هم آنها با در نظر گرفتن این انتقاد تهیه و تنظیم شده اند .

از جمله آنها باید بینی کمتری امکان پیشرفت و ترقی جامعه بشری را از زیادهای میکنند و چشم انداز پیشرفت اقتصاد و علم و فرهنگ را نفی میکنند ، در آنها فرقی و اختلاف سطح پیشرفت اقتصادی ، سیاسی و فرهنگی بخش های مختلف جامعه بشری در دوران معاصر در نظر گرفته میشود و هنگام تعیین چشم انداز و مسائل مربوط به پیشرفت آنها از برخورد های مختلف و متفاوت استفاده میشود .

1 - M. Mesarovic, E. Pestel, Mankind at the Turning Point, New York, 1974

2 - Reshaping the International Order, Rotterdam, 1975.

(شکل نهائی این گزارش در کنفرانس " کلوب رم " در الجزیره در اکتبر سال ۱۹۷۶ مورد بحث و بررسی قرار گرفت) .

3 - Y. Kaya, Y. Suzuki, Global Constraints and a New Vision for Development - I, "Technological Forecasting and Social Change", V. 5, 1974, pp 277-297.

4 - "Latin American World Model". Buenos Aires, 1974.

5 - E. Laslo, A Strategy for the Future; The System Approach to World Order, New York, 1974; A. K. Bocast, A. J. Fedanzo, Jr. Goals for Global Society: Third Generation Project for the Club of Rome. " Technological Forecasting and Social Change", V. 7, 1975, pp. 327-330.

6 - D. Gabor, et al. Oltre l'età dello spreco, Milano, 1976.

ولی در این طرح ها هم اختلافهای بنیادی سازمان اجتماعی - اقتصادی که مناطق مختلف را بطور مشروط از یکدیگر جدا میسازد منعکس نشده است. در آنها، همچنین بحرانهای گوناگون و شرایط بحرانی مانند بحران افزایش بیش از اندازه جمعیت، بحران محیط زیست بحران مواد غذایی، انرژی، مواد خام و غیره منظره‌ها را تشکیل می‌دهد بحران واحد در پیشرفت جهانی ارزهایی میشود و همچنین این طرح ها مسئله‌ها، هیئت و منشأ اجتماعی - اقتصادی این پدیده‌ها را مطرح نمیکنند و لذا امکانات واقعی اجتماعی - سیاسی و تدابیر لازم برای رفع این بحران‌ها را نشان نمیدهند.

کمونیست‌ها که در واقع تجدید ساختار اجتماعی عادلانه جهان و آینده تمام بشریت را بر می‌کنند، نمیتوانند نسبت به مسائل بیوم و حیاتی بسیار مهمی نظیر مسائل جهانی بی توجه باشند. درک روزافزون اهمیت وجودی بودن این مسائل و بازتاب آنها در افکار توده‌های بسیار انبوه زحمتکشان، همه و همه الزام میکند که این مسائل از پدیده‌های تئوری و پراتیک جنبش کمونیستی بین‌المللی بطور عملی مورد توجه بررسی قرار گیرند. با گذشت زمان استراتژی و تاکتیک کمونیست‌ها در مبارزه برای حل و فصل این مسائل، بطوریکه پاسخگوی نیازهای ترقی و پیشرفت اجتماعی و بنابراین مطابق با منافع تمام بشریت و آرمانهای بشری و ستانه باشد، بر این پایه معلوم و معین گردید.

در تهیه و تدوین برخورد اصولی به مسائل و معضلات جهانی در دوران معاصر حزب کمونیست اتحاد شوروی ابتکار مهمی بخرج داد. کنگره‌های بیست و چهارم و بیست و پنجم حزب کمونیست اتحاد شوروی حل و فصل یک سلسله مسائل سیاست داخلی و خارجی را که وابسته بدین اصبر پدید آمده به منزله یکی از جهات فعالیت ایدئولوژیک - تئوریک و فعالیت پراتیک آن تعیین کردند و موضوع کمونیست‌های شوروی را در مورد این مسائل مشخص نمودند. بطور مثال در گزارش اول برژنف در بیروت کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی در بیست و پنجمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی در مسکو در کثمت عنوان "جهت‌های اقتصاد ملی اتحاد جماهیر شوروی در سالهای ۱۹۸۰ - ۱۹۷۶" از طرف کنگره به تصویب رسید. برنامه رفع تضادهای جهانی که مشخص گردیده خاطر نشان شده است. یک سلسله از مسائل هم (مانند خلع سلاح و کاهش تشنج، مسئله محیط زیست و مواد خام) در کنگره‌های سایر احزاب کمونیست و کارگری مورد بحث و مذاکره قرار گرفت و موضوع تجزیه و تحلیل تئوریک در مراکز علمی پژوهشهای مارکسیستی، در بحث و مذاکرات ایدئولوژیک و در صفحات مطبوعات حزبی بود.

در اسناد حزبی و بررسی‌های تئوریک احزاب برادران هم برخی از اصول مهم درک مارکسیستی لنینیستی مسائل جهانی که تعیین کننده برخورد کلی کمونیست‌ها بدانها هستند و هم وظایف ویژه جریانهایی گوناگون پروسه انقلابی جهانی تهیه و تنظیم شده است. تهیه و تنظیم مسائل مهم تئوریک که هنگام بررسی این مسائل از نقطه نظر وظایف جنبش بین‌المللی کمونیستی و کارگری پدید می‌آید اجازه میدهد امکانات تازه تئوریک ذخیره گسترش دامنه جنبش ضد امپریالیستی نشان داده شود، امکان میدهد تا پیش‌بینی کنیم که برخورد تئوریک و عملی - سیاسی به مجموعه این مسائل به پروسه انقلابی جهانی چشوروی محرکه تازه‌ای می‌بخشد.

مسئله بورژوازی در اصل مسائل جهانی در دوران معاصر بر زبان مصالح جامعه بشری و بیضرر منافع توده‌های انبوه زحمتکشان باید بطور اجتناب ناپذیر و عجات حادث شدن مبارزه در عرصه جهانی میان نیروهای صلح، در موکرامی و ترقی اجتماعی از یکسو و نیروهای امپریالیسم و ارتجاع

از سوی دیگر و تقایب مبارزه با قیادت در کشورهای پیشرفته سرمایه داری را فراهم آوردند و فراهم می‌آوردند و سبب میشوند که نیروهای اجتماعی تازه ای به مبارزه ضد انحصاری جلب گردند و در زندگی سیاسی جهان جنبه تازه برخورد هائی مشاهده میگردد که بورژوازی انحصاری در یکطرف و جنبش های گسترده بین المللی وطنی در طرف دیگر آن قرار دارند و بورژوازی انحصاری استراتژی سود جویانه حل و فصل مسائل جهانی را به پیش میکشد و از آن پیروی مینماید و در حالیکه جنبش های بین المللی وطنی که بیاتر خواستهای قشرهای اجتماعی بسیار مختلف است در حل و فصل این مسائل بر پایه های دموکراتیک و مسود تمام جامعه بشری نه بضع مینماید و بحث و گفتگوی " دنیا لوگ " کمونست ها با نامهای دکان جنبش های دموکراتیک در باره مسائلی که امروز فرد فرد ساکنان روی زمین : ان ساخته به قشرهای گوناگون و گسترده جامعه امکان میدهد که به سرشت اجتماعی این مسائل پی ببرند و بدین ترتیب ماهیت بشری و ستانه آرمانهای کمونیسم را درک کنند و همچنین موجبات افزایش آرج و اعتبار اندیشه های کمونیسم در میان توده ها را فراهم میآورد .

بدین مفاصیبت نمیتوان یاد آوردند که ابتدا مارکس و انگلس و سپس لنین چندین بار مسئله وحدت منافع پرولتاریا با منافع تمام بشریت و رسالت طبقه کارگر را در آزاد ساختن تمام نوع بشر در نتیجه مبارزات خویش مطرح ساختند و بارها خاطر نشان کرده اند که پرولتاریا رسالت دارد چشم انداز ایجاد " . . . چنان شرایط زندگی را بر روی تمام افراد بشری گشاید که در آن شرایط هر کس این امکان را بدست میآورد که آزادانه طبیعت انسانی خود را تکامل بخشید و با نزدیکان خویش در روابط و مناسبات انسانی بسربرد . . . " (۱) . حل و فصل مسائل جهانی بخش مهمی از انجام این وظیفه کمونیستی و در همین حال واقعا مشترک تمام جامعه بشری است . یکی از برتریهای مهم کمونیستها این است که آنها امکان دارند از تئوئمیهای مثبت تجارب مربوط به حل و فصل مسائل جهانی که سوسیالیسم واقعا موجود گرد آورده استفاده کنند .

برتریهای سوسیالیسم در این عرصه همانقدر عرصه های دیگر نتیجه وجود مالکیت تمام خلقتی برابر روابط تولید و سیستم رهبری اقتصاد پر برنامه است که اولی (امکان میدهد تضاد میان هدف های فرد تولید کننده و تمام جامعه مرتفع گردد) و دومی (هم بنویس خود امکان میدهد هرج و مرج خطرناک و فقدان کنترل در پیشرفت های اقتصادی و علمی و تکنیکی از بین برده شود) . حالا دیگر همگان بدین معترف اند که حل و فصل همه جانبه و کامل مسائل جهانی نیازمند اقدامات واحد و طبق برنامه دقیقی تمام جامعه است . این نوع وحدت و فعالیت بر اساس برنامه های معین را فقط سوسیالیسم فراهم میآورد .

برتریهای سوسیالیسم از هدف هائی سرچشمه میگردد که جامعه تازه در برابر خود قرار میدهد . این جامعه با کوشش برای فراهم آوردن شرایط لازم بخت آورد و پیشرفت آزاد و همه جانبه انسان بمنزله " هدف نهائی " (ک . مارکس) تاریخ ، بر طرف ساختن گرایشهای راکه موجود است جامعه بشری را تهدید میکند و خطر میاندازند ، در پیاف وظایف عمده خود قرار میدهند . طی مقاله ای کوتاه نشان دادن امکانات سوسیالیسم در حل و فصل مجموعه معضلات و مسائل جهانی دشوار است . بهترین سبب میخواستیم بطور نمونه تجربه فعالیت هائی را که در اتحاد شوروی برای حل و فصل مسائل مربوط به محیط زیست (یعنی مسائلی که اینک اهمیت اجتماعی هر چه بیشتری کسب میکند) بعمل می آید از نظر ریگد را بنویسیم .

تلفیق دست آورد های انقلاب علمی و فنی با بهره‌های سیستم سوسیالیستی اقتصاد شرط لازم برای حل و فصل مسائل محیط زیست است . تنها از این راه است که زمین‌های مادی - تکنیکی که پامختگی آنها برای سوسیالیسم و هدف‌های تولید اجتماعی است ایجاد میگردد .
قرارهای بیست و پنجمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی وظائف مهمی را در این زمینه پیش بینی کرده است .

در اتحاد جماهیر شوروی قانون ویژه ای در باره حفظ محیط زیست بطور کلی بتصویب رسیده است . تدابیر مقتضی هم در اصول قوانین مربوط به استفاده از زمین ، منابع آب و جنگلها و بهره برداری از ذخایر زیر زمین پیش بینی شده و در قانون اساسی تازه اتحاد شوروی هم اصول مهمی گنجانده شده است . در اتحاد شوروی هزینه‌های لازم برای حفظ محیط زیست بشکل سرمایه گذاری مستقیم و غیر مستقیم از اعتبارات جداگانه تامین میگردد و دولت هم بودجه تکمیلی برای این منظور اختصاص میدهد .

در جریان تکامل سیاسی و اصول اخلاق و رفتار در جامعه سوسیالیستی بازمانده های برخورد سودجویانه و بدون مسئولیت به طبیعت برطرف میگردد . بتدریج دایره هرچه وسیع‌تر از ثروت‌های آن مورد توجه و مراقبت قرار میگردد و مقیاس وظایف هم آهنگ ساختن ارتباط انسان ها با طبیعت بطور روز افزون گسترش مییابد ، این وظایف در مرحله کنونی در سطح مناطق وسیعی مانند حوضه‌های رود ولگا و اورال ، حوضه های دریای آزوف ، دریای سیاه و نخلایر اینها مرحله اجرا در میآید .

در اتحاد شوروی یک سلسله مسائل جهانی دیگر هم با موفقیت حل و فصل میشود که عبارتند از : پیشرفت دانش پزشکی و تکنیک پزشکی ، ایجاد وسائل جدید مبارزه با بیماریهای خطرناک ، دست یابی به ثروت‌های دریاها و اعماق دریاها ، طرح و تعیین مدرن‌ترین جهات ترقی علمی و فنی که آینده بدانها تعلق دارد

البته ، با آنکه هم اکنون کارهای بسیاری در این زمینه صورت میگیرد (بطور مثال فقر و گرسنگی و مانند اینها بکلی ریشه کن شده است) در شرایط سوسیالیسم هم تا حل و فصل کامل محصولات و مسائل جهانی هنوز راه درازی باید پیمود . اینطور بنظر میآید که برخی از این مسائل فقط بعد از حل خواهند شد و مشروط به رشد و افزایش تدریجی امکانات اقتصاد کشورهای سوسیالیستی و افزایش قدرت علمی و فنی آنها هستند . برخی دیگر همچنان به سرشت و ماهیت خود نیازمند برخوردی بعقلاصی تازه و باحتمی جهانی اند و نیمه منطقه ای .

تجربه سوسیالیسم واقعا موجود بطور قانع کننده ای نشان میدهد که برطرف ساختن کامل و اطمینان بخش تضاد های موجود میان تمدن بشری و طبیعت بعقلاصی جهانی و شرط لازم برای تحقق و پیشرفت آن فقط با پیروزی جهانی مناسبات اجتماعی سوسیالیستی تامین میگردد .
ف . انگلس تایید میکرد که تاریخ در جهت " آشتی و سازش انسان و طبیعت و آشتی جامعه بشری با خودش " (۱) پیشرفت میکند . جامعه بشری بطور کامل و نهائی به این " آشتی و سازش " فقط در نتیجه نسوزی زندگی خویش بر مبنای کمونیستی خواهد رسید .

ولی هم اکنون هم در شرایط دوران معاصر برای حل و فصل مسائل جهانی بعقلاصی جهانی کارهای بسیاری می‌تواند صورت پذیرد ، اگرچه حل و فصلی جز " به‌جز " و " بینا بینی " باشد که در همین حال پیداایش بحرانهای خطرناک را غیر ممکن سازد .

البته جستجو و یافتن حتی اینگونه راحل‌ها برای مسائل جهانی بمسبب دامنه وسیع و خرنجی بی‌ماتبق آنها از لحاظ تاریخی مسئله ای بصری و سخت و مرکب است . دایره تاثیر آنها برای نخستین بار تمام سیاره‌ها ، تمام کشورها و مناطق را شامل میگردد . در ضمن هیچیک از آنها را نمیتوان بطور مجزوی وجد از سایر مسائل حل و فصل نمود ؛ بطور مثال برگردمگی و فقر نمیتوان بدون افزایش تولید نعمت های مادی و مواد خوراکی از یک سو و بدون پیروی از سیاست نفع‌سال در زمینه کنترل تکثیر جمعیت از سوی دیگر غلبه کرد ؛ امکان حل و فصل آن مسائل هم بنوبه خود وابسته به عوامل زیر است : ۱ - موفقیت سیاست کاهش تشنج و خلع صلاح که منابع عظیم اقتصادی را آزاد میسازد ، ۲ - پیدايش تغییرات بنیادی در مناسبات اقتصادی جهانی ، ۳ - دست یافتن به شروتهای اقیانوس‌ها و ریاها و تسخیر فضا که پایه‌های طبیعی زندگی و فعالیت جامعه بشری را گسترش میدهد .

عدم امکان حل و فصل مسائل نوی که کیفیت تازه ای دارند ، با شیوه‌ها و وسائل سنتی که در جریان پراتیک تاریخی تهیه و تدوین شده هم اکنون وظیفه تهیه و تدوین برخوردار با کیفیت تازه ای بد آنها را که پاسخگوی سرشت و ماهیت آنها باشد با تمام شدت و وحدت مطرح میسازد . هرگاه ما عرصه دانشماری را در نظر بگیریم ، باید گفت در اینجا سخن بر سر برخوردی همه جانبه کامل است که در لکتیک ماتریالیستی پایه‌مند ولوژیک آن میباشد . در عرصه سیاست پراتیک این برخورد همکاری شریخش و گسترش یابنده کشورها و خلقها است . حالا دیگر بر همگان روشن است که بسا اقدامات جدا جدا و ناماهنگ کشورهای مختلف (و یا حتی گروهی از کشورهای) تضادهای جهانی را نمیتوان بر طرف ساخت و ناگزیر باید استراتژی واحد حل و فصل آنها برای تمام جامعه بشری را فراهم کرد . ولی طرح و تنظیم این استراتژی در شرایط عدم تجانس اجتماعی و طبقاتی جامعه بشری تحقق می‌یابد و در عین حال اختلافهای پیشرفت اقتصادی ، سیاسی و فرهنگی بر پایه اصول ایدئولوژیک و معنوی مختلف (و اغلب متضاد) که بیانگر منافع و مواضع طبقات و نیروهای اجتماعی گوناگون نسبت به این مسائل مهم است نیز هنوز موجود و محفوظ است .

تضادهای موجود میان جامعه‌کشورهایی سوسیالیستی و سیستم جهانی سرمایه‌داری ، تضاد میان طبقه کارگر که در بلوک واحدی با تمام نیروهای مترقی و ضد امپریالیسم قرار دارد با سرمایه‌انحصاری ، تضاد میان کشورهای در حال رشد و امپریالیسم که سیاست تجار و کاری و توسعه طلبی نواستعماری را دنبال میکند همه دست بدست هم داده و تهیه و تنظیم نه‌ایه عام‌گلی مضامینات و مسائل جهانی در آن معاصرو کار پایه اقدامات مشترک رایبه عرصه بحث و جدل شد پد ایدئولوژیک و تئوریک مبدل میکنند .

چنین بحث و مذاکره ای بویژه بر سر مسائلی که بلا واسطه دارای معنی و مفهوم سیاسی اند ضروری و مهم است ؛ مانند مسئله مربوط به مقامحل مسائل جهانی . در آن معاصر در سیستم مناسبات میان کشورهای و مناسبات میان سیستم‌های مختلف اجتماعی - اقتصادی و مسئله مربوط به تاثیر آنها در مناسبات طبقاتی و مبارزه طبقاتی در کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری و در جنگ عقاید در جهان معاصر . کمونیسم‌ها موضع خود را نسبت بدین مسائل که با منافع تمام جامعه بشری مربوط است بدقت تعیین میکنند و بدین ترتیب در راه انجام وظیفه و ماوریت انقلابی آزاد پیوخش خود بمقیاس جهانی گام‌تازه ای به پیش بر میدارند .

نخستین نتیجه‌گیری آنها در این زمینه این است که همکاری بین المللی در حل و فصل مسائل جهانی از ضروریات است . این نتیجه‌گیری امروز دلیل و پیرهان مهمی است بسوسد بمسئله

و تکامل هرچه بیشتر اصول همکاری مسالمت آمیز و کاهش تنشج و مسود تحکیم همکاری صلح آمیزه . با حقوق برابر و متقابلا سود مند کشورهای سوسیالیستی و سرمایه داری . رفیق برژنف تاکید کرد که " انقلاب علمی و فنی امکانات بیسابقه ای برای شکوفایی تمام جامعه بشری فراهم میآورد . در عین حال مسائلی از قبیل مسئله تامین انرژی ، مواد غذایی و نظایر اینها برای بسیاری از کشورهای بشکل حادی مطرح میگردد . . . هر یک از این مسائل به بذل توجه ویژه ای نیازمند است و کوشش مشترک بسیاری از کشورهای را الزام مینماید . ولی در این واقعیت جای بحث و گفتگو نیست کسه : تامین صلح پایدار و محیط و تکامل و تحقیق پیروسه کاهش تنشج شرط قاطع موفقیت در حل و فصل تمام این مسائل است " (۱) . کاهش تنشج ضروریترین شرط برخورد منطقی و عقلانی ، به معضلات جهانی و تهییفوتد وین نظریه و برنامه واحدی برای فعالیت در سیاست خارجی است که از نقطه نظر وضع سیاسی موجود در جهان معاصر و نیازمند بهیای چشم انداز پیشرفت تاریخی قابل قبول باشد .

کمونیست ها به اهمیت معضلات و مسائل جهانی در زمان معاصر برای بصل و تکامل گرایش های مثبت در مناسبات بین المللی بخوبی آگاهند و آمادگی خود را برای شرکت فعال و شمر بخش در انجام اقداماتی بمقیاسر تمام کره زمین ابراز میدارند . ل . برژنف در بیرکل کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی در هیئت وینجمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی تایید کرد کسه : " مسائل جهانی مانند مسئله مواد خام یا تامین انرژی ، ریشمکن کردن خطر ناکرترین و شایع ترین بی ماریها و حفظ محیط زیست ، تسخیر فضا و استفاده از منابع دریاها و اقیانوس ها حتی امروز هم باند از کفانی مهم و مهمر اند . در آینده این مسائل تاثیر هر چه نمایان تری در زندگی هر یک از خلقها و در تمام سیستم مناسبات بین المللی خواهند داشت . کشور ما هم مانند سایر کشورهای سوسیالیستی نمیتواند از حل و فصل این قبیل مسائل که با منافع و مصالح تمام جامعه بشری ارتباط دارند برکنار ماند " (۲) .

ایجاد سیستم مناسبات بین المللی مبتنی بر تحکیم کاهش تنشج ، خلع سلاح و همکاری صلح آمیز و متقابلا سود مند کشورها راه را هم برای حل و فصل مسائلی که مربوط به تمام جامعه بشری است و هم برای انجام موفقیت آمیز بسیاری از وظایف حاد و فوری در زمان معاصر میگشاید . ل . برژنف در اجلاسیه شکوهند کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی ، شورا های عالی اتحاد جماهیر شوروی و جمهوری سوسیالیستی فدراتیور روسیه که بمناسبت شصتمین سالگرد انقلاب اکتبر تشکیل شده بود گفت : " هرگاه ژرف تر موضوع پنگریم ، مضمون ضعی سیاست خارجی که ما آنرا ضعی همزیستی مسالمت آمیز مینامیم ، همین است " (۳) .

یک سلسله از اقدامات و ابتکارهای مهم اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی هم اکنون نتایج علمی مثبتی ببار آورده است . بطور مثال پیشنهاد مربوط به انعقاد قرارداد های بین المللی بمنظور قدغن کردن انتقال سلاح هسته ای به فضا و ایجاد آن در رقعدریاها و اقیانوسها ، پیشنهاد مربوط به انعقاد قرارداد قدغن ساختن آلوده ساختن محیط طبیعی و هوا بمنظور مقصد نظامی و یا خصمانه و پیشنهاد مربوط به قدغن کردن تهییفوتد ارك سیستم های

۱ - ل . برژنف ، با خط مشی لنینی (بزبان روسی) جلد پنجم ، مسکو ، اداره انتشارات سیاسی ، ۱۹۷۶ ، ص ۲۱۸ .

۲ - ل . برژنف ، با خط مشی لنینی ، (بزبان روسی) جلد ۵ ، ص ۵۱۲ .

۳ - ل . برژنف ، اکتبر کپیورتری جامعه بشری (بزبان روسی) ، مسکو ، اداره انتشارات سیاسی ، سال ۱۹۷۷ ، ص ۳۱ - ۳۰ .

تازمصلحاتی را میتوان نام برد . این گامهای اولیه برای آماده ساختن برخوردی سازنده به مسائل جهانی که پدید می آید شرایط مقدّماتی را فراهمی آورند . اصول حل و فصل بسیاری از مضلات و مسائل جهانی در موافقتنامههایی که در سند نهائی کنفرانس هلسینکی آمده و در یک سلسله از موافقت نامهها و قرارداد های دو جانبه و چند جانبه کشورهای سوسیالیستی و کشورهای پیشرفته سرمایه داری تثبیت گردیده است . همه اینها به بدون تردید ، به فعلی تر شدن و بسط و تکامل روابط اقتصادی و علمی و فنی و فرهنگی میان آنها کمک خواهد کرد .

ولی ما باید تاکید کنیم که حل و فصل بنیادی و همه جانبه مضلات و مسائل جهانی بدین ترتیب و با این قبیل تدابیر میسر نمیشود . این نوع تدابیر بهترین حالت فقط میتوانند از حدت آنها بکاهند و دامنه آنها را محدود سازند و فقط امکان میدهند از آن مرحله بحرانی در تحول و تغییر یک سلسله از مسائل جهانی که با خطر " انفجار " فاجعه آمیز و غیر قابل کنترل همراه است بگذریم و آنرا مرتفع سازیم .

نظریات و تصورهای " چپ گرایانه " هر نوع همکاری کشورهای سوسیالیستی با کشورهای سرمایه داری را (حتی در حل و فصل مسائل بصری که برای تمام جامعه بشری اهمیت حیاتی و فوری دارند) خیانت به مواضع انقلابی و اصول مبارزه طبقاتی اعلام میدارند . این نقطه نظر عوامفریبانه نفعخواهانه از لحاظ اخلاقی یعنی به سبب ضد بشری بودن آن نادرست است ، بلکه از لحاظ سیاسی هم اشتباه آمیز میباشند ، زیرا موجب جدائی و منفرد شدن جنبش کمونیستی از جنبشهای توده ای بین المللی و ملی و موکراتیکی میگردد که امروزه بشکل انحصاری افکار عمومی برای نشان دادن ضرورت حل و فصل مسائل جهانی بوجود میآیند و توضیح میگیرند .

بطوریکه معلوم است ، جنبش کمونیستی بطور فعال از توسعه همکاریهای بین المللی در حل و فصل مسائل جهانی پشتیبانی میکند . این کمونیستها همت ند که در نخستین صفوف مبارزان در راه تحکیم کاهش تشنج ، پایان دادن به مصافقه تصلیحاتی و استفاده از بودجه و وسایلی که آزاد میشود در راه نیازمندی های صلح آمیز و از جمله حل و فصل مسائل جهانی ، گام برمیدارند . این کمونیستها هستند که در صفوف مقدّمگسانی قرار دارند که خواستار آزادی ملی کامل تمام خلقها بر طرف ساختن عقب ماندگی که از دوران استعمارپارث برده اند و استعمار و اصول تازه دموکراتیک مناسبات اقتصادی و سیاسی بهقیاس جهانی اند . این کمونیستها هستند که در کشورهای پیشرفته سرمایه داری در راه اتخاذ تدابیر موثر برای حفظ محیط طبیعی مبارزه میکنند .

نیازی به تذکر این نکته نیست که این موضع کمونیستها موجب افزایش ارج و اعتبار جنبش کمونیستی میگردد و علاوه بر این ، خود را نیز تازه ای برای تشدید فعالیت توده ها در راه رسیدن به حل و فصل مسائل حاد اجتماعی است که برای آینده تمام جامعه بشری دارای اهمیت فوق العاده ایست . این امر نیز به خود از اهمیت ویژه ای برخوردار است .

تردید نیست که سهم کمونیستها در مراحل حل و فصل مضلات و مسائل جهانی چه در کشورهای سوسیالیستی و چه در جهان سرمایه داری افزایش خواهد یافت .

ارقام ، آمار ، واقعیات

— جامعه بشری طی صد ساله اخیر منابع انرژی خود را هزار برابر کرده است و این واقعیت بدان امکان داده که در طبیعت هر چه جدی تر تاثیر کنند و این تاثیرات بین آمد های هر چه درآمد تری داشته باشد . در جریان انقلاب علمی و تکنیکی این ارقام مدام رو افزایش است . حجم کل کالا ها و خدمات در کشورهای پیشرفته ، حالا هر ه ۱ سال یکبار دو برابر میشود و گرایش این پروسه در جهت کاهش مدت زمان لازم برای دو برابر شدن است . به همین سبب هم بمقتضای فصولات فعالیت های بشری در معرضه های مختلف اقتصادی که فضا (آتمسفر) آبگیرها و زمین زیر کشت و جنگلها را آلوده و مسموم میکند افزوده میگردد . عرض تولید از ۱۰۰ واحد شرطی موادی که از طبیعت میگیرد ، فقط ۳ تا ۴ واحد را مورد استفاده قرار میدهند و بقیه را به شکل مواد آلوده کننده و فصولات بمصیبت اطراف میاندازد . بحساب سرانه هر یک از ساکنین کشورهای صنعتی پیشرفته هر ساله از طبیعت ۳۰ تن مواد مختلف گرفته میشود که در برخی از موارد فقط در حد و یک تانک و نیم درصد آن شکل مواد مصرفی را بخود میگیرد و بقیه به فصولات تبدیل میگردد که اغلب دارای خواص بسیار خطرناکی برای طبیعت است .

بنابراین محاسباتی که دانشمندان بعمل آورده اند افزایش تشعشعات طبیعی فقط بمقدار ۱ واحد میتواند موجب پیدایش ۶ میلیون انسان با بیماریها و نواقص ارثی در هر فصل تازه گردد . از آمار منتشره از طرف دانشکده علمی سلطان شناسی ایالات متحده آمریکا درباره مرگ و میر در اثر انواع مختلف سرطان چنین بر میآید که ۶ درصد یا اکثریت بیماریهای سرطان (یعنی پانصد هزار مورد بیماری در سال) در اثر عوامل مختلف سرطان زای محیط پدید میآید .

اختلاف در تامين شرایط زندگی انسان ها میان کشورهای پیشرفته صنعتی و کشورهای در حال رشد بطور فوق العاده ای شدت یافته است . بطور نمونه طبق اطلاعات رسمی منتشره از طرف شعبه مطبوعاتی سازمان مواد غذایی و کشاورزی سازمان ملل متحد (ناو) اروپای غربی بهتتهایی یک میلیون و پانصد هزار تن شیر خشک به مصرف تغذیه دامها میرساند و این در حالی است که کودکان در کشورهای در حال رشد از یک غذای شادید در رنج و هذاب اند . طبق ارزیابی یونسکو در سال ۱۹۷۳ ، چهارصد تا پانصد میلیون کودک گرسنه وجود داشت (فقط در نیمه اول دهه ساله اخیر نزدیک به ۲ میلیون نفر از گرسنگی جان سپرده اند) . سکنه ۵۰ کشور در حال رشدی که به بیش از سایر کشورهای از حیران اقتصادی (که اقتصاد سرمایه داری جهانی و ملحقیات کشاورزی و مواد خام آنها متزلزل ساخت) زیان و خسارت دیده اند ، در سالهای ۱۹۷۴-۱۹۷۲ روزانه برای هر فرد فقط نزدیک به ۰۰۰۰ کالری اخذ کرده اند و این رقم واحد و نهادهای کمتر از میزان متوسط تغذیه اهالی در کشورهای پیشرفته سرمایه داری است (روزانه ۳ هزار کالری برای یک نفر) .

در حال حاضر جمعیت روی زمین بیش از ۴ میلیارد نفر است . هرگاه آهنگ کنونی افزایش جمعیت که برابر و در صد در سال است حفظ شود ، طبق برآورد کارشناسان سازمان ملل متحد جمعیت روی زمین در حوالی سال ۲۰۰۰ میلادی تا ۶ و یا ۶٫۴ میلیارد افزایش خواهد یافت . برای رساندن خوراک کافی به این تعداد افراد بشر صیاید تولید غلات را در سراسر جهان حد اقل دو برابر کرد . در ضمن بموجب ارزیابی هایی که بعمل آمده کسری مواد پروتئینی (سفید مای) بمقیاس جهانی در آستانه سال ۱۹۸۰ میتوانده ۲۰ میلیون تن و در آستانه سال ۲۰۰۰ به ۴۰ میلیون تن برسد .

ولی بنا به پیش بینی های خوش بینانه تری در باره تکنیفریس از طرف کارشناسان سازمان ملل متحد انتظار میرود که در حوالی سال ۱۹۸۵ در حد متوسط افزایش جمعیت تغییرات جزئی روی دهد ؛ این حد متوسط میتواند در کشورهای در حال رشد تقریباً از ۴٫۲ درصد که سطح فعلی است به ۲ درصد در کشورهای پیشرفته به کمتر از ۱٫۷ درصد در سال برسد . این بدان معنی است که ضریب افزایش جمعیت در تمام جهان از ۲ درصد تا ۱٫۷ درصد کاهش مییابد . با اینهمه کندی آهنگ افزایش جمعیت از قرا معلوم فقط پس از سال ۲۰۷۵ میلادی بوقوع می پیوندد و تشبیه جمعیت روی زمین از اینهم در برتری معنی از سال ۲۱۰۰ به بعد خواهد بود .

مسابقه تسلیحاتی که از طرف امریکاییسم تحمیل گردیده و نیرو و وسائل عظیمی را که میتواند بسوزد جامعه بشری بکار برد ، شود بر یاد میند ؛ هر ساله بیش از ۳۵ میلیارد دلار در جهان صرف تسلیحات میشود ، بیش از ۵۰ میلیون نفر انسان نیرو و هوش و استعداد خود را در راه تکمیل شیوه ها و وسائل جنگی مصرف میکنند . این امر مانع جدی در راه حل و فصل محضلات و مسائل جهانی است . بطور مثال پاک کردن محیط زیست فقط در ایالات متحده امریکا طبق اظهار نظر شورای ویژه مسائل کیفیت محیط زیست ، طی ده سال آینده حداقل ۲۷۱ میلیارد دلار اعتبار لازم دارد ، در عین حال مسابقه تسلیحاتی از بودجه ملی ایالات متحده به بالغ هنگفتی را می بلعد (مثلاً در سال ۱۹۷۸ هزینه های نظامی ۱۱۶٫۷ میلیارد دلار و در سال ۱۹۷۹ ، ۱۲۸٫۴ میلیارد دلار خواهد بود) . آزاد ساختن این به بالغ عظیم امکان میدهد که وضع محیط زیست در کشور بحال عادی برگردانده شود و تا حد وکی زیادی وضع و خاست بار محیط زیست جهانی بهبود داده شود ، زیرا ایالات متحده امریکا بزرگترین " تولید کننده " مواد است که محیط زیست را در جهان آلوده میکند .

سرمایه گذاری در اتحاد جماهیر شوروی بمنظور انجام تدابیر لازم برای حفظ طبیعت و استفاده شمر بخش و عقلانی از منابع طبیعی فقط طی سالهای ۱۹۷۶-۱۹۷۳ ۵۴ درصد افزایش یافت و در سال ۱۹۷۶ تقریباً به ۱٫۸ میلیارد روبل و در چهار سال نامبرده و بهیچرفته به بیش از شش میلیارد روبل بالغ گردید . فقط اعتبارات تصتقیم در عرصه حفظ طبیعت در پنج ساله جاری (سال های ۱۹۸۰-۱۹۷۶) ۱۱ میلیارد روبل است .

برزیل : اعتلای مبارزه توده‌ها و منفرد شدن دیگتاتوری

لوئیس کارلوس بریتس

د بهرکل کمیته مرکزی حزب
کمیته برزیل

در وضع بسیار پیچیده و پرتضاد کنونی برزیل تغییرات مهمی روی داده است . برای درک صحیح این وضع میبایست رویدادهائی را که در جریان است در زمینه تغییرات بنیادی تناسب نیروها در جهان ، تحقیق بحران عمومی سرمایه داری در زمین ترقی صومالیسم ، و در زمینه برگزاری شصتین سالگرد انقلاب کبیر صومالیسمی اکتبر ، دست آورد های مهم خلقها و پیروزیهای بزرگ در مبارزه در راه آزادی خلقها و گسترش روزافزون پرورسنگاهش تشنج مورد توجه قرار دهیم .

د باره امریکای لاتین باید گفت پیروزی انقلاب کوبا نقطه عطفی بود که اوضاع این قاره را دگرگون ساخت . ایالات متحده امریکا در مقابل این رویداد تاریخی ناچار به بازنگری در سیاست خود نسبت به کشورهای امریکای لاتین گردید . سمت این سیاست بسیار متغیر بود . ابتدا تجربه رفورمیستی ج . گندی زیر لوای " اتحاد برای ترقی " بمرحله عمل درآمد . بدنبال شکست مفتضحانه آن ، ایالات متحده امریکا به سرهم بندی کردن و شرکت مستقیم در کودتاهای ارتجاعی نظامی دست زد که منتهی به وسیله ای برای متوقف ساختن پرورس انقلابی امریکای لاتین ارزیابی میشد .

کودتای سال ۱۹۶۴ در برزیل مانند شورش هائی که بدنبال آن در بلیوی ، اوروگوئه و شیلی رخداد ، پدیدتازه ای در این قاره است . این قبیل کودتاهادر گذشته فقط بمنظور تعویض یندگروه الیگارشی حاکم فاسد ویا منفرد شده با الیگارشی دیگر بود . ولی از سال ۱۹۶۴ به بعد این قبیل کودتاهای خصلت دیگر ، یعنی خصلت ضد انقلابی پیدا کردند . هدف از آنها نجات موقتی سرمایه داری ، جلوگیری از صومالیسم از طریق تحصیل " رژیمهای نیرومند " و فاشیسم به کشورهای

د ر واقع سیاست تازه د دستگاه دولتی تازه ایالات متحده امریکا را در دست در همین زمینه باید مورد توجه قرار داد . شکست های عظیم در آسیا و آفریقا ، انعکاس شدیدی که سیاست منفرد ساختن کوبا در سراسر جهان و در میان مردم امریکا داشت ، همه جستجوی " سیمای تازه ای " را برای ایالات متحده امریکا بویژه در فضاسیاسات این کشور با امریکای لاتین درد ستور روز قرار داد .

بدون تردید تغییراتی که پس از انتخاب کارتر به ریاست جمهوری در سیاست دولت ایالات متحده امریکا پدید آمده تاثیرات تعیینی در امریکای لاتین داشته و خواهد داشت . دستگاه اداری کارتر بدون آنکه از اعمال زور و توسل به جبر صرف نظر کرده باشد با نرزش بیشتری عمل میکند . دولت امریکا در حال حاضر به امید فضاسیاسات دوجانبه ایالات متحده امریکا با هر یک از کشورهای امریکای

لاتین بمانورهای دستمزنده، این سیاست، بدون تردید با سیاست کیمینجر متفاوت است، زیرا او میکوشید در هر قاره‌ای کشوری را جلب کرد هوا ز طریق آن روی سایر کشورها تا شکر کند. در سیاست دستگاہ اداری تا زمانیکه برخی جنبه‌های مثبت وجود دارد. نخستین گامها در راه برقراری مناسبات با کوبا از آنجمله است. باید از گذشت های ۳ جباری به مردم پاناما در محل و فصل مسائل حاوی که با آنها روبرو است نیز نام برد. اما کارتر در عین حال از شعارهایی نظیر "دفاع از حقوق بشر" سوء استفاده میکند و میدانیم که مانورهای خود را آشکارمقدم بر همه علیه کشورهای سوسیالیستی متوجه ساخته است. اما این مانورها در محافل لیبرال دموکراتیک امریکای لاتین هم تخم امیدهای کاشته است. گایزل رئیس جمهوری برزیل موفق شد از این موضع کارتر برای برانگیختن موج تبلیغات عوامفریبانه و شوونیستی کمال استفاده را بنماید تا خود را مدافع استقلال و حاکمیت ملی قلمداد کند و دلش را کند رهای کشور را بروی انحصارهای امپریالیستی و خد متکذران آنها گشود. مدافع حاکمیت ملی مصرفی کند.

چنانکه در اعلامیه کمیته مرکزی حزب مامصوب مارس سال ۱۹۷۷ گفته شده است:

"انتقاد از موارد نقض حقوق بشر در امریکای لاتین چیزی دیگر جز مانوری تحریک آمیز نیست و هدف از آنهم استتار رخصت ضد شوری تبلیغات پر دامنه است که دولت کارتر آغاز کرده است" (۱).

واقعیات بعدی ماهیت عوامفریبانه سیاست دستگاہ دولتی ایالات متحده امریکا نسبت به امریکای لاتین و ویژه نسبت به برزیل را تایید کردند. میدانیم که کارتر بدون احسان شرفندگی دست پینوش این خود گامه خون آشام را در کاخ سفید فشرود. دیدار آئینده کارتر از برزیل هم بمعنی پشتیبانی از رژیم نظامی - فاشیستی است که بر مردم کشورها با تهدید و دستم حکومت میکند. این واقعیات به برطرف شدن پندارهای باطل در باره سیاست امریکا لاتین کارتر تکمیل خواهد کرد. امپریالیسم امریکا در حقیقت به سیاست توسل بزور خود برای دفاع از منافع انحصارهای امریکا که در نتیجه اعتلای مبارزات آزاد پیخش ملی و ضد امپریالیستی در قاره ما به خطر افتاده، ادامه میدهد. همانطور که کمیونست های امریکای لاتین در ژوئن سال ۱۹۷۵ در کنفرانس هاوانا اعلام داشتند، این مبارزه عامل تعیین کننده اوضاع و احوال آینده امریکای لاتین است.

هیئت حاکمه و انحصارهای ایالات متحده امریکا هر چه بیشتر این ضرورت روبرو میشوند که از اعتلای مبارزه ضد امپریالیستی در قاره ما باید جلوگیری کنند. بهمین علت هم آنها از مسلحی نظیر کودتاهای ارتجاعی و تحمیل رژیمهای تازه فاشیستی صرف نظر نمیکنند. تهدیداتی که علیه آرژانتین بعمل میآید میتواند نمونه این طرز عمل باشد. علت آنهم این است که در آرژانتین زحمتکشان و توده های مردم مبارزه علیه نقشه های فاشیستی کردن کشور از طرف برخی از گروههای ارتجاعی دستشانده سیاستمدار می کنند. پیرو سایر کشورها هم فشارهای شدید گروه بندیهای آلت دست سیار بر خود احسان میکنند. این امر زحمتکشان و تمام محافل اجتماعی پیشرو را نار میکند که برای دفاع از دست آورد های دموکراتیک بهاخیزند.

خاصیت تازه و مهم واقعتی کمونی برزیل از جریان عمیقی سرچشمه گرفته که پس از کودتای نظامی که ۱۴ سال پیش بوقوع پیوست بصل و تکامل یافته است.

دیکتاتوری که بکشور تحمیل گردید علیه جنبش ریمپتی و دموکراتیکی بود که در آن زمان در اوج خود بود ولی هدف اصلی آن طبقه کارگر و پیشاهنگ آنست. بدین ترتیب ضربه های سنگینی بر منافع طبقه کارگر وارد آمد. دیکتاتوری در امری که ما هم داخل کرد و قوانینی بتصویب رسانید که

اعتصاب را قذف میگرد. جنبش سندیکائی شکل شرکت سهامی (کورپوراسیون) بخود گرفت و تحت سلطه دولتی درآمد که از سال ۱۹۶۴ به دولت پانامی واقتی مبدل شد. دستمزد هائیتیت گردید و درآمد واقعی باندازه قابل توجهی کاهش یافت. دیکتاتوری بملک ایمن سیاست ضد کارگری موفق بکاستن آهنگ افزایش تورم گردید.

سیاست اعمال تضییق و فشار رژیم علیه جنبش سندیکائی در روستاها هم که جنبش رانها هنوز ضعیف بود بکار برده شد. این بگرد و فشار در روستاها منجر به هلاک هزاران عده اتحادیه های کارگران کشاورزی گردید. علاوه بر این بلافاصله پس از کودتای بیش از هزاران فرسودگی و همیان از صفوف نیروهای مسلح اخراج شدند. تمام لیدران سرشناس و وجهه الطه سندیکاها و احزاب سیاسی از حقوق سیاسی و امکان اشتغال بیامور سیاسی محروم گردیدند.

از سال ۱۹۶۸ بملک انحصارهای خارجی، بانکهای بزرگ و سرمایه امریکامحصول سرمایه ملی بآهنگ رشد نسبتا سریعی افزایش یافت. رشته صنایع، بویژه صنایع سنگین، صنایع الکترونیک و شیمیائی بآهنگ رشد چشمگیری پیشرفت نمود (۱). ولی تمام اینها حاصل استثمار بیرحمانه طبقه کارگرو نفوذ شدید سرمایه خارجی بود. این رونق مصنوعی صنعت کشور به "معجزه اقتصادی برزیل" معروف شد. ولی این "معجزه" دیری نپایید و فقط تا سال ۱۹۷۳ یعنی پنج سال دوام داشت.

در سال ۱۹۷۴ دیکتاتوری وارد مرحله بحران گردید. تورم بار دیگر آهنگ سریعی پیدا کرد و کسری موازنه بازرگانی همیزان چشمگیری افزایش یافت. این جریان نتیجه نفوذ سرمایه خارجی و صرف پول و هزینه گزاف برای خرید ماشین آلات از خارجه بود. بازراد داخلی محدود مانع از فروش و مصرف کالا های صنعتی میگردد و همین علت اقتصاد برزیل شکل وجهت صادراتی بخود گرفت. اگرچه "معجزه" برزیل بحساب استثمار طبقه کارگر و عدم تمرکز در صنایع و اقتصاد کشور بود. آمد، جنبه مثبتی هم داشت. بدین معنی که در برزیل موسسات بزرگی بوجود آمد و پولتاریهای تازه ای پیدا گردید که از آگاهی سیاسی دقیق و کاطتری برخوردار بود و باره سرمایه داری هیچ خیال باطل و پندارواهی بخود راه نمیداد. پایان گرفتن "معجزه" و افزایش آهنگ تورم با افزایش قابل ملاحظه مقاومت توده های مردم در مقابل دیکتاتوری همراه بود. اگرچه طبقه کارگران از حقوق تشکیل اعتصاب محروم گردیده و این عمل خیانت تلقی میگردد، از تمام امکانات برای ابراز نارضاعی خود و مبارزه در راه حقوق خویش و از جمله حق اعتصاب کردن استفاده میکند. این امر از جمله بهنگام انجام انتخابات پارلمانی سال ۱۹۷۴ و انتخابات شهرداری در سال ۱۹۷۶ نمایان گردید.

دیکتاتوری بمناء و رولگری از افزایش روحیه ابراز مخالفت تدابیری بشن زیراتخاذ کرد:

در سال ۱۹۶۵ تمام احزاب سیاسی غیر قانونی اعلام شد، اندکی بعد یعنی در سال ۱۹۶۸، با اصلاح سند قانونی انتشار یافت که به سند قانونی شماره ۵ مشهور است و بدیکتاتور اختیارات تام میدهد که هیچ دولت ارتجاعی، از زمانیکه کشور ما استقلال بدست آورده یعنی از سال ۱۸۲۲ باین طرف، چنین اختیارات مطلق نداشته است. حزب مارزیسم موجود را بمنزله رژیم نظامی - فاشیستی ارزیابی و معرفی کرد. طبیعی است که مافوق فاحش، میان نفوذاشیستی (فاشیسم تازه) که به

۱ - کارخانه ها و نابریک های بزرگی پیدا آمد که ۱۰ و ۱۵ وحتی ۲۰ هزار کارگر در آنها مشغول بکار است. فقط در کارخانه "فولکس واگن" در حال حاضر ۲۸ هزار نفر کار میکنند.

کشور ما تحمیل گردیده با نازیم هم نظر و فاشیسم موسولینی را درک میکنیم . این فاشیسمی است که میگوید بکمال اشکال مختلف دموکراسی بورژوازی سرشت و ماهیت خود را پنهان کند . ولی از لحاظ ماهیت و سرشت همان فاشیسمی است که در هفتصن کنگره کمینترن (انترناسیونال کمونیستی) تصریف و توصیف شده است . بدین معنی که دیکتاتوری آشکار و ترویجی مرتجع ترین عناصر سرمایه‌مالی و در درجه اول سرمایه‌مالی امریکاست که رشته‌های مهم و اصلی اقتصاد برزیل را در اختیار دارد .

همانطور که گفتیم دیکتاتوری فاشیستی بمنظور استوار ، برخی از اشکال دموکراسی بورژوازی و از جمله تمویض نوبتی یک ژنرال مستبد با دیکتاتوری را مورد استفاده قرار میدهد . اینک چهارمین دیکتاتور بر کشور حکومت میکند و آنرا دیکتاتور پنهانی که منتخب گروهی از ژنرال‌های دیکر است که همه وابسته به پنتاگون میباشد تصدیق خواهند کرد .

حزب ما با توجه به احکام اساسی هفتصن کنگره کمینترن و تجربه خود ما در سال ۱۹۳۵ ، یعنی هنگامی که برای مقابله با فاشیسمی که سر بلند کرده بود اتحاد (آلایانس) آزادی بخش ملی بوجود آورده شد ، و پس از تصریف رژیم بنزله یک رژیم فاشیستی ، تمام همین پرستمان و دموکراتها را صرف نظر از اختلافهای ایدئولوژیک ، فلسفی و یاد بینی موجود میان آنها به اتحاد در جبهه گسترده ضد فاشیستی و میهنی فراخواند ، این جبهه در شرف تشکیل یافتن است . ولی ، این جبهه با دشواریهای زیادی در امر وحدت و یکپارچگی تمام نیروهای مخالف دیکتاتوری روبرو است که همه در درجه اول ناشی از ضعف جدی است که به‌حزب ما وارد آورده شد . موفقیات آنرا در چهار اشکال میکند .

دیکتاتوری پس از اعلام انحلال تمام احزاب موجود در دسترسه بندی سیاسی بوجود آورد ؛ یکی حزب دولتی اتحاد ملی تجدید (آرناس) و یگانه حزب اپوزیسیونی که اجازه فعالیت دارد ، بنام جنبش دموکراتیک برزیل .

این حزب از سیاستمداران تشکیل یافته است که نمیخواهند متحد و با هم نباشند و در اشتیاقی آشکار از دیکتاتوری ارج و اعتبار و وجهه خود را از دست بدهند .

کمونیستها از طبقه کارگر و تمام محنتکشان خواستند که از انتخاباتی که رژیم انجام میدهد بمنزله صلاحی برای ابراز اعتراض خویش استفاده نکنند و علیه نامزد های دسته بندی سیاسی رای دهند که زمینه سیاسی دیکتاتوری را تشکیل میدهد و آراء خود را بصورت نامزد های اپوزیسیون بصدقها بریزند . از آنجا که فقط دگر و محقق شرکت در انتخابات را دارند ، کمونیستها با جنبش دموکراتیک برزیل همکاری میکردند ، زیرا آنها برنامه ای را ارائه کرده بودند که ماهیتی دموکراتیک داشت . ما مرد مرا به داد نآراء خود به نامزد های جنبش دموکراتیک فراخواندیم و تمام اعضای کمونیستها را در جهت پشتیبانی جدی از حزب اپوزیسیون در این مبارزه انتخاباتی بسیج کردیم ، ما بر این نکته واقف بودیم که بسیاری از نامزد های جنبش دموکراتیک برزیل با نامزد های رسمی (آرناس) فرق چندانی ندارند و قابل اعتماد و اطمینان نیستند . ولی مهمتر از همه متحد ساختن نیروهای اپوزیسیون و شکست دادن دیکتاتوری بود . این موضوعی که حزب ما دست از آن برداشته .

مردم ، محنتکشان و در درجه اول طبقه کارگر از رای گیری انتخاباتی بمنزله صلاحی برای ابراز اعتراض استفاده نکردند . شکست دیکتاتوری در امر آن بزرگ ضمتی و شمه‌ها غیر قابل تردید بود . این بزرگترین ضربه بر رژیم بود ، پس از سال ۱۹۶۴ بود . انتخابات مقاومت طبقه کارگر و نیروهای دموکراتیک و مشرقی کشور ما را در مقابل دیکتاتوری نشان داد . در سال ۱۹۷۶

انتخابات شهردار و هیئت‌مدیره پیوسته در این انتخابات، علی‌رغم محدودیت‌های فراوان، طبقه کارگر و یار دیگرشان در آن کوشش‌های دیکتاتوری است و علی‌هذا سوزهای حزب دولتی را دارد. پیروزی که دولت در بار آن مبتلیغات گم کرده ای دست زده بود، فقط دو عقب مانده ترین بخش‌های کشور بدست آمد. در حالیکه در مراکز صنعتی و شهرهای بزرگ کشور نامزد هائی که کاملاً وابسته به رژیم بودند با شکست مواجه گردیدند.

سال ۱۹۷۷ نشان داد که ناراضی‌های مردم تشدید میگردد و پیرویه تجمع نیروهای ضد دیکتاتوری با سرعت بیشتری نسبت به سه سال پیش جریان می‌یابد. نه فقط طبقه کارگر، بلکه زحمتکشان روستاها یعنی دهقانان فقیر و کارگران روستاها هم ناراضی‌های خود را ابراز میکنند و مبارزه برای بدست آوردن زمین‌علیه بیرون راندن دهقانان از اراضی را که بسود دوسمات انحصاری بزرگ انجام میدیود، تشدید مینمایند. دوسمات انحصاری بزرگ با تشدید پیرویه سرفروش سرمایه داری به روستاها، اراضی را که دهها سال است خرده مالکان "پوسترویس" بکشت و زرع در آنها اشتغال دارند، پیروز و غصب میکنند. دهقانان بزرگ تهدید می‌دانند که از طرف پلیس و اجاره دارانی که در خدمت پیروز و آوزی بزرگ و انحصارها مینباشند، به مبارزه خود ادامه میدهند (۱).

یکی از نتایج مبارزات کارگران و توده‌های اینبوه مردم علیه دیکتاتوری تغییر موضع کلیسای کاتولیک برزیل بود. تا کودتای سال ۱۹۶۴، میتران گفت کلیسا بدترین دشمن ما بود. این کلیسا بود که زیر لوای آنتنی کمونیسم بر علیه کودتای تبلیغ میکرد و برای شورشیان زمینه اجتماعی فراهم آورد. ولی بعد ها برای جلوگیری از اینرا کندگی توده‌ها و اثر اینکه احساس میکرد دارد نفوذ خود را میان زحمتکشان از دست میدهد، کلیسا ناچار شد در موضع پیرویه‌جویی و مخالفتان دیکتاتوری قرار گیرد. کلیسا امروزه در راه آزادی‌های دموکراتیک و آزادی زندانیان سیاسی مبارزه میکند و خواستار رفع مومی و حکومت قانون در کشور است. کلیسای کاتولیک همچنین علاقه خود را به مبارزه در راه بالا رفتن سطح زندگی زحمتکشان ابراز میدارد.

در ضمن باید دانست که در اینبوه صحبت پیرویه سته‌های جداگانه نیست، بلکه سخن از اکثریت سلسله مراتب مختلف کاتولیک از کشیش‌ها گرفته تا کارکنان است. برخورد کلیسا با دیکتاتوری هرچه شدیدتر میشود. در سال ۱۹۷۷ در کفرانس ملی اسقف‌های برزیل اعلامیه‌ای تقریباً با اتفاق آراء (۲۱۰ رای از ۲۱۳ رای ممکن) بتصویب رسید که در آن سیاست دیکتاتوری و دکتورین امنیت ملی آن بشدت مورد انتقاد قرار گرفته است. این موضع اکثریت کلیسای کاتولیک مبارزه‌ها را مقدم بر هر چیز بر ضد بازداشت‌های خود سرانه، شکنجه، آدم‌ربائی و کشتار زندانیان سیاسی تسهیل میکند. در کلیساها حتی جملات نمایندگان نیروهای مترقی بر گزار میگردد.

بویژه باید روی خصلت توسعه طلبانه دیکتاتوری برزیل تکیه کرد. سخن از توسعه طلبی سیاسی، اقتصادی و نظامی آنست. دیکتاتوری برزیل اینک در تلاش آنست که کشورهای همسایه نظیر پاراگوئه، اوروگوئه و بلیوی را تحت نفوذ خود درآورد (البته دیکتاتوری بمنزله عامل واسطه انحصارهای بزرگ و مقدم بر همه انحصارهای امریکاعیل میکند). پلیس برزیل در امور این کشورها دخالت میکند و از طرف دیکتاتوری برزیل تحت فشارهای گوناگون قرار میگیرند. بهترین نمونه برای نشان دادن این موضوع ساختمان سد ونیروگا به برق آبی اینای پواست.

۱ - طبق اطلاعات رسمی، طی پنج سال اخیر بیش از ۴۰۰ برخورد مسلحانه با اجاره داران و غارتگران و افراد پلیس بوقوع پیوسته که طی آنها ۲۰۰ روستائی و کارگر روستائی بهلاکت رسید و بیش از ۲۰۰ نفر هم زخمی شده‌اند.

بطوریکه در جریان اعتراض کونینست ها و محافل اجتماعی مختلف و متعدد در یک سلسله از کشورها معلوم شد، دولت برزیل با استفاده از اذعان اعتبار برای ساختن بخش از این سد شرایط خود را به پاراگوئه تحمیل کرد. دست زنتیجه این، پاراگوئه طی مدت ۲۰ سال به قید استیلا برزیل در صیاید و از طرف برزیل استثمار میگردد. در ضمن باید دانست که در این معامله دیکتاتوری برزیل فقط فقط و فقط عامل و واسطه بانکهای بزرگ بین المللی است. ارتباط ساختن این سد باعث پدید آمدن یک قدری آشکاراست و تا حدی با منافع ملت برزیل در تضاد است که اعتراض مردم را نسبت بدان روز بروز افزایش میدهد.

یکی از خصایص توسعه طلبی دیکتاتوری برزیل در هزینه های نظامی نمایان میگردد، زیرا هزینه های نظامی برزیل در شمار عظیمترین هزینه ها در امریکای لاتین است. هم اکنون برزیل صنایع نظامی پیشرفته ای ندارد که بهر پایه تکنیک معاصر اروپا را به خود استوار است و مسائل و مسوولان جنگی لازم را به مقدار بسیار زیادی از خارج خریداری میکند. قرارداد اتنی با جمهوری فدرال آلمان بزرگترین خطروا برای مردم کشور ما و خلقهای کشورهای همسایه در بر دارد. در این قرارداد نقطه ساختمان راکتورهای اتنی، بلکه واگذاری تکنولوژی لازم برای تولید اورانیوم غنی شده و استفاده از نیوتون هم از طرف تراست های آلمان غربی به برزیل پیش رفته است.

حزب مارزهمان ابتدا هشدار داد که چنین سیاستی آنطور که گازیل در پیش گرفته است و در ضمن جمهوری کشور میگوید، تنها بخاطر هدف های صلح آمیز نیست. این سیاست میتواند به نفع مردم این کشور گردد که برزیل بالاخره قادر به تولید بمب اتنی گردد. ولی، بحال دیگر اکثریت نخبگان اتنی برزیل در مواضع خود تجدید نظر بعمل آورده اند و دیگر کسی ای که در سال ۱۹۷۷ و از طرف جمعیت برزیلی مدافع علم تشکیل گردید اعتراض خود را بیان داشتند و اعلام کردند که خطر تولید بمب اتنی در برزیل پس از انعقاد این قرارداد تا حد زیادی افزایش یافت. پرشم موضع دولت امریکاکه گویا باران تکنولوژی لازم برای غنی ساختن اورانیوم و استفاده از نیوتون مخالف است (۱) این قرارداد بلغی نشده است. بانکهای امریکایی، این موسسه را که قیمت آن به ۱ میلیارد دلار تخمین زد میشود و لحاظ مالی تامین میکنند و این بجمعی افزایش قروض خارجی برزیل به همین اندازه است و حالیکه بدون آن هم این قروض یکی از بزرگترین قروض دولتها در جهان است.

دولت گازیل در سال ۱۹۷۷ با توسل به فرمان شماره پنج برای مدت ۱۵ روز کارکنان (پارلمان) را متوقف ساخت. دولت بد آنجهت بدین کار دست زد که از طرفی انتخایات پارلمانی نزدیک میشود و از طرف دیگر رکنر علیه مصوب اصلاحاتی در قانون اساسی که در جهت تضعیف قدرت قوه قضائیه و اجرائیه بود، مقاومت بعمل میآید و نتیجه اینها، دولت این تغییرات را در قانون اساسی بعمل آورد. این یک فاکت عبرت آورنده و نمره راست است. معمولاً برای تفسیر قانون اساسی و وضع قوانین جدید بد کنگره تشکیل جلسه میدهد. ولی دیکتاتوری برزیل به کنگره را تعطیل میکند و شخص دیکتاتور که حاکم مطلق است قوانین را که لازم میدانند بهر هر کشور تحمیل میکند. در گذشته برای تغییر دادن قانون اساسی در موسم آراه اعضای کنگره در مجلس و یعنی مجلس نمایندگان و سنای فدرال لازم بود. ولی در نتیجه اصلاحاتی که در آوریل سال گذشته بتصویب رسیده برای

۱ - دولت ایالات متحده امریکاکه در گذشته با فروش وسائل و لوازم آلمان غربی برای نیروگاههای اتنی برزیل و دستگا ههای غنی ساختن اورانیوم مخالف بود، در زمان سال ۱۹۷۷ تصمیم گرفت با دادن سوخت اتنی برای راکتوری که خود ایالات متحده همسازد موافقت کند. این تصمیم را چنین توجیه میگردند که با منافع دولتی امریکاد برعکس " دفاع و امنیت مشترک " در کشور روق میدهد. هیئت تحریریه.

تفسیر مواد قانون اساسی تنها وجود اکثریت مطلقاً کافی است. بهمین سبب پرزیدنت گاپول با اتکام به اکثریت مجلس از گروه آران‌ها محالاً میتواند هر طوره که لازم بداند با قانون اساسی رفتار کند. اوحی می‌تواند فرمان (صند) شماره ۷ و دیگر قوانین ارتجاعی را هم ضمیمه قانون اساسی نماید. اما همین قبیل اقدامات گاپول وضع کشور را تشنج کرده است. ناراضی مردم از افزایش یافته است. دیکتاتوری هرچه بیشتر رتظرد مردم فاش و رسوا میگردد. جنبش دانشجویی دانشه بی نظیری یافته است. علیرغم فرمان شماره ۷۷ که هرگز نه فعالیت سیاسی دانشجویان را در دانشگاه‌ها ممنوع می‌زند و سرانجام جنبش دانشجویی اینک شکل سیاسی بخود گرفته است. دانشجویان حالا از شعارهای سیاسی پشتیبانی میکنند که حزب مابه پیش کشیده است. این شعارها عبارتند از: پشتیبانی از برنامه ایجاد جبهه ضد فاشیستی و میهنی، مبارزه در راه آزادیهای دموکراتیک، لغو قوانین فوق العاده و احکام مومند های قانونی شکل، آزادی زندانیان سیاسی، عفوصوسی، بالا بردن سطح زندگی زحمتکشان، پیروی از سیاست خارجی صلح آمیز و مسط و گسترش مناسبات با تمام کشورها. اینک در صراحت کشور مردم با این شعارها هم آوازی میشوند. حقوقدانان صن پاولسو که قشر کوچکی از نیروهای رادیکال مبد هفت سند ی را انتشار داده اند که قانونیت دیکتاتوری را مورد شك و تردید قرار داده اند، زیرا دولت کمونیست بود مردم متکی نیست *

جنبش دموکراتیک برزیل که نقطه اتحد آمد معدودی از سیاستمداران تشکیل یافته بود، پس از انتخابات سالهای ۱۹۷۴ و ۱۹۷۶ به حزب توده ای برخورد از پشتیبانی مردم محصل شده است. برغم اختلاف نظرها و نا همگونی ترکیب خود جنبش دموکراتیک برزیل در تکره طی اخیر خود با اتفاق آراء برله بازگشت کشور به قوانین اساسی و تشکیل مجلس موسمان رای داد. بسیاری از سرمایه داران و کارفرمایانی هم که از پسی آمد های سیاست دیکتاتوری که بسود انحصارها عمل میکنند خسارتزبان دیده اند از بازگشت کشور به حکومت قانون دفاع کردند و به خود سری هیئت حاکمه کشور اعتراض نمودند. دیکتاتوری روز بروز منفر د تر میشود.

با اینهمه د کمونیست‌ها در باره اینک کشور در آستانه سقوط دیکتاتوری قرار دارند یانه وهم و تصور باطلی در سر نمی پرورزند. در پلخوم کمیته مرکزی که در مارس ۱۹۷۷ تشکیل شد کمونیست‌ها این نکته را یاد آور شدند که کشور در آستانه تغییرات بزرگی قرار دارد و این تغییرات میتواند هم در راست سمت وهم در سمت مخالف تحقق پذیرد، زیرا دیکتاتوری هنوز برای دست زدن به حمله متقابل نیرو در اختیار دارد و بدین ترتیب به حمله متقابل هم دست خواهد زد.

حزب کمونیست برزیل هنوز هم در شرایط بسیار دشواری بسر میبرد، اگرچه طی این مدت تجربه فراوانی برای کار فعالیت در شرایط غیر ملتی اند و خسته است. حزب در تمام طول مدت ۵۶ سال موجودیت خود فقط در سالهای ۱۹۴۵-۱۹۴۷ یعنی مدت دو سال بطور آشکار و علنی فعالیت کرده است و در آن سالها بمنزله حزب سیاسی طبقه کارگر مورد قبول همگان واقع شد. ولی پس از آن، دوران دراز مدت کار در شرایط مخفی فرارسید. اندکی پیش از ۶ سال یعنی از ۱۹۵۸ تا ۱۹۶۴ حزب در وضع نیمه علنی قرار داشت.

با وجود این تجربه طولانی و کوششی که کمیته مرکزی حزب و تمام حزب برای حفظ هشیاری سیاسی و استفاده از شیوه‌های تازه را رخنه بکاربردند بین واقعت باید اعتراف کرد که این شیوه ها (که از کمیته مرکزی تا سازمانهای مختلف حزب همه بکار میبردند) با شیوه و شرکدهای تازه ای که ارگانهای تضییق و فشار با استفاده از اهنطائی و ضرورت تعداد کثیر مشاورین و کارشناسان امریکائی اعمال میکردند تطابق نمیگردد. علاوه بر این بدین نکته نیز باید توجه داشت که گاپول، بلافاصله پس از روی کار آمدن، عقده م بر هر چیز به تضییق و فشار و بکارگیری حزب و ماور بهری آن متوسل شد.

در نتیجه طی سالهای ۱۹۷۴ تا ۱۹۷۵ سرمایه‌های سنگینی به حزب ما و کمیته مرکزی آن وارد گردید. نهی از اعضای کمیته مرکزی بازداشت گردید و رفتن ما را مورد شکنجه قرار دادند که در نتیجه آن منفرد از اعضای کمیته مرکزی سرمنیست شدند. در چنین شرایطی و در مقابل تضییق و فشار و اعمال جبری که هدف آن‌ها زمین بردن رهبران حزب بود، کمیته مرکزی حزب کمونیست برزیل قراری را تصویب رسانید که بموجب آن سرشناسترین افراد و اعضای رهبری حزب میباید از کشور خارج شوند. این امر کمیته مرکزی امکان میداد که تمام فعالیت خود را بر اساس تازه ای پی‌ریزی کند. اکنون کمیته مرکزی از نو از طریق ارگان مرکزی خود، «روزنامه» «روز پراپریا» حزب را رهبری میکند و برای احیای سریع حزب ما و گسترش صفوف آن با اعضای تازه از نمایندگان طبقه کارگر تدابیر لازم را اتخاذ میکند.

اینکه در سال ۱۹۷۸ رئیس جمهوری باید تغییر کند وهم اکنون تمام ژنرال‌های «عالی‌قام» (وابسته نه فقط آنها) نامزد احتمالی برای مقام ریاست جمهوری اند اوضاع را پیچید می‌فرنج کرده است. مبارزه میان آنان تشدید میگردد. استعفای وزیر نیروهای زمینی گواه بحرانی است کنسروهای مسلح را در بر گرفته و هشدان افزود میشود. ما خوب میدانیم که نیروهای مسلح برزیل یعنی چه. افسران و درجه داران همه از محیط خرد و بورژوازی برخاسته اند. در برزیل این قشر خرده بورژوازی هم در نتیجه تروسی که در سال ۵۵ تا ۶۰ درصد میرسد به‌عنوان جریان فقر و حشمتانگی دچار گردیده که طبقه کارگر دچار آنست. این وضع دولت را مجبور کرد که تحت فشار توده‌های مردم حداقل دستمزد‌ها را از اول ماه ۱۹۷۷ به میزان ۴۴ درصد افزایش دهد. ولی قدرت خرید این دستمزد افزایش یافته پنجمت بعد. ۴ درصد حداقل دستمزد‌ها در سال ۱۹۵۸ میرسد.

علاوه بر تغییر رئیس جمهوری که وسیله فرماندهی نیروهای مسلح بعمل می‌آید، قرار است انتخابات پارلمانی هم انجام شود. یک سوم سناتور‌ها باید مجدداً انتخاب شوند، یک سوم آنها راهم رئیس جمهوری جدید تعیین خواهند کرد. با وجود این ما کمونیست‌ها شرکت طبقه کارگر و تمام زحمتکشان در انتخابات را با اهمیت تلقی میکنیم، زیرا در جریان انتخابات آنها میتوانند خواسته‌های خود را در حیطه خواسته‌های سیاسی خویش را مطرح کنند. ما این را یکی از راه‌های مغلوب شدن دیکتاتوری و پیشبرد پروسه دموکراتیک در کشور، علمبرغم تدابیری که گاه‌ب‌گاه در سال ۱۹۷۷ تحصیل کرده، بشمار می‌آوریم. روشن است که در شرایط و اوضاع بحرانی همه چیز بستگی به پیشرفت بعدی حوادث دارد.

سرنوشت دیکتاتوری که منفرد گردیده و زمینه اجتماعی بسیار محدودی که دارد، موجب استیلا نگرانی امپریالیسم امریکارا فراهم آورد، است، زیرا وضعی که بوجود آمده با منافع خصوصی آن ارتبا دارد. این تضاد فی‌نفسی نیست که گروهی از جامعه شناسان امریکائی در برزیلی طرح آشکارا و غیربانه «راه خروج دموکراتیک» «راه حل دموکراتیک» برای برزیل را پیشنهاد کرد. این نشانه و عارضه شایان توجهی است.

امپریالیسم امریکا که مسئولیت برقراری فاشیسم را برعهده دارد و با خطر افتادن منافع خویش و منفرد شدن روزافزون دیکتاتوری روبرو گردیده، به منظور کمک به گام‌بزرگ تا بتواند برای فاشیسم را خروج ازین بن‌بست بمسابق و بخواست برپروازای بیاید، امکانات آنجا همچون راهائی را مورد بررسی قرار داد. دست ولی یافتن چنین راه خروجی بسیار دشوار است. برپروازی و آنحصارها و امپریالیسم بعلت فقر و فاقای که طبقه کارگر مردم برزیل بدان دچار شده اند، بیش از همه از برولتا را میسر میکند. آن‌ها از این بی‌م

دارند کمکوچکترین گذشته در جهت آزادی میتوانند انفجاری را باعث گردند که وضع نامطلوبی برای کشور فراهم آورد .

عناصرهای گاپول در جهت عارض شدن هم از همینجا سرچشمه میگردد و هدف از آنها به تأخیر افکندن هرگونه مداخله در مکرانیک واقعی است که با سخگوی خواستهای مردم باشد . این قبیل خواستهای مردم از جمله عبارتند از : احیای موازین قانون اساسی در کشور ، الغای تمام قوانین اعمال تحقیر و فشار و درجه اول فرمان قانونی شکل شماره ۱۱ « آزادی تمام زندانیان سیاسی » عقوبت و الغای سانسور ، آزادی تشکیل احزاب و از جمله ملتی اعلام کردن حزب کمونیست پرزول ، انتخابات مستقیم و از جمله انتخاب رئیس جمهوری ، تشکیل مجلس موسسان در شرایط آزادی کامل و ملی گاپول بجای اینها در جهت جوی راه های تفرقه افکنی در جنبش در مکرانیک پرزول اصرار کرده اکنون تقریباً تمام نیروهای مخالف دیکتاتوری گرد آن جمع شده اند . بمنظور تشکیل حزب سوسیال دموکراتی که برنامه اش ایجاد تفرقه و تضام در طبقه کارگر باشد هم اکنون مانورهائی انجام میشود . چنین است : اوضاع واقعی کشور ما ، مایهین داریم که راین نبرد بی امان و دشوار پدید آری خواهیم کرد و معتقدیم که طبقه کارگر و رزورجده گمانش که برای مبارزه به خاصه اند و تمام مردم تحت رهبری حزب کمونیست که پیمانها شکسته اند نسبت ناخوشیم را مغلوب و تاروا خواهند کرد .

مادر مبارزه با فاشیسم در امریکای لاتین نقشی را که همبستگی بین المللی ایفا میکند بسیار مهم میدانیم . همچنین علت آن آنجا که امکان داریم همبستگی خود را به تمام خلقهای برادر و درجه اول با خلقهای شیلی ، آرژانتین ، پاراگوئه ، بلیوی ، گواتمالا ، نیکاراگوئه ، هائیتی و وورتور و گسو ابراز میداریم . در همین حال نباید نقش را که امپریالیسم برای دیکتاتوری فاشیستی پرزول بمنظور پشتیبانی از صلفان در امریکای لاتین تامل گردیده فراموش کرد . باید این را در نظر داشت که برقم سیاست تازه در متگاه اداری گاورتر که هدف از آن رسیدن به برقراری مناسبات دو جانبه است نقشی را که امپریالیسم ایالات متحده در امریکا بمحمد ، پرزول محول کرده هنوز اهمیت خود را از دست نداده است . فاشیسم پرزول نه فقط خطری برای زندگی آینده خلق ما است ، بلکه اهمیت تمام خلقهای همسایه را هم بمخاطره افکند است .

امپریالیسم احساس میکند که اوضاع واقعی در امریکای لاتین بعضی از هر زمان دیگری نزدیک به وضعی است که تحریف و توصیف مشهور آن به لنین تعلق دارد و آن اینکه ، خلقهای مستعمرات و کشورهای وابسته با آغاز مبارزه در آزادی ملی ، همباز به علیه خود پایهای نظام استعماری دست خواهند زد .

بقیه از صفحه ۲۵

عاطیق مقاد اعناد کنفرانس احزاب کمونیست و کارگری اروپا در برلین در جهت تمایلات نیروهای خلق و مخاطراتی و پیشرفت دموکراتیک آنی که در نیمه آنتی سوسیالیسم را مغرور ساخته و بر آن پیروز گردیم .

نامه رسیده به شورای همیت تحریریه مجله

« مسائل صلح و سوسیالیسم »

رفقای محترم!

در آغاز سال ۱۹۶۳ حزب کمونیست تونس، یعنی حزبی را که با تاریخ جنبش ملی و کارگری کشور پیوند دارد غیرقانونی اعلام کرد. حزب کمونیست تونس، حزبی است که مضمون اجتماعی جنبش ملی در برتومبارزه و فعالیت آن بسط و تکامل یافت و زیرا بطور مستقیم در تمام مبارزات این جنبش اشتراک ورزید و حزبی است که همواره بیانگر بزرگترین امیدها و آرزوهای زحمتکشان بوده و بمنزله حزبی علمی ملی سالهای متمادی بطور فعال در زندگی سیاسی تونس مستقل شرکت داشته است. مطبوعات این حزب راهم توقیف کرده اند و فعالان و کارکنان آنرا با رهاحت پیگرد قرار داده اند.

۱۲ ژانویه سال ۱۹۷۸ پانزده سال تمام از قدغن شدن فعالیت علمی حزب و مطبوعات آن گذشت. طی این سالها در کشور ما آزاد بهای دموکراتیک محدود گردید و سایر جنبشهای سیاسی هم زیر ضربه قرار گرفتند و پیگردها و محاکمات چندی پیش اشرار دحکمت دارا بودن افکار و عقاید مختلف نشان دهند و این واقعیت است.

ولی برغم تمام این مشکلات و کمونیست هایک دقیقه هم از مبارزه در راه ایجاد تونس دموکراتیک و مترقی که در آن آرزوهای توده های مردم جاه عمل پیوشد، باز نه ایستاده اند. لیک، در روزهای که برغم وجود برخی اختلاف نظرها و تفاوت در برخورد ها در کشور نزد یکی واقعی نیروهای سیاسی و سندیکا ها در زمینه هد فهای کلی دموکراتیک در جریان است حزب ما با مراجعه به احزاب کمونیست و کارگری برادر، به جنبش های آزادی ملی و افکار عمومی دموکراتیک جهانی انتظار دارد که صدای اعتراض خود را به نامیت غیرقانونی اعلام شدن حزب کمونیست تونس که پانزده سال بد را زاکشید، بلند کنند و از این خواسته های ما پشتیبانی بعمل آورند:

— الفای حکم غیرقانونی بودن حزب کمونیست تونس و رفع توقیف از مطبوعات آن
— احیای حقوق و آزاد بهایی که در قانون اساسی تونس برصیت شناخته شده و تحقیق آنها طبق موازین عادی قانونی

— احترام به حسق ایجاد سازمانها و بر اعقیده برای تمام جریا نهایی که نماینده مجامع و محافل دموکراتیک اند

— پایان دادن به تمام انواع پیگرد ها و تضییق و فشارها

— عفو عمومی کامل زندانیان سیاسی و بازگشت آزاد مهاجرین

حزب کمونیست تونس با درک اهمیت همبستگی بین المللی تط نیروهای ضد امپریالیستی و دموکراتیک و صلحد و ست در جریان فعالیت پر امته ای که بحقیقاس جهانی برای بازگشت به کار و فعالیت علمی و احترام به تمام آزاد بهایی فردی و اجتماعی در تونس آغاز کرده به پشتیبانی انسان متکی و امید و راست

کمیته مرکزی حزب کمونیست تونس

چرا ما با کمونیست‌ها هستیم

در ادامه انتشار این سری مطالب (۱) مجله در این شماره گفت و شنودی را که با فرانک پتر پیوخر از سوسیال دموکرات‌های فعال سابق ، نماینده شورای شهر ماربورگ و عضو کونفرانس حزب کمونیست آلمان انجام یافته بچاپ میرساند . خبرنگاران مایک روزیس از آنکه سازمان اولیمنزیس ، حزب کمونیست آلمان ، او را به عضویت پذیرفت وی را ملاقات کردند . طبیعی است که آنچه پیوخر تعریف میکند و شرحی که درباره پیوستنش بصوف حزب کمونیست بیان میدارد در حکم حاصل و نتیجه فکرتامل عمیق و بیغرنجی است که در آستانه این رویداد وی را بخود مشغول داشته و اندیشه و تاملی است که از مرز مسائل شخصی گذشته و از جمله ، مسئله مربوط به دگرگرایش سیاسی در جنبش کارگری جمهوری فدرال آلمان یعنی جنبش سوسیال — موکراتیک و جنبش کمونیستی و دو حزب و اختلافهای اصولی آنها درباره امکانات و شرایط وحدت عمل کارگران را در بر میگیرد . اگر چه این فکرتامل جنبه درک فردی و مخصوص بخودی را دارا باشد .

بهتر است از اینجا شروع کنیم که من کی هستم و چکاره ام . من سی و ساله ام . حال آنکه سال است که در بورس کاربسمت عضو شورای کارکنان و کارمندان (نظیر شورای تولیدی در کارخانه ها و موسسات) کار میکنم . من هشت سال عضو حزب سوسیال دموکرات آلمان بودم . آنجا وظایف گوناگونی را انجام میدادم . معاون صدواتحادیه محل ، صدریکی از شعبه های ایالتی ، عضو گروه اجرایی مربوط بمسائل زحمتکشان ، نماینده در انواع مختلف سازمانها در این اوایل نماینده شورای شهر بودم . اما بعد ها مرا ابتدا از فراکسیون حزب سوسیال دموکرات آلمان در شورای شهر و سپس از حزب اخراج کردند .

حالا علل این رویداد را برایتان تعریف میکنم . علت های زیادی وجود داشت و این برخورد و دگرگیری مدت نسبتا طولانی آماده میشد .

در حزب سوسیال دموکرات آلمان ، من همواره از وحدت عمل تمام نیروهای دموکراتیک و پیوسته از وحدت عمل با حزب کمونیست پشتیبانی میکردم . گاهی به جنبش وحدتی در سطح اداره شهر داری دست مییافتیم . من همواره باین نکته یقین پیدا میکردم که رهبران سوسیال دموکراسی دائما در این راه اشکال تراشی میکنند ، با اصطلاح چوب لای چرخ کسانی میگذارند که طرفدار وحدت

اند . این یکسی ازعلل برخورد ما بود .

مقدار زیاد ی از نیروی ماصرف بحث ومشاجرات درون حزبی میگردد . در ضمن ، بعقیده من لازم بود که این نیرو را در راه مطلع کردن مردم با مسائل مهم روزمصرف برسانیم وتظاهرات توده ای لازم سازمان دهیم . من با سوسیالیست های جوان همراه وهمفکر بودم وما از اصول استراتژی دوگانه پیروی میکردیم ، باین معنی که مبارزه غیر پارلمانی به پشتیبانی از مبارزه پارلمانی راتبلیغ میکردیم . ولی عملا در واقع امر ما " روی یک پا " ایستاده بودیم ، زیرا گسترش مبارزه غیر پارلمانی با وجود رهبری فعلی حزب غیر ممکن بود . برای انجام چنین کاری داشتن اعتبارنامه درون حزبی ضروری بود واین ، البته ، کار ما دشوار میکرد .

ضمن تجزیه وتحلیل وضع حزب خود م ومصئله وحدت ، من هرچه بیشتر به حزب کمونیست آلمان می اندیشیدم . این حزب از چه سیاستی پیروی میکند ؟ از آنجا که در مار بزرگ سازمان کمونیستی یکی از نیرومندترین سازمانها در جمهوری فدرال آلمان است من امکان داشتم شخصا با کمونیست ها آشنا شوم وبانها صحبت کنم . این آشنائی گفتگو هرچه بیشتر صورت میگرفت وصحبت های مادرهائی یافتن من از افکار ونظریات ضد کمونیستی مرابری کردند .

یک وقت من به این مسئله می اندیشیدم که حزب کمونیست آلمان هنوز نسبتا حزب کوچکی است . فکر میکردم ، چنین حزبی میتواند موفقیت های زیادی کسب کند ؟ اما از طرف دیگر ، این نکته را هم در نظر داشتم که حزب بزرگی مانند حزب سوسیال دموکرات آلمان با ساختار ونظم وترتیب درونی آن وباسیاست بی تعرض برای شخصی من وتعام مردم زحمتش کشور چه کاری انجام میدهد ؟ نتیجه ای نگرفتم این بود که خیلی کمتر از آنچه حزب کمونیست آلمان انجام میدهد . من باین نکته بدین علت معتقدم که بنظر من تمام اعضای حزب کمونیست آلمان در بر تواصل سازمانی وساختار آن اعضا و رفقای واقعی اند که حقیقتا کار میکنند . این نکته مهمی است . همانوقت من باین نتیجه رسیدم که حزب کمونیست آلمان از اپورتونیسیم آزاد است ، در حالیکه در سوسیال دموکراسی اپورتونیسیم حاکم است . برخی از مردم نه از روی اعتقاد بلکه فقط بخاطر اینکه سنتی است عضو حزب میشوند . بسیاری از افراد هم حتی برای سود ونفع شخصی وارد حزب میشوند . من هرچه روشن تر به تشریح درک میکردم که با مردمی که امروز بیک حرف میزنند وفرد احرف دیگر وباکسانیکه مواظبنند به بینند با دزدان دسمت میوز ، نمیتوانم کار کنم . طبیعی است که من همه را بایک جوب نمیرانم ، در میان سوسیال دموکراتها هم مردم زحمتش شرافتمند بسیاریند .

پس از این جریانات واقعه مهمی روی داد : مرا از حزب سوسیال دموکرات آلمان اخراج کردند و چون من با عده دیگری با " ائتلاف بزرگ " ، یعنی ائتلاف ضد کمونیستی در شورای شهر کلمننایندگان حزب دموکرات مسیحی وحزب سوسیال دموکرات آلمان تشکیل گردیده مخالف بودیم . علاوه بر من چهار نفر دیگر هم اخراج کردند . این ترتیب آنچه من درباره " دموکراسی درون حزبی " در حزب سوسیال دموکرات آلمان فکر میکردم ، بپدید شد .

پروشن : نمیتواند این مسئله را مفصل تر شرح بدید ؟

پاسخ : من عمیقا اعتقاد دارم که در حزب سوسیال دموکرات آلمان دموکراسی درون حزبی واقعا هم حد وحدودی دارد ، بین دموکراسی هرچاکه صحبت بر مواصل ماهیت مسائل باشد دیگر وجود ندارد . میتوانم بگویم که دموکراتیسم برای آنکه بتوان حقیقتا بمسائل طبقاتی پرداخت ، کافی نیست . در حزب هر گروهی قاعدا تا ، حق دارد عقیده ونظر خود را بیان کند . اما ، (من حتی

نمیدانم چطور این را باید بیان کنم) اگر بمسائل عمده و اصلی که واقعا وجود دارد بپردازیم ، آنگاه محیطی برای انسان آمانده می‌کنند که انسان ناچار میشود یا وانمود کند که چیزی نمی‌بیند و همیشه ~~حرف~~ وی با حزب مستقیم را قند . اینجا دیگر از موکراتی خبری نیست . من هشت سال در حزب سوسیال - دموکرات بطور فعال کار کردم و اینطور منظور می‌رسد که خوب از عهد کارها برمی‌آید . اما همه چیزها در رفت . باید دانست که فقط با من اینطور معامله نکرده اند . در این گفته تضاد بخشی از حقیقت وجود دارد که می‌گویند : بهترین سوسیال دموکراتها آنهاست که همستند از حزب اخراج شده اند ، چون آنها " خیلی چپ‌گرا " بوده اند .

نکته مهم دیگری را هم باید بگویم : بعقیده من بدون جلب توده‌ها بصوف خود و بصوی خود نمیتوان سوسیالیسم رسید . حزب سوسیال دموکرات آلمان حداقل روی کاغذ یک حزب کارگری است . بدون کارگران نمیتوان سوسیالیسم ساخت . ولی از آنجا که رهبری حزب از سیاست مشخص سوسیالیستی پیروی نمی‌کند ، کاملا ضروری است که توده‌ها از داخل و خارج رهبری را تحت فشار قرار دهند و حزب را وادار کنند که در سمت لازم پیش برود . بعقیده من کوشش در تقویت حزب کمونیست آلمان بمعنی کمک کردن به سوسیال دموکراتها است که به‌آغاز کار خود یعنی به شیوه کارا و گویاست بپیل بازگردند .

طبیعی است که من در عرض یک روز باین امر متقدم نشدم . این نتیجه گیری در اثر تفکر و تأمل جدی و تجزیه و تحلیل پیشرفتاریخی حاصل گردید . هنگامیکه ما را اخراج کردند ، ابتدا ما تصمیم گرفتیم در انتخابات شهرداری مثل حزب ویژه ای شرکت کنیم . این مسئله را ما باید رکتیصه محلی حزب کمونیست آلمان مذاکره و بررسی کردیم . ولی بعد از آنکه میزان شانس خودمان را برای موفقیت در انتخابات مورد تجزیه و تحلیل قرار دادیم از این تصمیم صرف نظر کردیم . ما باین نتیجه رسیدیم که در اثر تفرقه نیروها ما و حزب کمونیست آلمان شکست خواهیم خورد . مسئله بدین شکل مطرح میشد که اگر مسئله طبقاتی در دستور روز قرار دارد نسبت بدان نمی‌توان بیطرف ماند . تلاش برای ترسیم چشم‌انداز سوسیالیستی بدون حزب کمونیست آلمان بسی پایه و اساس است .

تقریباً یکسال تمام من عضو هیچ حزبی نبودم . هیچ مسئولیتی احساس نمی‌کردم . میخواستم کاری انجام بدهم اما در کجا ؟ ما از اعضای حزب سوسیال دموکرات و اعضای سابق آن محفلی بوجود آوردیم ولی فعالیتمان ثمر بخش نبود . سال گذشته من از لحاظ سیاسی ، مثل اینکه در مرحله بیطرفی بودم و به نتیجه و تصمیم معینی نرسیدم . با سیاست فقط در گفتگوهای خصوصی سروکار داشتم . اما وقتاً بچو خوردن باد و ستان از سیاست صحبت کردن من مشغله زیاد بود مندی نیست . محفل سوسیالیستی ما کارگران این وظیفه را بعهده گرفته بود که با آنتی کمونیسم مبارزه کند ، ولی چون یک محفل سوسیال دموکراتیک است نمیتواند کاری از پیش ببرد . حتی این واقعیت هم که محفل های کارگری نظیر محفل ما که در تمام کشور پراکنده اند این هدف را در برابر خود دارند که سازمان واحد بوجود آورند چیزی را تغییر نمیدهد . این محافل کارگری آتیه و چشم‌انداز دارند . اندیشه در اطراف این مسئله هم ما را بهمان نتیجه میرساند : در مسائل طبقاتی مواضع بینابینی وجود ندارد ، معنی ندارد که انسان حزب تازه ای مثلا در حد وسط حزب سوسیال دموکرات آلمان و حزب کمونیست آلمان بوجود آورد .

بسیارند افرادی که در سمت بخاطر سیاست رهبران حزب سوسیال دموکرات و بعلمت پشتیبانی این حزب از آنتی کمونیسم آنرا تارک کرده اند و یا اینکه بعضی وقت آن در دنیا مده اند ، ولی نتوانسته اند

راهی همه حزب کمونیست آلمان پیدا کنند . اما من به این نتیجه رسیدم که هیچکس بهتر از کمونیست ها نمیتواند کمونیسم بسازد . من این نکته را هم درک کردم که با گفتن اینکه من کمونیستم ، کسی کمونیست نمیشود . همانطور که فقط با نام نویسی در اتحادیه کارگری هم نمیتوان عضو واقعی سندیکا شد و یا باادخول در حزب سوسیال دموکرات آلمان نمیتوان سوسیال دموکرات شد . برای این کار باید فعالیت کرد ، باید در سازمان کار کرد و تجربه اندوخت .

این اعتقاد که موضع و عملیات کمونیست ها بهتر از همه پاسخگوی منافع زحمتکشان است در ماربورگ بخوبی تأیید میشود . البته ، شهر ما یک جزیره سوسیالیستی و اجیرزی شبیه به این نیست ، در اینجا هم همان تضاد های طبقاتی وجود دارد که در سایر نقاط ، اگرچه در شهر ما صنایع بزرگ موجود نیست . ولی در این شهر کمونیست ها اثبات کردند که میتوان داخل در شورای شهر شد ، کارهای زیادی انجام داد و برای اهالی تشریح کرد که حزب کمونیست آلمان در واقع چه میخواهد .

ازد شواری های عمده ای که شخصاً با آن روبرو شدیم یکی ترس از این بود که "مانع از انجام کار باقتضای حرفه" شامل حال منمب خواهد شد ، و ترس از این هم بود که انسان هرگونه ارتباط اجتماعی را از دست خواهد داد و در اطراف وی سد غیر قابل عبوری خواهند ساخت . آنوقت است که تو در اینجا ، در ماربورگ خود را فرد کم ارزشی بحساب خواهی آورد . ولی بعد با این نتیجه رسیدم که نباید تسلیم این قبیل فکروخیالات شد . آنچه علاوه بر اینها موجب شد که من عضو حزب کمونیست آلمان بشوم ، تماس ها و ارتباط های شخصی من بود . وقتی انسان با کمونیست ها صحبت میکند و درمییابد که عقیده اش با آنها در یک مسئله و مسئله دوم و مسئله سوم یکسان است ، خوانا خواهد با این فکری افتد که : چرا تو با آنها نیستی ؟ چرا توقف میکنی میخوای آنتی کمونیسم را از بین ببری . ولی همراه کمونیست ها نیستی ؟

حالا به مطلبی باز میگرددیم که صحبتمان را با آن آغاز کردم : بمسئله وحدت عمل . مثل یک سوسیال دموکرات ، من این امکان را نداشتم که وحدت عمل واقعی بنامیندگان سایر جریان های سیاسی را تحقق بخشم و در این امرها نظور که قبلاً گفتم همواره دشواریهایی وجود داشت . حالا ، همفچنینطور دیگر است . حزب کمونیست آلمان در این راه مانعی ایجاد نمیکند و ممکن طرفدار ایجاد جنبه وسیع نیروهای دموکراتیک است . تصور میکنم من مانند فردی که در ماربورگ بدنیآآمده و بزرگ شده و بعد داشتن تعداد زیادی دوست و آشنا برای حزب کمونیست آلمان مفید باشم . قطع ارتباط و مشاجره با سوسیال دموکراتها ابلهیی و سفاهت سیاسی میباشد . من بر اساس تجارب شخصی خودم برای سوسیال دموکراتها شرح و توضیح میدهم که چرا تصمیم گرفتم بمعضویت حزب کمونیست در آیم و آنجا کار کنم ، من در راه وحدت عمل مبارزه خواهیم کرد .

پرسش : در این تصمیم شما برای ورود به حزب کمونیست آلمان مسائل مربوط به جهان بینی شما چه نقشی داشت ، در عرصه تئوری واید تئوروی چه تفاوت اصولی میان این حزب و حزب سوسیال دموکرات آلمان می بینید ؟

پاسخ - من هیچوقت تئوروسمین بزرگی نبوده ام ، ولی سعی میکنم تا اندازه ای باین سؤال شما جواب بدهم . حزب سوسیال دموکرات حزب باصلاح خلقی است و درهای آن بروی همه باز است . هم کارگران و هم کارفرمایان میتوانند عضوا این حزب باشند ، اینجا همه چیز مجاز است : از تبلیغ " طلب مغفرت " تا " مارکسیسم " . این چنان چندگرائی " پلورالیسم " است که هرکس میتواند از آن هرچه را بنظرش میرسد و برایش منفعت دارد مورد استفاده قرار دهد و همین علت اصولاً از یک سیاست پیگیر نمیتواند سخنی در میان باشد . در حزب کمونیست وضع کاملاً طورد دیگری است . این حزب بر

پایه اید ثلوثیوک واحدی ایجاد گردیده و از اتحاد همفکران تشکیل یافته است . حزب کمونیست آلمان ، حزبی است که تمام افراد آن فعالند . این حزبی است که همریک از اعضای آن خود را مبارزی در راه مصالح و منافع زحمتکشان بشمار میآورد و کار خود را صادقانه و در راه هدف معین و روشنی انجام میدهد . این هدف هم با تغییر اوضاع و شرایط روز و تحت تاثیر رویداد های جداگانه تغییر نمیکند ، در صورتیکه در حزب سوسیال دموکرات درست برعکس این است و در آنجا سوسیال دموکراتها تحت تاثیر فشاری قرار میگیرند که بر آنها وارد میآید و یا آنکه خود را با ارتجاع سازگار میکنند تا سیاست خود را تحقق بخشند و از هر طریقی که ممکن است در حاکمیت باقی بمانند . حزب کمونیست آلمان بطور پیگیر سیاستی را دنبال میکند که هدف از آن حل و فصل مشکلات و مسائل مبرم مردم زحمتکش ، ایجاد چرخش در جهت ترقیات دموکراتیک و اجتماعی است و هدف نهائی آن سوسیالیسم است . در عرصه بین المللی هم از خود پیگیری نشان میدهد . حزب کمونیست آلمان باز هم برخلاف حزب سوسیال دموکرات سیاست دوگانه ای ندارد ، در حالیکه حزب سوسیال دموکرات بنظر من اغلب درست از چنین سیاستی ، یعنی سیاستی ریاکارانه (بطور مثال در مورد دموکراسی و حقوق بشر) پیروی میکند . در آستانه کنفرانس بلگراد بعضی ها میکوشیدند " سید سوم " کنفرانس هلسینکی را ، یعنی آنچه را که بمحقق بشر مربوط میشود اردو " سید " دیگر جدا کنند ، این وابسته به گرایش است که هدف آن منحرف ساختن فکر و توجه مردم از بحقوقی در کشور خودشان است . در حالیکه کمونیست ها همه مسائل را یکجا مورد نظر قرار میدهند .

بارد یگر هم میگویم اگرچه من شخصا بمسائل تئوریک زیاد نمی پردازم ، بمعنیه من از همه مهتر این است که سیاست کمونیست ها در آخرین تحلیل بر پایه علمی بنا شده است . این سیاستی نیست که همی بطور هوای آمده باشد ، بلکه از مشاهدات علمی در باره پیشرفت جامعه و در باره اینگونه رویداد های اجتماعی علت هائی دارند و فقط باز بین رفتن این علل بر طرف میگردد ، ناشی میشود . این نکته هم از اهمیت اصولی برخوردار است که حزب کمونیست آلمان روزنامه " اونزرفتمایت " را منتشر میکند که واقعا هم بمسائلی که مورد علاقه و توجه مردم است میپردازد . این روزنامه پیشنهاد هائی را مطرح میکند که حل و فصل این مسائل را امکان پذیر میسازند . سوسیال دموکراتها چنین چیزی ندارند . آنها هفتهنامه " فورورمیت " را دارند ولی آنرا اساسا اعضای فعال حزب میخوانند . این نیز مهم است که کمونیست ها به تمام مسائل مبرم روزمانند مسائلی که مربوط به جوانان است ، یعنی " معانعت از اشتغال بکار طبقه تخصصی " ، خلع سلاح ، مسئله یکاری بطور کلی و برابری حقوق زنان بامردان بمرم جوابهای روشن میدهند و راه حل آنها را ارائه مینمایند . بدیهی است که در باره این یا آن نکته میتوان به بحث و تبادل نظر پرداخت ، ولی قرارداد داشتن در موضعی سازنده ، خود بسیار مهم است .

سوسیال دموکراسی بمقیاس جهانی بدین مشهور است که مثلا بطور فعال از نظام سرمایه داری در بریتال و اسپانیا طرفداری میکند و خواستار آنست که با دادن رنگ کمونیست دموکراتیکی به سرمایه داری پایه های اساسی حاکمیت آن را حفظ کند . بطوریکه لیبرالان سوسیال دموکراسی میگویند در شرایط زندگی اهالی این کشورها هم نباید هیچ تغییری پدید آید . البته زحمتکشان این کشور ها حق خواهند داشت گاهی اعتصاب کنند ، تا حد و معینی علیه اقدامات دولت اعتراض نمایند ولی مسائل طبقاتی را نباید مطرح سازند . در حالیکه کمونیست ها در مبارزات روزمره خویش همواره با نگر منافع کارگران و تمام زحمتکشان اند و خواستار آنند که جامعه را از بیخ و بن عوض کرده و کشوری سوسیالیستی بسازند .

مسئله خلع سلاح و طرز برخورد به محل این مسئله هم آشکارا تفاوت میان سوسیال دموکراتها و کمونیست ها را فاش میکند ، اگر چه من در این مورد هم میخواهم بین اعضای حزب سوسیال دموکرات آلمان و رهبران این حزب فرق قائل شوم . این امر ، بطور مثال ، به روشنی در نمایشات جندی پیش در دفاع از خلع سلاح برزورکره . ولی در این نمایشات هم فعالترین نقش را کمونیستها ایفا میکردند . آنها طی چندین سال بطور پیگیر در راه خلع سلاح و خلع سلاح دو جانبه مبارزه میکنند ، در صورتیکه سوسیال دموکراتها با وزیرشان بود جفنا می را چنان تقصیر کرده اند که گمانیکه در آمد خود را از طریق تسلیحات چند برابر میکنند از روی رضایت و خوشحالی دست بهم میزنند .

یک نکته دیگر را هم باید یاد آور شد و آن مناصبت و برخورد نسبت به سندیکاهاست . این منطلب بعقیده من جدی و مهم است . کمونیست های عضو اتحادیه ها بخش بسیار فعال آنند . آنها اتحادیه ها را همانطور که باید باشد می بینند . بعقیده آنها اتحادیه باید سازمان رزنده ای باشد که برای مبارزه در راه منافع مردم زحمتکش و علیه سرمایه بزرگ ضروری است . ولی لیبرالان سوسیال دموکراسی از سیاستی نسبت به سندیکاها پیروی میکنند که به هم پیوندی آنها با سیستم سرمایه داری می انجامد .

در پایان سخن نمیتوانم از "مانعت اشتغال بکار طبق تخصص" چیزی نگویم . رهبران سوسیال دموکراسی اعلام میدارند که "مانعت اشتغال بکار طبق تخصص" وجود ندارد ، اگر چنین است ، پس بجهت کمونیستها تا حالا هم از آن در محرومیت وزیر فشارند ؟ اعضای حزب سوسیال دموکرات آلمان را هم با این مانعت میترسانند . سوسیال دموکراتها عملاً "مانعت اشتغال بکار طبق تخصص" را با تصمیم نخست وزیر بشکل قانونی در آورند و این اقدامی بود که حتی حزب دموکراسی مسیحی هم انجام آن موفق نشد . "مانعت اشتغال بکار طبق تخصص" بطور رسمی در سال ۱۹۲۲ با تصویب نامه نخست وزیر تحقق یافت . در کمیته های مبارزه علیه "مانعت اشتغال" که در جمهوری فدرال آلمان وجود دارد ، کمونیستها جدیترین و پیگیرترین مبارزان اند . اینهم فقط بدان دلیل نیست که آنها پیش از هر چیز از این "مانعت ها" رنج میبرند ، دلیل اصلی این است که بنظر آنها این امر اهمیت اصولی برای تضمین و گسترش دست آورد های دموکراتیک مردم در کشور ما دارد . خوب ، قطعاً من پیش از اندازه لزوم برای روشن کردن این مطلب عمده گفتم که من انتخاب خود را که انتخاب آسانی نبود ، از روی درک و آگاهی انجام دادم .

سمپوزیوم تئوریک بین المللی در پراگ

کمیسیون مجله "مسائل صلح و سوسیالیسم" ویژه مسائلی جنبش آزاد بیخس فلسف در کشورهای امریکای لاتین سمپوزیومی تئوریک تحت عنوان "لنینیسم و مسائل مبارزه انقلابی در کشورهای امریکای لاتین و حوضه دریای کارائیب" در پراگ برگزار کرد.

شرکت کنندگان در این سمپوزیوم در جریان بحث و مذاکره وظیفی سخنرانیهای خود یک سلسله از جنبه های مختلف این موضوع را مورد تجزیه و تحلیل قرار دادند. مسائلی که مورد بررسی قرار گرفت بقرار زیر است: تئوری لنینی پروسه انقلابی جهانی برای امریکای لاتین هم صادق و در دستور روز است، اهمیت اندیشه های لنین برای مبارزه کمونیست های این قاره در راه وحدت نیروهای دموکراتیک، ارتباط متقابل کاهش تنشج بین المللی و مبارزه در راستای اجتماعس، اهمیت انقلاب کوبا، مسائل استراتژی و تاکتیک احزاب کمونیست در مبارزه با فاشیسم و امپریالیسم در راه دموکراسی و سوسیالیسم، موضع نیروهای مختلف اجتماعی در پروسه های انقلابی و چند مسئله دیگر. همچنین ارزیابی های بیورژانی و خرده بیورژانی وضع کنونی امریکای لاتین مورد انتقاد قرار گرفت.

در کار سمپوزیوم اعضا کمیسیون مجله پیش شرح زیر شرکت کردند:

ژ. لا بورده، عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست آرژانتین، ل. پادیلیا، عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست بلجیوم، ژ. سوارش، عضو مشاور کمیته اجرائیه کمیته مرکزی حزب کمونیست برزیل، ژ. کارپا، عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست ونزوئلا، م. پارودس، عضو کمیسیون سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست هند وراس، آ. موسکرا، عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست کلمبیا، م. مندس، نماینده حزب کمونیست کوبا در مجله، آ. مندس گارسیا، عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست مکزیک، ف. دیکسون، عضو مشاور کمیته مرکزی خلق پاناما، ک. نونیز آنا و پارتاسه، عضو مشاور کمیته مرکزی حزب کمونیست پرو، ج. باربوس، نماینده حزب کمونیست سالوادور در مجله س. سی ترا، عضو کمیته مرکزی اورگوئه، ه. ه. فازیو، عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست شیلی. علاوه بر اینها ه. کامپوس، عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست پاراگوئه، ر. کوهستیس، استاد یار دانشکده جنبش کارگری بین المللی آکادمی علوم اجتماعی جنب کمیته مرکزی حزب سوسیالیست متحد آلمان، ب. کوال، معاون دانشکده جنبش کارگری بین المللی فرهنگستان علوم اتحاد جماهیر شوروی و ل. دوزاک، و. وارنا، نمایندگان کمیته مرکزی حزب کمونیست چکوسلواکی هم در این سمپوزیوم شرکت داشتند.

اداره انتشارات بین المللی "صلح و سوسیالیسم" در سال ۱۹۷۸ اسناد و مدارک این سمپوزیوم را به شکل کتاب جداگانه ای بزبانهای روسی و اسپانیایی منتشر خواهد کرد.

مجله 'مسائل بین‌المللی' که هر دو ماه یکبار انتشار می‌یابد، به تشریح مسائل تئوریک و سیاسی جنبش جهانی کمونیستی و کارگری اختصاص دارد.

مندرجات این مجله از میان مقالات مجله 'مسائل صلح و سوسیالیسم' که نشریه تئوریک و اطلاعاتی احزاب کمونیست و کارگری و منعکس‌کننده نظریات و اندیشه‌های آنانست، انتخاب و ترجمه می‌شود.

در این شماره منتخبی از مقالات شماره‌های ۳ و ۴ (مارس - آوریل) سال ۱۹۷۸ مجله 'مسائل صلح و سوسیالیسم' بجاپ رسیده است.

PROBLEMS OF
PEACE AND SOCIALISM
Theoretical and Political Journal of the
Communist Party of the Soviet Union

1978 No 3,4

هیئت تحریریه و شورای تحریریه مجله
 « مسائل صلح و سوسیالیسم » از نمایندگان احزاب
 کمونیست و کارگری کشورهای زیر ترکیب میشود :
 اتحاد شوروی ، اتریش ، اردن ، آرژانتین ، اسپانیا ،
 اسرائیل ، جمهوری افریقای جنوبی ، الجزیره ،
 السالوادور ، جمهوری دموکراتیک آلمان ، جمهوری
 فدرال آلمان ، اندونزی ، اوروگوئه ، ایالات متحده
 امریکا ، ایتالیا ، ایران ، ایرلند ، برزیل ، بریتانیای کبیر ،
 بلژیک ، بلغارستان ، بلیوی ، پاراگوئه ، پاناما ، پرتغال ،
 پرو ، ترکیه ، چکسلواکی ، دانمارک ، جمهوری
 دومینیکان ، رومانی ، ژاپن ، سنگال ، سوئد ، سوئیس ،
 سودان ، سوریه ، شیلی ، عراق ، فرانسه ، فنلاند ، فیلیپین ،
 قبرس ، کانادا ، کلمبیا ، کوبا ، گواتمالا ، لبنان ، لوکزامبورگ ،
 لهستان ، مجارستان ، مغولستان ، مکزیکو ، ونزوئلا ،
 هندوراس ، هندوستان ، یونان .

خوانندگان عزیز !

باین نشانی با ما مکاتبه کنید :

P. B. 49034

10028 Stockholm 49

Sweden

Sweden

Stockholm

Stockholms Sparbank

N: 0 400 126 50

Dr. John Takman

حساب بانکی ما :